



قیام مهدی (ع) از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها

تالیف:
دکتر علی قائمی



دکتر علی قائمی

قیام مهدی
از پیگاه
جامعه شناسی
نہضتہا





انتشارات هجرت

قم - صندوق پستی ۵۴

کتاب: قیام مهدی

مؤلف: دکتر علی قائمی

تنظیم: برآبادی

تعداد: ۱۰۰۰۰ نسخه

وَأُتْرِبْدُ أَنْ نَعْمَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا
فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ

۵ - قصص

ما اراده کردیم بر طایفه مستضعف در
روی زمین منت گذارده و آنها را
پیشوایان و وارث زمین قرار دهیم .

اصلاح و باز نویسی دو گفتار:

نیمه شعبان ۱۳۹۹

فهرست فصول:

صفحه

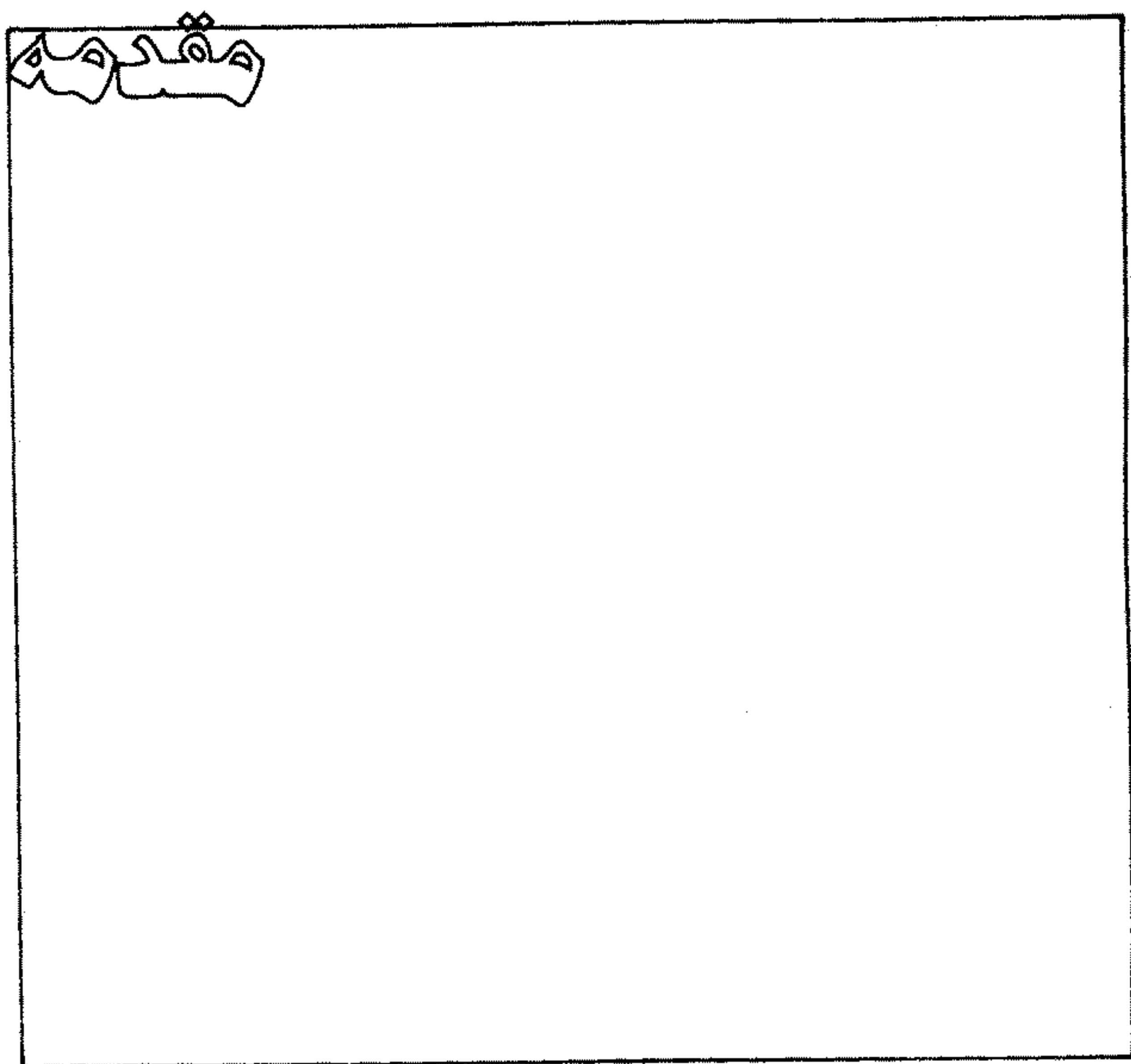
۷	مقدمه
۱۹	انگیزه‌های نهضت
۲۵	انواع نهضت‌ها
۳۵	مراحل نهضت
۴۹	نگاهی به نهضت مهدی
۵۵	انگیزه‌های نهضت اسلامی
۵۹	فشارها در آخرالزمان
۶۵	بررسی راههای نجات
۷۳	گزینش رهبر
۷۹	بسیج عمومی
۸۵	اهداف نهضت
۹۷	روشها در نهضت
۱۰۳	نقشه و تأمین
۱۰۹	جرقه
۱۱۳	عواقب درگیری
۱۱۹	ویژگیهای جنگ در نظام اسلامی
۱۲۷	ویژگیهای یاران
۱۳۳	حاصل نهضت
۱۴۱	مسائل بحث‌انگیز
۱۴۹	موانع دشواریها
۱۵۳	دامنه و ابعاد تغییرات

اهداء

- بمقام شامخ ولايت
- مهدی صاحب زمان (ع)
- منجی بشریت

و

- به همه کسانی که در عین کوشش و
تلاش برای بهسازی محیط، چشم
بانتظار ظهور آخرین ذخیره
الهی دارند،
و از خدای بزرگ فرج او را
خواستارند.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تعریف جامعه

در تعریف جامعه گفته‌اند: گروهی است مرکب از زن و مرد و پیر و جوان که با هم زندگی و معاشرت، روابط اقتصادی و اجتماعی دارند. بخاطر رفع نیازمندیهای مشترک گرد هم آمده و هدف مشترکی آنها را بهم نزدیک و مرتبط میکند.

جامعه بظاهر حاصل تجمع عددی افراد است ولی در باطن امر باید بگوئیم حاصل جمع عددی شخصیت‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌ها جامعه را نمی‌سازد، بلکه جامعه ترکیبی از کنش‌ها و واکنش‌های مذهبی، اخلاقی، اجتماعی آداب و رسوم و سنتی افراد اجتماع است. بر این اساس وجودش غیرقابل لمس، و در عین حال دارای شعور، ادراک، قدرت، احساس، عاطفه، خشم و کین، علم و جهل و بیماری و سلامت است.

استقلال جامعه:

جامعه از افراد بوجود می‌آید، در عین حال شخصیتی دارد مستقل و جدا از اعضای پدید آورنده خود. می‌خواهیم بگوئیم افکار عمومی، جریانات

فکری جامعه، عقاید و آراء آن محصول وجدانهای یک یک افراد نیست، بلکه زاده وجدان جمعی در زندگی بالاجتماع انسانهاست.

جامعه از تجمع افراد پدید می‌آید ولی ماهیت آن از ماهیت افراد تشکیل دهنده آن متمایز است. ترکیبی از خصایص اعضای جامعه وضعی و پدیده‌ای را بوجود می‌آورد که جدا از وضع و خصایص یک یک اعضای آن است. پدیده مستقل دارای نظام مستقل و خط مشی معین است.

حیات و مرگ جامعه:

جامعه‌ها بمانند انسانها دارای حیات، رشد، پیشرفت، عقب ماندگی و دارای مرگ و ممانند و عمری دارند که دیر یا زود سپری میشود، حرکتی و نهضتی دارند که حیات‌شان را نشان میدهد. ممکن است چند صباحی شکوفائی داشته و دور یا نزدیک پژمرده گردند.

تشبیه جامعه به یک موجود زنده که دارای جنبه تولد، رشد، حیات، مرگ و دیگر تغییرات و تحولات مربوطه باشد سابقه‌ای بس طولانی و قدیمی دارد و منتسب به ارسطو است. صاحب‌نظران بعدی در فاصله این دو سه هزار سال همین نظر را بیش و کم، با اندک تفاوت و تغییری مطرح کرده‌اند.

از نظر جامعه‌شناسان جوامع دارای رشدی مداوم و هر کدام در وضع و موقعیتی خاص هستند. دورکیم آن را داری روح و وجدانی عمومی میدانند و برایش تظاهراتی جمعی و نیز وجدانی جمعی قائل است. او میگوید روح و وجدان، تظاهرات جمعی و وجدانی جامعه زائیده حالات روحی و عاطفی جمع است. انسانها در طول مدت حیات خود تحت تاثیر افراد مرده و یا زنده‌ای هستند که در این جامعه زندگی کرده‌ویا میکنند. بعبارت دیگر ما خواسته و ناخواسته تحت تاثیر وجدان، عاطفه و تظاهرات جمعی کاروانهائی از نسل بشریم و با تاثیرگری از آنها حالات روحی و عاطفی خاصی پیدا میکنیم.

ارزیابی جامعه:

در سراسر مناطق جهان، و از بین همه جوامع دو جامعه را نمی توان پیدا کرد که از همه جهات بمانند هم باشند. پس قضاوتها درباره هر جامعه بیک گونه و بر اساس نوعی خاص از ارزیابی است. در عین آنکه از نظر کلیات حیات و رشد، اعضای جامعه مثل همدیگرند در جنبه خصایص عاطفی، آگاهی، وجدانی، حالات و... باهم متفاوتند.

جامعه را بمانند یک موجود زنده میتوان معاینه کرد و مورد سنجش، بررسی و ارزیابی قرار داد. بر اساس ضوابط میتوان معین کرد که جامعه‌ای پیشرفته است یا عقب مانده، ضعیف است یا قوی، عالم است یا جاهل، زنده است یا مرده، متحرک است یا جامد و ساکن، کودک است یا بالغ، رشید است یا صغیر و... و بر اساس این ارزیابی‌هاست که برنامه ریزان داخلی و خارجی، اربابان قدرت و استثمار و استعمار درباره آن تصمیم میگیرند، گاهی خود را قیم آن میخوانند و تحت الحمایه‌اش قرار میدهند، زمانی از افکار کودکانه آن سود جسته و به استثمارش می پردازند.

ضوابط حاکم بر جامعه:

حیات مسالمت آمیز جامعه تنها در سایه وجود تفاهم بین اعضای آن امکان پذیر است و زمینه این تفاهم‌ها بر اساس اصول و ضوابطی تهیه و به اندیشه‌های افراد جامعه تحمیل می شود.

این اصول و ضوابط نظریه وسعت یا محدودیت جامعه، گسسته یا پیوسته بودن آن افراد آن ممکن است ساده یا پیچیده، واحد و یا متعدد باشند، زلی درهمه حال حدود و مرز آن مشخص و قواعد آن ثابت، همگانی و قابل درک و مورد پذیرش سطحی یا عمقی اعضای آن است.

قواعد و ضوابط جامعه ممکن است آسمانی، مجعول و قراردادی، از طریق پذیرش آزاد و یا پذیرش تحمیلی باشد. در همه حال وجود آن امری

است محتوم و ضروری، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون وجود ضوابط معین ادامه حیات دهد، و افرادش نمی‌توانند بی‌بند و بار زندگی را سرکنند. سازمانها و نهادهائی که در جامعه وجود دارند دوام و استمرار حیات آن را تضمین مینمایند. ونیز در هر جامعه‌ای هستند که از طریق موسسات اداری، نظامی، مذهبی کنترل رفتار اعضاء را زیر نظر گرفته و از انحرافات، کجروی‌ها، ناسازگاری‌های افراد جلوگیری بعمل می‌آورند. فشارهای گوناگون سیاسی، حقوقی، اجتماعی، مذهبی نیز خود عامل کنترل نیرومندی برای حفظ این ضوابط است.

منشاء ضوابط و نظامات:

نظامات حاکم بر جامعه‌گاهی منشاء ربانی و الهی دارند همانند نظاماتی که بر جوامع مذهبی حاکمند. در چنین وضع و صورتی کنترل‌ها بیشتر از درون افراد است و هر کسی پلیس خویش و مراقب رفتار خودش میباشد، و زمانی این نظامات اجتماعی، قراردادی و مجعول است و از سوی موسسات و گروههائی تهیه و در سایه تربیت، فرهنگ، فشار گروههای بیرونی بر افراد تحمیل میشود.

نظامات مجعول و بشرساخته‌بیش از نظامات ربانی مورد حمله و تهدید قرار میگیرند از آن بابت که بیشتر آنها منافع خاصی را تعقیب می‌کنند و زمینه‌برای محرومیت گروههای مقابل فراهم می‌آید. و نیز چون این نظامات ساخته انسانها هستند مقاومت یک گروه را علیه گروه سازنده، که افرادی همانند گروه تابعند بر میانگیزانند. بدین نظر فشاری مداوم و تغییراتی سریع در آن بچشم میخورد.

گاهی ممکن است مقاومت‌ها، و سدسازی‌ها در برابر این نظامات زمینه را برای عصیانها، انقلابها، و درگیری‌های خفیف و شدید فراهم نمایند که ما جلوه‌ای از آن را در بسیاری از جوامع گذشته و حال می‌بینیم.

در تزلزل ضوابط و نظامات :

خواه در جامعه مذهبی و خواه در جوامع غیر مذهبی اگر ضوابط و نظامات در معرض تهدید، بی ارزشی، بی توجهی قرار گیرند برهم خوردگی و عدم تعادلی در جامعه پدید می آید که تظاهرات آن بصورت سرکشی‌ها، بی‌نظمی‌ها، ناسازگاریها و در مراحل شدیدتر بصورت بی‌سازمانیها است. این وضع از سوی مردم پدید می آید بشرطی که قدرت کنترل دولت ضعیف و یا امکان اداره و تسلط بر سازمانها اندک باشد.

گاهی ممکن است دولت و هیئت حاکمه خود زمینه را برای تزلزل ضوابط فراهم کنند، در چنان صورتی قیام‌ها و انقلاباتی که از آن به جنبش توده‌ای، (البته با اندک مسامحه‌ای!) یاد می کنیم پدید می آید که بسته به شدت و ضعف، محدود و یا وسیع بودن آن عوارضی در پی خواهد داشت. براین اساس، این گمان که انقلابات و قیام‌ها بی‌قاعده و بی‌حساب صورت می‌گیرند مردود نظر مذاهب و نیز جامعه‌شناسان است.

بهنگامی که تزلزل ضوابط برای همگان مشهود و جنبش‌ها علنی گردند، تعادل امور در جامعه از میان میرود و در چنان صورتی تلاش‌ها برای احیای آن از هر سو آغاز می‌گردند، راهها و پیشنهادها برای مهار کردن کنترل جامعه از هر سو عرضه میشوند. کوشش‌هایی از سوی هیئت حاکمه برای فرو نشاندن آشوب، و تلاش‌هایی از سوی مردم برای سرنگون کردن دولت (بشرطی که عامل ظلم، نابسامانی و گرفتاری جامعه بدانند) صورت می‌گیرد. گاهی آن و زمانی این، موفق میشوند.

برهم خوردن تعادل‌ها بهر علت و سببی که باشد تحمیلات و فشارها بهرانگیزه‌ای که صورت گیرند موجب پیدایش تغییرات، تحولات و دگرگونی‌هایی خواهد شد که جلوه‌های آن با صور مختلف و تحت عناوین متفاوت است.

چند اصطلاح:

در اینجا بی‌مناسبت نیست که برای روشن شدن بحث به برخی از اصطلاحات رایج در زمینه تعبیر و تحول اشاره کنیم و دید جامعه‌شناسی قضیه را در این جنبه‌ها عرضه و ارائه نمائیم.

۱ - تغییر:

یعنی دگرگونی، رفتن از حالی به حالی دیگر، دگرگونی از وضعی و موقعیتی، به وضع و موقعیتی دیگر. تغییر ممکن است با دوام باشد یا موقت، مطلوب باشد یا نامطلوب. مذهبی باشد یا اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و یا مجموعه‌ای از همه اینها.

تغییر اجتماعی پدیده‌ای جمعی و ساختی است در زمان معینی میتوان آنرا بازشناخت و معمولا " دارای نوعی استمرار و دوام است. تغییر ممکن است خود بخودی، یا ارادی، بر طبق خواست یک گروه و دستوری باشد.

۲ - تحول اجتماعی:

تغییری مثبت و یا رو به پیشرفت در اجتماع است. اما اینکه مثبت چیست و پیشرفت کدام است امری است که درباره‌اش بر اساس مکاتب و فلسفه‌های مختلف میتوان نظرات متفاوتی را ارائه کرد. اصولا " هر جامعه و هر مکتبی دید و برداشت خاصی از آن دارد.

تحولات اجتماعی معمولا " مسیر و جریان تاریخی مربوط به جامعه را عوض میکنند و انسانها را تحت تاثیر خود قرار میدهند و اثر آن در افراد جامعه محسوس است.

۳ - نهضت :

یک رفتار گروهی نسبتاً " منظم و با دوام است که برای وصول به هدفی اجتماعی (ایجاد یک تحول) که بیش یا کم معین و بر اساس نقشه‌ای است صورت میگیرد .

نهضت‌ها ممکن است دارای ابعادی محدود و یا گسترده تند و یا کند ، اصلاحی و یا بنیادی باشند . نهضت ممکن است تغییری عمیق و محسوس ، یا تغییری غیر محسوس (یا کم محسوس) داشته باشد .

نهضت‌ها ممکن است در حد دستکاری درباره یک امر ، یک تز ، یک برنامه ، یک امر سیاسی ، اجتماعی ، تربیتی ، مذهبی ، اخلاقی باشد . در چنان صورتی آن را رفورم گویند . و زمانی ممکن است بنیادی و ریشه‌دار باشد در آن صورت انقلابی میخوانند .

۴ - انقلاب :

بر این اساس که ذکر شد انقلاب یک نهضت برای تغییرات بنیادی ، اصولی و اصیل است . در آن مساله سرعت ، ناگهانی ، شور گروهی نوخاسته علیه نظام موجود یا طبقه فرسوده جامعه که بر مردم تسلط دارند و ظاهراً " زندگی مردم را به بازی می‌گیرند ، دگرگونی عمیق و محسوس ، نوسان شدید اجتماعی و ریشه‌دار بچشم میخورد و جاصل آن از بنیان کندن نظام گذشته است . اما اینکه در پس آن نظام آیا نظامی بهتر استوار می‌شود یا نه جای بحث است .

نهضت‌های انقلابی تند و بنیادی است و بهنگامی روی میدهد که نهضت‌های اصلاحی موفق نباشند و نتوانند کاری از پیش برند . مردم همچنان در رنج و شکنج باشند و ناگزیر برای رفع بحران متشکل شوند و قیام کنند .

ارزش نهضت‌ها :

برای جامعه نابسامان ، بی سازمان ، دچار هرج و مرج اگر برنامه‌های اصلاحی بخواهیم معین کنیم و قصدی برای سازندگی آن باشد دو راه بیشتر نیست :

۱ - راه نهضت‌های اصلاحی که جنبشی کند و مستمر است . معمولاً "چنین راهی با دردسرهای کمتری مواجه است افراد تدریجاً " به جنبه‌های اصلاحی ، به زدودن مشکل خو میگیرند ، و بدون اینکه تقریباً " چیزی عیاناً " جابجا شود مشکلات رفع و دشواری‌ها حل میشوند . نهضت‌های اصلاحی اگر پیروز شوند آثاری بمراتب مفیدتر و ارزنده‌تر از انقلاب دارند . معمولاً " نابسامانی و درگیری‌های ناشی از انقلاب که بعلت عادت نداشتن مردم به زمینه‌های جدید و یا از دست دادن منافع قبلی است در نهضت وجود ندارد .

۲ - راه انقلابی که راهی برنده ، حاد ، تند و قوی است و در رابطه با اهدافی که تعقیب میشود ممکن است زمینه‌های پیشین را متلاشی سازد و نابسامانی‌ها و بی‌سازمانی‌هایی پدید آورد ، درعین اینکه گروه انقلابی به هدف میرساند ، البته اگر برنامه‌ریزی‌های پس از انقلاب روی حساب باشد مردم بکمال مطلوب دست خواهند یافت .

معمولاً " پس از انقلاب ناهماهنگی‌هایی در اجتماع پدید می‌آید و بی‌سازمانی‌هایی رخ می‌نماید که برای برگرداندن جامعه بوضع اول خود و بازیافتن جامعه حالت تعادل خود را ، نیازمند به فرصتی است که بیش یا کم ممکن است طولانی باشد . بیشک هر چند دوران انقلاب فرهنگی که بیش از یک انقلاب اجتماعی یا نظامی واقع میگردد طولانی‌تر و مردم‌ساخته شده‌تر باشد عوارض پس از انقلاب کمتر خواهد بود . و نیز هر چند شدت سازندگی پس از انقلاب بیشتر و همراهی و همگامی مردم زیادت‌تر در چنان صورتی عوارض اندک‌تر است .

در همه حال نهضت‌ها، خواه به صورت کند و یا خواه به صورت تندش موجبات پیروزی و وصول به هدف را فراهم میسازند. باعث آن میشوند که شرور و مفسد بر جامعه غلبه نکند و یا طاغیان بر مردم جامعه مسلط نگردند.

مساله جنگ:

نهضت‌های تند و انقلابی زمینه را برای درگیری‌های مسلحانه و جنگ طرفین و یا گروه‌های متقابل فراهم می‌آورد.

آرزوها اینست که موجباتی پدید آید تا بشر بدون درگیری و خونریزی باغراض و اهدافی که دارد برسد. ولی این امر با زمینه‌هایی که روانشناسان میدهند و یا نمونه‌هایی که جامعه‌شناسان ارائه مینمایند بنظر میرسد که امری محال باشد.

روانشناسان میگویند که در انسان غریزه ستیزه‌جوئی است و ستیزه‌کوشی است برای طرد رقیب از عرصه سبقت‌جوئی که این امر گاهی با خشونت و درگیری پرخاشگرانه و مسلحانه توأم میشود. وقتی این امر و این زمینه بصورت غریزی باشد باید منتظر بود که جنگ خواه و ناخواه گریبان انسان‌ها را بگیرد و قدرت رفع آن در اختیار مصلحان و خیرخواهان نباشد. راجع به اصل غریزه پرخاشگری در بین محققان روانشناسی اجتماعی بحثی نیست. ولی آنچه که مایه امیدواری است اینست که در سایه عوامل قوی فرهنگی و تربیتی تغییر مسیر دهند و یا منحرفش سازند تا بگونه دیگری تجلی کند. فی المثل بگونه پاتلاچ (صرف و پخش دارائی‌ها) بصورت بخشش و هدیه، شعرگوئی‌های بالبداهه در بین اسکیموها، صرف مال در حین خشم و نزاع در بین کواکیوتل‌ها در آید. حال اینکه آیا بشر به اجرای چنین امری موفق خواهد شد یا نه، و برای شروع برنامه‌ریزی و اقدام در این امر چقدر باید منتظر ماند، و اصلاً " آیا بشر بچنین امری تن درخواهد

داد و بشریت بدان دست خواهد یافت یا نه؟ امری است که درباره آن دقت و تامل بیشتری لازم است .

درعین حال باید بگوئیم که جنگ در مواردی موجب آشنائی و نزدیکی ملت‌ها نیز خواهد شد . علائق مشترک فرهنگی و آداب و رسوم آنها را بهم نزدیک و یافته‌هایشان را غنی‌تر میسازد . ولی در همه حال تصادفات برای انسانها خطر زاینند .

انگیزه‌های
تخصصی

انگیزه‌های نهضت :

عواملی که موجب پدید آمدن نهضت و بدنبال آن تغییر و تحول میشوند بسیارند و حتی برخی از آنها با عوامل پنهان که دور از دیدها و نظرها میباشند متحد و درهمند. بدین سان ذکر یک علت بتنهائی نمی تواند صحیح و علمی باشد و بعنوان انگیزه‌ای ذکر گردد.

در عین حال فراموش نکنیم که تحولات بر اساس قواعد روشنی پدید می آیند و سیاهی‌ها یا روشنائی‌های اجتماعی بر اساس زمینه سازی‌های حساب شده در جامعه رخ مینمایند. موشکافی، دقت، بیداری و هشیاری لازم است تا آن را کشف و در صورت لزوم تقویت کنند و یا از نفوذ آن بکاهند. ذکر همه این عوامل در این بحث مختصر امکان پذیر نیست آنچه را که بعنوان رئوس مسائل در این مورد میتوان ذکر کرد عبارتند از:

۱ - تصادم‌های ایدئولوژیکی :

در عین اینکه جنگها بظاهر جنبه اقتصادی و سیاسی دارند، اگر به خوبی مورد دقت قرار گیرند در آن نقش عامل ایدئولوژیکی کاملاً " بچشم میآید. منظور ما از ایدئولوژی مجموعه استدلالات و اعتقادات است که به توصیف طبیعت واقعی بشر می پردازد و از این طریق نوع صحیح ساخت اقتصادی و اجتماعی را که موافق با طبیعت واقعی بشری است با توسل به مفروضات خود معلوم میکند.

ایدئولوژی‌ها در جهان امروز متعدد و از آن جمله است ایدئولوژی دموکراسی، فاشیزم، کمونیزم که دارای عناصر متباین و متضادی در درون و موادی غیرمنطقی هستند. اثبات حقانیت یا عدم حقانیت آنها کمی دشوار است. ذکر این نکته ضروری است که در درگیریهای امروز ایدئولوژی‌های سیاسی نقش قویتری را بازی میکنند گو اینکه نقش ایدئولوژی مذهبی را هم در این زمینه نادیده نمی‌توان گرفت. مثلاً "جنگهای صلیبی در عین اینکه علل و انگیزه‌های مختلف داشت جنبه مذهبی هم بسیار قوی بود. تعارض جنبه‌های ایدئولوژیکی سیاسی یا مذهبی بعلت وجود مخالفت‌ها و نفاق‌هایی است که خود انگیزه‌های فوق العاده‌ای برای ایجاد یک نهضت میشود. و یا بهنگامی که مساله تحمیلات ایدئولوژیکی مطرح میگردد افرادی که استدلال و منطق خاصی را پذیرا شدند حاضر نمی‌شوند بدان تن در دهند و این خود عامل ایجاد یک نهضت میگردد. اما در جنبه ایدئولوژی‌های مذهبی باید یادآور شویم که آتش آن در درون (فطرت) است و چیزی نمی‌تواند آن را از میان بردارد. تربیت و محیط بر روی آن خاکستر و سایه می‌افکنند ولی هرآنگاه که تند باد حوادث خاکستر آن را بکناری زند از زیر لایه‌های آن جلوه فطرت عیان میشود و این خود موجبی برای حرکت میگردد.

۲ - طرد قدرت‌نمایی‌ها :

امروزه بسیاری از نهضت‌ها بدان خاطر رخ میکنند که مردم در می‌یابند جمعیتی اندک بخاطر تهیه مواد خام و یا کسب امتیازات سیاسی اقدام به سلطه سیاسی میکنند. فی المثل، عملاً "می‌یابیم که امروزه قدرتمندان بزرگ جهان دنیا را به مناطق و خطه‌های نفوذ تقسیم کرده‌اند و با استعمار مردم و تحت عنوان استعمار و عمران به استثمار می‌پردازند. نان خشک توده محروم را از سر سفره‌شان ربوده و از محل فروش آن سفره و زندگی خود را

رونق می بخشند .

شک نیست که مردم نمی توانند شاهد این بی نظمی ها و بیعدالتی ها باشند و یا بنگرند که خود گرسنه اند و جمعی از کنار سفره تهی شان ریزه میبرند و یا چند برابرشان مصرف میکنند . بدین نظر حرکتی و جنبشی برای پایان دادن به چنین اوضاع پدید می آورند . شک نیست که ملیت گرایی ها ، آگاهی ها ، احساس مسئولیت ها و تعهد ها ، ابراز و احساس وجودها ، خود از عوامل مهم دیگر برای ریشه کن کردن بیعدالتی و وصول با اهداف انسانی هستند .

مردم فکر میکنند که یا باید نام انسانیت و قید مسئولیت را از سر خود واکنند و یا در برابرناجوانمردیها ، حرکت های خصمانه ، یورش های حیوانی و وحشیانه شان بایستند . در عرصه حیات اگر زندگی ارزشی دارد بخاطر داشتن آزادی و عزت است . وگرنه زندگی در تحت اسارت و قید قدرتمندان بیمایه چه افتخاری را می تواند پدید آورد ؟

۳ - تبعیض ها :

از انگیزه های نهضت وجود تبعیض وجود است . بحث این است که آدم آدم است . چرا باید عده ای معدود از مزایا و امتیازاتی خاص بهره برند و گروهی عظیم در منتهای فقر و ذلت باشند ؟ چرا برای عده ای وسائل عیش از هر سو فراهم باشد و گروهی دیگر خون دل بخورند و همه شب شام غریبان داشته باشند ؟

وجود تبعیض گو اینکه ظلمی آشکار بر انسانهاست برای آنها نوعی توهین هم بحساب می آید و بر شخصیت انسانها لطمه وارد می آورد . آدمی ممکن است از شکم و غذا و لباس و مسکنش بگذرد ولی تحمل خواری و ذلت برای او بسیار دشوار است ، در تعقیب و مجازات کسی که بر او خواری و زبونی روا داشته نخواهد گذشت .

چه بسیارند کسانی که عزت نفس‌شان اجازه نمی‌دهد حتی لحظه‌ای لب به شکوه بکشایند و از فقر و فاقه بنالند. در عین گرسنگی دست تکی به سوی این و آن دراز نمی‌کنند. باصطلاح مشهور چهره خود را با سیلی سرخ نگه‌میدارند و لب بآه و ناله باز نمی‌نمایند. شب و روز با رنج ناداری دمسازند ولی وضع‌شان بگونه‌ای است که تحسبهم الجاهل اغنیاء در عین حال همین انسانهای مقاوم در برابر اهانت‌هایی که بر آنان روا داشته میشود از خود بیخود میشوند، مقاومت خود را از دست میدهند کاسه صبرشان لبریز میشود و بدفاع از خود برمی‌خیزند. از اینکه می‌بینید دو انسان در شرایط مساوی ولی در موقعیت نامساوی قرار دارند نگران میشوند و از جای برمی‌خیزند و ...

بدین‌سان بسیاری از نهضت‌ها ریشه و منشاء روانی دارند، سر و کارها با ذهن و اندیشه و جنبه‌های روانی و عاطفی است. مردم حساب میکنند که اصول و ضوابط در جهان برای همگان باید باشد. در دادگاه و در مدرسه همگان باید مساوی باشند. دلیلی وجود ندارد که عده‌ای برای همیشه عزیز و وزیر آفریده شوند و برخی برای همیشه محروم و عقب مانده باشند.

۴ - انگیزه‌های دیگر:

انگیزه‌های دیگری هم برای پدید آمدن نهضت‌ها، درگیری‌ها، و تصادمات و جنگ‌ها میتوان ذکر کرد که برخی از آنها عبارتند از: صیانت ذات گروهی که خود بر اثر احساس خطر پدید می‌آید، خودنمایی‌ها و نشان دادن توانایی‌های خاص از آن بابت که چشم زهره‌ای برای دشمن باشد، جنبه‌های انتقام‌جویانه، پیشگیری از خطرات احتمالی حمله از آن جهت که احساس میکنند خصم در صورت بدست آوردن قدرت ممکن است بر آنها بتازند، تمرین‌ها برای پیروزی در صحنه‌های احتمالی آینده، لغو طبقه و جلوگیری از پرخوری‌های طبقه‌ای خاص، براه آوردن انسانهایی که بنظر

میرسد از مسیر اصلی خود دور و منحرفند، رفع بیسازمانی‌های اجتماعی، ایجاد دگرگونی‌های سریع در اجتماع، جلوگیری از ناهماهنگی‌های موجود در روال و خط‌مشی یک جامعه، رفع مشکلات گوناگون اجتماعی و ...

بهر حال علت و انگیزه جنگ نمی‌تواند امری واحد و یا علتی واحد باشد، انگیزه‌ها متعدد و گاهی متداخل و بهم مربوطند طوری که آنها را چون حلقه‌های زنجیر بهم متصل میتوان دانست، و نیز ممکن است انگیزه‌های ظاهری نهضت یک امر و انگیزه باطنی امری دیگر باشد.

انواع نهضت‌ها

و جنبه‌های آن

هدفهای کلی نهضت:

اهداف یک نهضت از انگیزه‌های آن جدا نتوانند بود. در عین حال آنچه را که بعنوان اهداف نهضت‌های عصر ما، معمولاً "از سوی توده پرخاشگر میتواند ذکر شود عبارتند از:

۱ - حفظ یا احیای اغراض مادی:

غرض اینست که مردم بر اثر نهضت به پول و مال و موقعیتی از دست رفته و یا در معرض ائتلاف دست یابند و یا به نوائی رسند. و همچنین پریشانی‌های مادی را از میان برده و به آسایش و صفائی دست پیدا کنند. مسأله اقتصادامری مهم و فوق‌العاده قابل توجه است. شکم گرسنه ایمان ندارد و انسان گرسنه نمی‌تواند قرار و سکون داشته باشند. بهمین نظر بسیاری از جنبشهای توده بخاطر رسیدن به اقتصادی بهتر و زندگی با سر و سامان‌تری است.

۲ - دگرگونی اوضاع:

گاهی نهضتها بدان خاطر است که مردم از وضع بدی که در آنند نجات پیدا کنند از شدت فشاری که بر آنان وارد میشود بکاهند. عناصری را که مایه پس افتادگی‌شان میشود از میان برانند. عواملی که برای مردم مثبت بوده و در اثر اقدام خودکامهای به پس رانده شده‌اند دوباره احیاء شوند و

وضع قبلی خود را بازیابند.

دستگاه‌هایی در کشورهای ضعیف به نفع قدرتمندان بین‌المللی و پدران استعمار کار میکنند تا مستملکاتی برای آنان فراهم آورد، مستعمرهای برای‌شان درست کند، مواد خام را برای آنان فراهم آورد، خطه نفوذی برای‌شان درست‌کند و این خود از عواملی است که ممکن است زمینه را برای تحریکات، انقلابات و نهضتها فراهم آورد، و یا ممکن است بر عکس جریان مذکور، نهضت‌ها بدان خاطر انجام گیرد که این عوامل و ایادی را خلع ید کنند، قدرت‌ها را از میان بردارند، ضعف را زیر بار تسلط اقویا رهایی بخشند.

۳ - رسیدن به نظام کاملتر:

گاهی ممکن است نظامی بر جامعه حاکم باشد که بیش یا کم برای مردم قابل قبول و اقناع‌کننده است ولی توده بر اساس توقعات و نمونه‌هایی که در کشورهای دیگر سراغ دارند بدان کاملاً "راضی نیستند، سعی دارند از طریق حرکت و قیام خود وضع و نظام کاملتری پدید آورند و رکود و سکون را ریشه‌کن سازند.

توده دست به نهضت و تلاش میزند تا وضع نومی را بیافریند، بنای جدیدی را پایه‌گذارد، راه تازه‌ای را برای زیستن انتخاب کند، تغییراتی مثبت در وضع و نظام حیات پدید آورد. به سازگاری‌های جدیدی دست یابد. حق حیات مورد نظر را پیدا کند، دشمن را مغلوب سازد، مقاومتش را درهم شکند، ریشه نفرت را از محیط اجتماعی که در اثر وضع نابهنجار زندگی پدید آمده بر کند و بالاخره نمونه‌ای از جامعه ایدآلش را پدید آورد.

خلاصه در همه نهضت‌ها یک مسأله کاملاً "عیان بچشم میخورد و آن اینکه توده حق حاکمیت خود را بتواند اعمال کند و نشان دهد که زنده است حق حیات دارد، باید از وضع و موقعیت عالی‌تری سود برد، رفاهی و

آسایشی نصیبش گردد و ...

فرق نهضت‌های مذهبی و مکتبی:

* در نهضت‌های مکتبی که در نقاط مختلف جهان روی می‌دهد عامل اقتصاد نقش بس‌اساسی و مهم را ایفا میکند، در حالیکه در نهضت مذهبی جنبه هدفی و ایدئولوژیکی دارای اهمیت بیشتری است.

* در نهضت‌های مذهبی غرض توسعه و گسترش ایدئولوژی بر اساس احساس تعهد و مسئولیت نسبت به حیات خود و به حیات دیگر انسانهاست. هر آنگاه که نظامات الهی را در جامعه‌ای در خطر بیابد و برای رفع آن در خود زمینهای بیابد بحرکت و جنبشی دست می‌یازد که از دل و جان او منشاء می‌گیرد و تا سرحد مرگ درباره آن می‌ایستد.

* نهضت مذهبی ریشه‌ای از درون آدمی دارد و از اینکه انسان آن را در خود نگهدارد احساس سنگینی مینماید. بدین نظر از جای بر میخیزد و برای از میان برداشتن آن قیام و اقدام مینماید.

* نهضت‌های مذهبی یک تفاوت دیگر هم با دیگر نهضت‌ها دارند و آن اینکه شعارشان این نیست الغایات تبرر الوسائط، بلکه سعی دارند در مسیر حرکت‌شان خرابی و ویرانی روی ندهد، حقی از میان نرود، هلاکت و نابودی بیحسابی پیش نیاید، دمی از زدن بیحساب نایستند، افتاده‌ای بیجهت زیر دست و پا نرود و ... (در این باره باز هم بحث خواهیم کرد)

زمینه‌ها برای نهضت مذهبی:

همه‌ابعاد و زمینه‌هایی که در مورد انگیزه‌های نهضت و اهداف آن ذکر کردیم در این جا هم میتواند صادق باشد. ولی معمولاً "عوامل و جنبه‌هایی که در ایجاد نهضت‌های مذهبی بیشتر موثرند عبارتند از:

— پیدایش و گسترش یک بدعت که با مبانی ایدئولوژیکی و مکتبی مردم تضاد دارد.

— وجود و توسعه ناسازگاری در بین افراد جامعه که امنیت و آسایش‌شان را دچار خلل مینماید.

— تهیه وسائل و ابزار برای یک زندگی مکتبی و ایدآل.

— ایجاد صلح برای انسانیت و در سایه آن حفظ سلامت و ارزش بشر.

— از بین بردن عوامل شرک، ریا، نفاق، خیانت، اجحاف، استثمار.

— و خلاصه فرار و جلوگیری از تصادم‌ها، اتلاف‌ها، نابود کردن‌ها.

— بدین سان هر آنگاه که عدم توازن و تعادلی در این زمینه‌ها پدید

آمد، عامل ناروایی در جامعه تسلط و نفوذ یافت، مومنان به مکتب میکوشند

ریشه آن نابسامانی و فتنه را از میان بردارند، و زمینه را برای حاکمیت تعالیم

مذهب فراهم سازند.

سازمان نهضت:

برای اینکه یک نهضت قادر به پیشروی و انجام وظیفه باشد، برای

اینکه بتواند طرحی و نقشه‌ای را نیکو تعقیب کند و خلاصه برای اینکه بتواند

در سطحی کامل و وسیع برنامه‌اش را عملی کند نیازمند بیک سازمان، محدود

و یا گسترده است.

سازمان نه تنها برای بانجام رساندن اهداف هر نهضت بلکه اصولاً

برای هر کار و برنامه جمعی لازم و ضروری است. یک شرکت ساختمانی یک

اداره، یک مدرسه هم باید سازمان داشته باشد تا در آن ضمن رعایت سلسله

مراتب حدود وظایف هر کس مشخص و افراد در برابر آن مسئول باشند.

هر سازمان نیازمند بیک هسته مرکزی، تحت عنوان هیئت مدیره،

شورا، گروه اصلی است که طرح و نقشه کار را میریزند و اجرای جنبه‌های مربوط

برنامه، نقشه، خط‌مشی و انضباط را عهده‌دارند. البته افراد سازمان خود

ممکن است متشکل از نسلی تازه نفس و جوان باشد و یا گروهی مسن و مجرب، و یا آمیخته‌ای از این و آن اعضای آن را تشکیل دهند. در همه حال نیروی فکری‌شان تازه و جدید و خود در مسیری خاص در عرصه ویژه‌ای هستند. سعی دارند با دست خود و دیگران و جهت دادن مردم نظام پوشالی موجود را در هم بریزند و یا بهدنی که مورد نظرشان است دست یابند.

طرح و نقشه نهضت:

هر نهضتی برای اینکه نیکو توفیق یابد و نیکو بشمر رسد ضروری است بر اساس طرح و نقشه‌ای و بر اساس برنامه و خط مشی روشنی انجام گیرد. نقشه نهضت بحقیقت نوعی سیم‌کشی به نقاطی است که باید از آن عبور کرد. و سازمان نهضت را ضروری است که در سایه آن، نقاط تاریک را روشن سازد و راه را برای طی مسیر هموار و یا بدون انحراف نماید.

نقشه نهضت این فایده را نیز داراست که مراحل اقدام و تلاش را روشن میسازد و آدمی میداند که تا حال چه مرحله‌ای را طی کرده و از چه نقاط و مراحل دیگری باید عبور نماید. و هم‌چنین معلوم میدارد که تا حال چه کارهایی انجام شده و چه کارهای دیگری میبایست انجام گیرد. در ارزیابی از نهضت در می‌یابد آیا تا حال موفقیت بوده است یا نه؟ بچه میزان؟ با چه اشتباهاتی؟ چگونه میتوان از میزان اشتباهات بعدی کاست؟ آیا سرعت سیر کافی بوده است یا نه؟ و ...

گاهی ممکن است نهضت بظاهر دارای نقشه‌ای نباشد ولی گروههای پرخاشگر بر اساس وضعی که پیش می‌آید تصمیم جدید بگیرند و یا از نقشه عدول کرده و راه میان بری را انتخاب نمایند. ولی در چنین وضع هم باز نقشه‌ای در کار است، منتها نقشه تازه، تجدید نظر شده و ...

تکیه‌گاه نهضت :

هر نهضتی متکی به تکیه‌گاهی است که در تنگناها کمکی برای پدید آمدن آورانندگان آن باشد و مددی و نیروی تازه‌ای به آنها رساند. سعی‌ها منوجه آنست که تکیه‌ها بر امکانات قطعی و مسلم باشند نه بر جنبه‌های فرضی، رویایی و تخیلی، و نیز تکیه بر قدرتی قوی، ریشه‌دار و با دوام باشد نه بر نیروهای متزلزل و بیراه و موسمی.

بهمین نظر بیش از ظهور نهضت سعی بعمل می‌آید که نیروها و ذخایر مبارزاتی تهیه و متمرکز شوند، از اختراعات و ابداعات برای مقابله استفاده بعمل آید. پول و اسلحه جمع آوری و ذخیره گردد. از قدرت مافوق کمک خواسته شود که هوای کارشان را داشته باشد و در موارد لزوم بمددشان برخیزد. حتی در برخی موارد معاهده‌های محرمانه فیما بین دو طرف امضاء میشود، طرفین نسبت به هم آوازه‌هایی میدهند.

تکیه‌گاه نهضت‌گاهی ممکن است عوامل داخلی، نیروهای اعضای جامعه و خود اشخاص باشند و زمانی عوامل خارجی، قدرتهای بیگانه که همگام و همراه با نهضتند و لاقلاً خواستار آنند که نهضت پیروز شود و نفعی به هدف خود که در عین حال هدف آنها هم هست برسد. شک نیست که ممکن است در پی این خواستنها و همراهی‌ها اهداف خیرخواهانه و گاهی هم استعماری باشد.

پارک و برگسن دو تن از جامعه‌شناسان عقیده دارند که اساسی‌ترین و موفقیت‌آمیزترین انقلاب‌ها جنبه مذهبی دارند زیرا نیاز آن از درون سرچشمه میگیرد.

بعقیده من باید نظر پارک و برگسن را باینگونه تصحیح کرد که در نهضت‌های مذهبی تکیه‌گاه یک نیروی قوی و الهی است درون انسان با اتکای به آن قدرت بسیار قوی و نیرومند میشود و میتواند در مقابل محکم‌ترین دژها خود را نگه دارد. آدمی با اتکای به قدرت مطلق و بینهایت و نیروی لایزال آن

مددی و قوتی در خود احساس میکند و در راه وصول به هدف به پیش میرود.

موانع نهضت:

نهضت‌ها هر چند هم توده‌ای و مورد خواست و تائید مردم باشد مواجه با موانعی از دست دشمن داخلی و خارجی است. اما دشمنان مسلم است که بر حسب زمینه فکری‌شان نسبت بیک‌دیگر، بدیهی است که کارشکنی‌هایی دارند و در پیش‌پای نهضت سنگ‌ها می‌اندازند، تفرقه‌ها ایجاد میکنند و از پیشروی‌ها جلوگیری‌ها بعمل می‌آورند.

اما دوستان ناآگاه از آن بابت موانعی سر راه پدید می‌آورند که مبتلا به عاداتی خاص، خواسته‌هایی پر دامنه، و سطح توقعاتی بس وسیعند. گاهی هم ممکن است رسوم اخلاقی، آداب و سنن، تربیت‌های گذشته مانعی در سر راه پدید آورد و نگذارد که نهضت‌ها پیروز گردد.

دشمنان و عوامل خارجی و دست اندرکاران عمدی برای برهم زدن نهضت را میتوان عوامل ضد انقلاب خواند. اما این امر درباره دوستان ناآگاه صادق نیست اگرچه آنها هم همین راه را تعقیب میکنند.

مردمی که عمری را بر اساس رویه‌های مستقر و حاکم و فرهنگی خاص گذرانده‌اند نمی‌توانند بپذیرند که وضع‌شان به این سادگی عوض شود. گمان دارند راه و رسم نهضت خلاف عقل، خلاف مذهب و آئین‌مان است و باید بهر صورتی است دین و وظیفه خود را در مخالفت با آن ادا کنند!

موانع نهضت بهر انگیزه و علتی که باشد حالت وقفه‌ای در نهضت ایجاد خواهد کرد. موجب آن خواهد شد که رشته تداوم آن از هم بگسلد آنچنان که باید به پیش نرود، بلکه حتی در مواردی مواجه با شکست گردد. پس نیروئی لازم است که این موانع را از میان بردارد، سم پاشی‌ها را خنثی کند و جلوی بحران و احیانا "شکست آن را بگیرد.

ظهور نهضت:

نهضت‌ها معمولاً " دوره‌ای را بصورت حیات زیرزمینی و محرمانه سر میکنند. در این مدت پایه‌گذاران آن سرگرم یارگیری، ایجاد تشکیلات و سازمان دادن میشوند. و یا ممکن است تشکیلات و سازمانی پدید آید و اعضاء در حال هم هدف شدن، تفاهم کردن و تهیه نقشه یا برنامه‌ریزی باشند. نهضت به‌نظامی ظهور پیدا خواهد کرد که سازمان احساس کفایت کند و خود را قادر و لایق اقدام دست در کار شدن ببیند. در عین حال وجود دو عامل باعث آن میشود که نهضت خود را بمنصه ظهور برساند و اعلام وجود کند:

۱- تشدید فشار:

غرض آنست فشارهای وارده بر اعضای جامعه از سوی طبقه حاکمه، خواه بصورت مادی و خواه بصورت معنوی بدرجه‌ای رسد که دریچه اطمینان را بلرزاند و افراد احساس کنند زمان انفجار فرا رسیده است.

۲- آمادگی اجتماعی:

غرض آنست که جامعه این فشار را درک و احساس کند، عدم تحمل آن برای او محرز گردد و تمایل و زمینه سازی بحد کفایت رسد و آماده مبارزه و نجات گردد.

این آمادگی‌ها در سایه ارشادها و راهنمایی‌های بزرگان و رهبرانی که در توده نفوذ دارند پدید می‌آید. آنها دریچه دنیای دیگری را به روی مردم می‌گشایند، فرم حیات دیگری را به آنان نوید میدهند. آمادگی‌ها به‌نگامی امید بخش میشوند که مردم علناً اقدام به اعتراض نمایند، تظاهرات دامنه دار راه بیندازند، رنج و عواقب اعتصابهای طویل‌المدت را پذیرا گردند. که این امر خود جرقه‌ای برای ظهور نهضت خواهد بود.

مراحل نهضت

از آغاز تا فرجام

مراحل نهضت از آغاز تا فرجام :

اینکه بحث از مراحل میشود خود بخود سخن از گامهائی است که در این زمینه باید برداشته شود و این گامها یکی پس از دیگری تند یا کند طی میشوند. ظاهراً " در بثمر رسیدن یک نهضت این ضوابط باید حاکم باشند و اجتناب ناپذیر گردند. ولی فراموش نباید کرد که نهضت‌ها گاهی آنچنان تند و سریعند که تشخیص و شناخت یک مرحله از مرحله دیگر جداً " دشوار و حتی غیر ممکن میگردد. بعبارت دیگر چنان بنظر میرسد که برخی از نهضت‌کنندگان مراحل را میان بر میزنند و خود را زودتر به هدف میرسانند. درعین حال، برای اینکه مراحل علمی آن مشخص باشد میگوئیم که مرحله‌ها از آغاز تا فرجام نهضت عبارتند از:

۱ - وجود فشار:

فشار نوعی تحمیل بر فرد یا جمع برای واداشتن او به پذیرش فکری، روشی یا عملی است. معمولاً " اعمال فشار از سوی گروهی قوی است که بصورت محرومیت اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، زیستی و از این قبیل متجلی میگردد.

گاهی فشار ممکن است بصورت ایجاد اختلال در نظام عقیدتی مردم، تبعیض، جور، بیعدالتی باشد. یا قانونی را درباره گروهی خاص بصورت ظالمانه اجرا کنند و درباره گروهی دیگر بصورت خفیف‌تر، یا کاری و مشغله‌ای

مساوی نتایج مساوی حاصل‌شان نشود .

دستگاه هیئت حاکمه و عاملان فشار معمولاً " به کارشان چهره قانونی می‌دهند . بعبارت دیگر با گذراندن قوانین و مقررات خاص سعی دارند عمل خود را مشروع نشان داده و مردم را همچنان بدهکار خود بدانند . البته مبنا و منشاء این قوانین عقل و یا وحی نیست بلکه خواست دیکتاتور است . و بعد همین خواسته بصورت یک امر اصیل به مردم معرفی و تحمیل میشود . این امر هم در سطح ملی مورد عمل است و هم در سطح بین‌المللی . در سطح ملی از طریق اعمال قدرت قوه حاکمه و مجریه بر هیئت مقننه که آنان را ناگزیر به تهیه و تصویب یک سری مقررات دست و پاگیر میسازد ، در سطح بین‌المللی بصورت حقوق ، سازمان قضائی و بین‌المللی (دیوان بین‌المللی) شورای امنیت که درعین حال حق وتوی آن میتواند کارساز باشد صورت رسمی به خود میگیرد . این مردمنده که خواسته و ناخواسته باید تسلیم شوند و آن را پذیرا گردند .

وجود فشار خود عامل نیرومندی برای ایجاد یک زمینه حرکتی است که البته اگر از حدی و اندازه‌های بگذرد موجب نهضت خواهد شد .

۳ - احساس فشار :

مساله مهم در ایجاد نهضت تنها وجود فشار نیست بلکه احساس فشار است . غرض اینست در مردم آن حساسیت پدید آید که فشار موجود در جامعه را احساس کنند و شرایط زیستی خود را درک نمایند زیرا بسیاری از افراد بتدریج بارنجه‌ها و فشارها خو میگیرند و بدان عادی میشوند ، آنچنان که گوئی غم‌ها مادرشان بوده و مصیبت‌ها دایه‌شان .

اینان در منتهای ذلت و اسارتند ولی گمان دارند خوشبختی همین است که آنها آن را واجدند . غم و رنج از سر و روی‌شان میبارد ولی به آن خو گرفته و بدان راضی‌اند . دعا و آرزوی‌شان اینست که وضع بدتر از آن

نشود و روزگار سیاه‌تر از این نگردد .
 ظهور نهضت‌ها در جامعه بهنگامی است که مردم نسبت به امور حساس شوند و وضعی را که در آنند درک کنند . اگر ضرب‌های بر پیکر روان شان وارد میشود بدردشان آورد و اگر شکنجه و رنجی بر آنها وارد می‌آید آنرا لمس نمایند .

البته ما نیازمند وجود یک گروه ارشادی هستیم که مردم را از این حالت‌لختی ، بیحسی درآورد ، به آنها آگاهی دهد ، زمینه را برای هشیاری شان فراهم نماید . زیرا تا هنگامیکه رنج‌ها احساس نشوند امکان پدید آمدن حرکت برای مردم نخواهد بود .

۳ - تمایل به نجات ؛

ممکن است فشاری در جامعه باشد و حتی مردم هم آن را احساس نکنند . ولی شدت آن بحد و گونه‌ای نباشد که اجتماع را بحرکت و مبارزه علیه آن بخواند . یا فرد در وضع و موقعیتی باشد که تن به تحمل دهد و حاضر نشود در وضع خود تغییری ایجاد کند . در چنان صورتی باز هم نهضتی نخواهیم داشت .

ما جوامعی را می‌شناسیم که در تشبیه میتوان گفت مبتلای به بیماری گردند ، دائم خود را میخارانند و گمان دارند سلامت همین است که آنها واجد آنند . حتی اگر کسی به آنها بگوید ؛ شما بیمار هستید شاید باورشان نشود و علیه آنها قیام نیز نکنند . آنها خود راتندرست و دیگران را بیمار میدانند . در چنین اجتماعی نباید انتظار هیچگونه تغییری و تحولی را داشت مگر آنگاه که زمینه آگاهی‌شان را بالا برند و به آنها تفهیم کنند که در چه وضع و موقعیتی قرار دارند .

در این وضع و موقعیت معمولاً " عالمان ، متعهدان و رهبران توده زمینه را برای احساس نیاز گروه‌ها به تغییر سازمان خارجی جامعه فراهم میسازند

و در همه حال آنها را به وضع خود آشنا می‌سازند. پارک و برگسن می‌گویند نهضت‌ها ناشی از نیازی هستند که برخی از گروه‌های اجتماعی برای تجدید زندگی روحی انسان احساس میکنند.

نقش آگاهی:

بر این اساس نقش اطلاع دادن، هشیار کردن، بینش دادن، ایجاد تغییر و انحراف در جهان بینی و نیز دادن یک فلسفه اندیشیده به فرد بسیار مهم است. هر مقدار سطح هشیاری بالاتر رود امکان جهت یابی‌ها بیشتر است.

نظر بوجود همین جهات است که ما قائلیم برای پیروزی یک انقلاب نخست باید یک نهضت فرهنگی بوقوع بپیوندد و مردم آگاهی لازم را کسب کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد هر آنگاه که در جامعه‌ای انقلاب نظامی و اجتماعی بدون انقلاب فرهنگی صورت گیرد، راهی بسیار دراز و اغلب مواجه با مخمصه‌ها در پیش خواهیم داشت. درگیری‌ها بسیار خواهد بود. ناهمواری‌های راه بعدی فراوان است هر کس از هر کجا مانعی در سر راه پدید خواهد آورد و هر گروهی علمی خاص را بر می‌افرازد.

راز تحمیق‌ها:

از این نکته میتوان دریافت که چرا ملل استعمارگر اصرار دارند ملت منطقه‌ها استعمار شده خود را احق و جاهل نگه‌دارند؟ چرا سعی دارند فرهنگ‌شان را پوشالی و صنعت‌شان را کاریکاتوری، آداب و رسوم‌شان را خرافی و موهوم و سرگرمی‌های زندگی‌شان را تخدیری نمایند؟

آن روز که حاصل تسلط دوپست ساله انگلیس برهند توسط گاندی‌ها ارزیابی شد، آنروز که استعمار چند ده ساله بلژیک بر کنگو مورد بررسی قرار گرفت دریافتند که حاصل این همه تسلط‌ها، استعمارها، حمایت‌ها! چیزی

نبود جز تحویل قومی بیخبر و جاهل به عرصه جهانی و در این کشورها نه قاضی خوبی پرورش یافته بود، نه حقوقدانی ارزنده، نه طبیبی حاذق و نه... چند تحصیلکرده معدود در سطح عالی وجود داشت که اغلب در خدمت دستگاه استعمار بودند و یا اگر هم در اجتماع ابراز حیات میکردند لیسانسیه فیزیکشان قادر به رفع عیب از یک وسیله الکتریکی ساده نبود، مدرسه و دانشگاه داشتند ولی نه برای پروردن مغزها بلکه اغلب برای اینکه لیسانسیه ای باشد و آزمایای دیپلمش بهره برد! و نه آنکه خود روشن و روشنگر باشد، برای این اساس مردم باید آگاهی یابند، فشار را احساس کنند و بخواهند که از وضع نابسامان موجود نجات یابند، از تحمیلها و رنجها برهند، تا چنین تمایلی در بینشان پیدا نشود چنین موفقیتی نیست نهضتی پدیدار نخواهد شد تا پیروزی و ظفری حاصل گردد.

۳ - اشاعه این تمایل:

در سایه هشیار کردن، بیداری دادن، معترض یا معترضانی نسبت به وضع موجود پدید خواهند آمد، ولی این امر کافی نیست، عده معترضان باید بسیار گردد، تبلیغات تعمیم یابد، آگاهی به همه برسد، طوری که همگان درک کنند در چه وضع و موقعیتی هستند، همگان فشارهای موجود را احساس کنند، سر و صداها زیادتر شود، اعتراض واگیر گردد.

در چنین وضعی ضروری است هر کس دست یکنفر را از جمع بگیرد، به بیرونش بکشاند، و حالیش کند که در چه وضع و موقعیتی است، چه مسائل و مشکلاتی بر او بار است، چه تحمیلاتی بر او وارد میشود، چه عواقبی در انتظار او است، برای نجات از این وضع چه باید بکند و...

پس از درمان و احیای یک نفر، حال دو نفر میشوند، این دو نفر به سراغ دو نفر دیگر بروند، هر کدام یک فرد دیگر را بدریشان آگاه سازند، به تفکر و تدبیر و ادارشان نمایند، تذکرات لازم را به او بدهند و راه نجات

را هم حالیشان کنند.

آنگاه این چهار نفر بسراغ چهار نفر دیگر، بعد بسراغ ۸ نفر، ۱۶ نفر دیگر، و . . . و بدین نحو تا این فکر اشاعه یابد، افکار عمومی را بسازد و آن را متوجه نجات گرداند. عقیده‌ها آن را بارور نمایند، همه اعتراض کنند، همه از وضع و موقعیت خود خبر یابند.

فراموش نخواهیم کرد که تلقین پذیری، خو پذیری از صفاتی است که میتواند بحساب عاملی قوی از توسعه و گسترش اعتراض بحساب آید و بخصوص که آدمی به اعتراض و انتقاد بیشتر گرایش دارد تا به یقین و تشویق. با بهره‌گیری از این خصایص اشاعه تمایل صورت پذیر است و میل به ارزشهای عالی، تحول مثبت در زندگی، وصول به زندگی کاملتر خودزمینه‌ای مثبت در این امر است.

۵ - گزینش رهبر:

نهضت‌ها از هر منشائی که نشأت گیرند پیروزی و اثر بخشی آن تابع رهبری خردمندان است. مساله رهبری از اساسی‌ترین مسائل نهضت است از آن بابت که رهبر تلاشها را جهت میدهد، بدان سازمان و تشکل می بخشد، جامعه را در تکامل خود شتاب می دهد و البته در مواردی هم ممکن است از شتاب آن بکاهد!

مردم نیازمندند با فردی پیمان همکاری ببندند و او را به رهبری برگزینند، خوب یا بد، امری است اجتناب ناپذیر، البته با هرکسی نمی توان پیمان بست و هر فرد ناشناخته، بی تجربه، بیحساب را نمی توان به رهبری برگزید.

صفات و خصایص رهبر:

هرکسی را شاید که رهبری یک نهضت را بر عهده گیرد، اصولاً "رهبری

و بخصوص رهبری نهضت مستلزم داشتن صفات عالی و ارزنده است. او باید از افراد سرآمد و مبرز جامعه باشد تا مردم از هر حیث به فرمان او تن در دهند و هدایت او را پذیرا گردند.

رهبر باید صدیق، باوفا، راستگو، صبور، مقاوم، ساخته شده، تیزفهم، روشن ذهن، آگاه، متحمل، تیزبین باشد. بسادگی از کوره در نرود بمردم خود دروغ نگوید، بقوم خود خیانت نکند، مکر و فریب نداشته باشد، آنها را فدائی رتبه و مقام خویش نخواهد، جوش و فریادش برای کاخ نشینی و رسیدن به مقام والا نباشد و ...

رهبر باید آنچنان تیزهوش و قوی باشد که امکانات بالفعل و بالقوه جامعه اش را بشناسد. بالقوه ها را به بالفعل ها بدل کند و از آن بهره داری هدفی نماید. رهبر باید در برابر دشواری های که پیش می آید سرسختانه مقاومت کند ولی در عین حال نسبت به مسائلی در موارد لزوم انعطاف پذیر باشد.

افزایش علمی و تخصصی و اخلاقی رهبر در زمینه نهضت، مداوم بودن افاضاتش، قدرت او بر کنترل و تحت نظارت داشتن افراد زیر دست از دیگر صفات و خصایصی است که در امر نهضت تاثیر فوق العاده دارد.

رهبر از کجا؟:

ممکن است رهبری یک نهضت از داخل و یا از خارج کشور باشد. اما فرد رهبر باید از افراد جامعه باشد و باصطلاح از بطن جامعه درآید. رهبر وارداتی نمی تواند امور را رهبری و مسائل و دشواری های افراد جامعه را حل کند. او در برابر دشواری ها و حوادث، در فشار مشکلات و نگرانی ها مردم را بحال خود میگذارد و میروود. او تنها نفع خود و جامعه اش را می بیند و نه نفع دیگران را.

مساله دیگر در این زمینه این است که آیا رهبر را باید برگزید و یا

خود بخود پدید می‌آید؟ پاسخ اینست که هر دو صورت آن وجود دارد، اما نهضت‌ها از بین همه افراد و گروه‌های معترض گاهی فردی شاخص پدید می‌آید که مردم نسبت به او گرایش‌هایی پیدا می‌کنند، این گرایش‌ها تدریجا "رنگ و فرم می‌گیرد، اشاعه پیدا میکند، درباره‌اش تاکید میشود و اصالت می‌یابد.

بهنگامی که مشکلات افزون شود معمولا "عده‌ای که داعیه رهبری دارند از زیر بار تکلیف‌شانه خالی می‌کنند و خود را بگونه‌ای از صحنه کنار میکشند. طبعاً "آنکس که بر جا میماند و نهضت را همچنان به پیش میراند به ادامه رهبری می‌پردازد.

در جنبه ظهور رهبر:

رهبر نهضت ممکن است در خفا باشد ولی کارها را زیرکانه رهبری نماید، این امر مخصوصاً "از آن بابت است که خصم بسادگی نتواند او را شناسائی و اسیر کند و با اسارت او نهضت بخوابد. پس برای او یک حیات زیر زمینی و یک تلاش همانند آب زیر گاهی لازم است.

بهنگامی که نیروها متشکل شدند و خصم را به وحشت انداختند و یا زمانی که تزلزل در ارکان حیات و جنبه‌های سازمانی خصم افتاد و قدرتش متزلزل شد رهبر میتواند خود را آشکار سازد و رهبری خود را عیان نماید. در همه حال ضروری است که رفت و آمدها و حرکتهای او از انتظامات و مراقبت‌هایی خاص برخوردار باشد تا خطری برای نهضت پدید نیاید.

۶ - بسیج عمومی :

تا اینجا مساله فشار و احساس آن، تمایل به نجات و اشاعه آن زیر نظر رهبر از هر سو فراهم آمده است. طبعاً "فرصت و زمان آن رسیده است که آمادگی در سطحی گسترده پدید آید.

میزان این آمادگی از لحاظ عمده در کشورها و نهضت‌های مختلف متفاوت است. در انقلاب بزرگی چون انقلاب کبیر فرانسه، و حتی در انقلاب کبیر شوروی عده حاضر در انقلاب که توانستند علناً در برنامه نهضت شرکت کنند عملاً از ۲۰ درصد عده قادر به شرکت کمتر بودند.

بدیهی است هر قدر دامنه این آمادگی وسیعتر امکان پیروزی و توفیق زیادتر است. والبته ایدآل بهنگامی است که همراه با این آمادگی‌ها همگامی فکرها، آرمانها نیز باشد که در آنصورت همگان در نهضت شرکت میکنند و دستجمعی برای نجات از درد قیام و اقدام مینمایند. تنهایک فرمان همه را حرکت میدهد و تنها یک جرقه عقده‌ها را منفجر میکند و تحول دلخواه‌ها را پدید می‌آورد.

در بسیج عمومی از همه نیروها باید کمک گرفت، صغیر و کبیر، پیر و جوان در آن زمینه باید گام بردارند و هر کدام بنحوی باید بهره‌ای دهند. حتی در مواردی ضروری است که با نیروهای مخالف ائتلاف گردد، گو اینکه در جنبه ایدئولوژیکی باهم اختلافاتی دارند. ولی ضرورت ایجاب میکند که دشمن مشترک را از طریق ائتلاف بزانو درآورند و آنگاه در صورت لزوم مسائل خود را صمیمانه در میان نهند و به حلش پردازند.

۷ - جرقه نهضت؛

زمینه انفجار که آماده شد کبریتهی لازم است که به آن بخورد و انبار باروت را منفجر کند جرقه ممکن است بسیار ساده و ناچیز باشد، از نقطه‌ای کوچک شروع گردد و توده را بحرکت درآورد.

آغاز انفجار ممکن است از کشمکش ساده باشد. مصلحت حیاتی فردی نادیده گرفته شود، مرگی پدید آید رابطه‌ای در معرض خطر افتد و همین امر کار را به نقاط حساس و باریکی بکشاند. ستیزه‌ای ناچیز باعث درگیری‌های عمیق و وسیعتر میگردد، کشمکش دائمی ایجاد میکند و این کسار

همچنان ادامه می‌یابد.

در جنبه انفجار باید یادآور شویم که وقتی صورت گیرد تخریب را موجب میشود، ویرانی ببار می‌آورد که شعاع عمل آن بهر میزان که باشد باعث تشدید نهضت و فشار میشود. ساکنان را بحرکت می‌اندازد، بی تفاوت‌ها را حساس می‌سازد.

شعاع تخریبی آن ممکن است وسیع باشد طوری که خشک و تر را بسوزاند، نمونه آنچه که در دو جنگ بین الملل دیده‌ایم اعتراض از یک منطقه به منطقه دیگر کوچ کند، ریشه‌دار شود، و برای دیگران هم دردسر ایجاد کند، طوری که همه ناگزیر باشند بپا خیزند.

در این صورت است که درگیری عظیم و خطرناک میشود، تلفات و ویرانیهای سنگین ببار می‌آورد، هرکس در جامعه سهمی از خرابی و نابودی جان و مال را خواهد داشت. شک نیست که هر مقدار تکنیک قوی‌تر و سلاح بیشتر و نافذتر باشد تلفات بیشتر خواهد بود تا حدی که برای جنگ سوم نابودی بیش از $\frac{۲}{۳}$ جمعیت جهان را پیش بینی میکنند.

جنگ و نهضت بجای وسیله صورت هدف را پیدا میکند. گوئی مردم وظیفه‌ای دیگر برای خود نمی‌شناسند. بدیهی است چنین زمینه و فکری خود باعث تداوم خطر می‌شود. اما برای یک نهضت اندیشیده، قیام وسیله است نه هدف. از طریق آن باید به هدف رسید.

وصول به هدف بخاطر اصلاح نابسامانیهای افراد است. پس افرادی باید زنده باشند تا وصول به هدف مطلوب گردد. بنابراین نیروی کنترلی لازم است تا از نابودی همگانی جلوگیری بعمل آید و از تخریب و اتلاف مداوم منع نماید و خلاصه جمعیتی را در جامعه بمیزانی قابل ملاحظه باقی گذارد.

۸ - نیروی کنترل:

غرض اینست که لیدر نهضت یا جمعیت باید بتواند ابواب جمعی خود را

جمع و ردیف کند و تحت کنترل در آورد ، رهبریش بگونه‌ای باشد که فرمان آتش بس اورارعایت کنند و دستورش را بخوانند ، اگر فرمان کفایت انهدام و تخریب و شروع به بازسازی داد آن را بپذیرند ،

اگر لیدر نخواهد و یا نتواند چنین کنترلی پدید آورد خطر نهضت واگیرمیشود و مردم از اصل هدف دور میمانند ، البته کار کنترل بخصوص از آن بابت که گروهها و فرقه‌های سیاسی متفاوتند و هر کدام خواسته‌هایی دارند بسی دشوار است ، هر کدام تحت عنوانی و در سایه پوششی می خواهند نظر خود را اعمال نماید ،

گرایش‌های انسانی که در سایه ساخته شدن و پروردن افراد در انقلاب فرهنگی صورت میگیرد خود عاملی برای پذیرش فرمان کنترل و آتش بس است ، طرز فکرهای اومانستی که متکی به مبداء و مبادی میباشد در این امر نقش موثری را ایفا میکند ، وگرنه بدعاوی دیگر افراد نمی توان گوش فرا داد ، بررسیهای دو جنگ اخیر نشان داده است که بسیاری از بشر دوستی‌ها هومانستی‌ها ، انترناسیونالیستی‌ها فقط جنبه لفاظی داشته اند و در جنبه محتوا و عمل خبری نبوده است ،

تجارب تاریخی ما نشان میدهند که در سراسر تاریخ حیات بشر هر جا که اراده بشر با معنویت در آمیخت موجب ایجاد تحول شد ، آنهم تحولی تاریخی و نافذ ، میخواهیم بگوئیم ایدآل بهنگامی است که ضمانت‌های اجرائی از درون منشاء گیرند و اعتقاد به معنویت و مذهب و انسانیت کنترل کننده آدمی باشند ،

راز پیروزی‌ها :

براین اساس راز پیروزی‌ها در نهضت ، بخصوص از جنبه ثمر بخشی‌های آینده ، کنترل نیروها برای جلوگیری از اتلاف را میتوان در دو مساله خلاصه کرد :

- ۱ - ایمان به مکتب و ایدئولوژی، آنهم مکتبی که معنویت را بعنوان بعدی از حیات انسانی بشناسد.
 - ۲ - روح اطاعت و فرمانبری از رهبری که وابسته بدان مکتب است.
- از سوی دیگر فراموش نباید کرد که هیچ نهضتی پیروز نمی شود مگر آنگاه که نهضت کنندگان دارای بنیه روحی قوی، جرات و شهامت باشند. بزدلی‌ها که ناشی از سستی عقیده نسبت به هدف است از میان رخت بر بندد تهور و دلیری که زائیده اعتقاد به هدف است جایگزین آن گردد.
- و نیز از جهت دیگر بنیه مادی که نقش محرک را در بکار انداختن ماشین نهضت ایفا میکند مساله مهمی است هر نهضتی بیش یا کم نیازمند به یک زمینه مالی است تا وسایل و ابزار مورد نیاز را تهیه کند، پرسنل و کادر خود را نیکو اداره نماید، کمبودها و نارسائی‌ها را جبران نماید.
- تفاوتی که در بین نهضت‌های مذهبی و مکتبی می بینیم اینست که در اولی مساله مادیات در درجه دوم و سوم اهمیت است. بهنگامی که مردم امر نهضت را برای خود وظیفه‌ای بیان‌کنند طبعاً "بدان تن در میدهند و خود وسایل و ابزار خود را، و نیز توشه و هزینه خویش در طول مدت درگیری را تامین میکنند، و این نکته‌ای است که مادر جهادهای مقدس آن را بسیار می بینیم. در عین حال مساله مادیات را نادیده نمی توان گرفت.
- برای اینکه نهضت‌ها پیروز گردند ضروری است اعضای نهضت در خود روحیه‌ای مقاوم پیدا کنند، بر این مقاومت بیفزایند. بدین سان راز پیروزی از یک دید در اصلاح بینش و طرز فکر در روحیه داشتن افراد است. فکر آنها باید به این مساله جهت داده شود که مثلاً "اگر در حین درگیری‌ها کشته شده‌اند، نابود نشده‌اند، از میان نرفته‌اند، نمی توان و نباید آنها را مرده پنداشت. آنها زنده‌اند، شهید جاویدند و ...

پہنچا

پہنچا

نگاهی به نهضت مهدی:

با این مقدمه طولانی ولی بازمینه محدود درباره جامعه‌شناسی نهضت‌ها نگاهی به مساله مهدی و قیام او بیفکنیم و ببینیم، نهضت او در آخرالزمان تا چه حد قابل تعلیل و تبیین و بر اساس موازین اسلامی تا چه حد صادق و عملی است، اصولاً آیا تحقق نهضت او امکان پذیر هست یا نه؟ و آیا بر فرض امکان پذیری نهضت امکان پیروزی هم وجود دارد یا نه؟ در نهضت آخرالزمان که توسط مهدی امت اسلام پایه‌گذاری میشود طی مراحل نهضت چگونه خواهد بود؟ زمینه‌ها چگونه فراهم میشوند؟ حالت اکراهی که اینک در همزیستی وجود دارد تا چه حد قابل از بین رفتن است؟ با حالت تساهل و تسامح و احیانا "مدارائی که اینک بیش یا کم در مناطق مختلف جهان می بینیم چگونه می توانیم نهضت او را پر دامنه و واگیر بدانیم؟ و ...

اصل مساله نهضت در آخرالزمان:

بر اساس آنچه که انبیاء الهی در کتب آسمانی وعده داده‌اند، بر اساس اطلاعات بسیاری که از پیشوایان راستین اسلام و از پیغمبر بدست ما رسیده است، در برهه‌ای از تاریخ حیات بشر، قبل از قیامت کبری، نهضتی توسط مهدی (ع)، دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام، یازدهمین فرزند علی از نسل فاطمه، ونهمین فرزندان نسل حسین بن علی (ع) شهید طف، از نقطه‌ای آغاز و در اندک مدتی همه‌گیر میشود.

هدف نهضت از بین بردن باطل بمعنای عام و وسیع کلمه و احقاق و اقامه حق، آنهم بمعنای عام و وسیع کلمه است.

نهضت، نهضت مستضعفان برهبری مهدی صاحب الزمان است. با وجود همه توانائی‌های قدرتمندان، مستکبران، اربابان زر و زور، با وجود همه ضعف‌ها و ناتوانی‌های توده، پیروزی از آن مستضعفان خواهد بود.

نهضت مهدی یک نهضت انقلابی است، سخت و ناگهانی، سریع و تند است. کلیه عوامل برای پدید آمدن نهضت، آنهم بصورت یک جنگ خانمان سوز فراهم میشود. تغییرات یکی پس از دیگری، اندیشیده و با حساب پدید می‌آیند. در طریق وصول به هدف آن درگیری‌ها سخت ولی حاصل آن بزانو درآوردن توانگران و وارث زمین شدن مستضعفان است.

در بررسی مسائل نهضت:

اینکه بگوئیم درآینده مردم عاقل میشوند و دیگر جنگی پدید نخواهد آمد تصویری خوشبینانه و کودکانه است. زیرا در فاصله دهه‌های اخیر، با اینکه شاهد پیشرفت‌ها و ترقیات علمی، فکری، فلسفی بسیاریم، شاهد درگیری‌ها و تصادم‌های بسیار نیز میباشیم. دولت‌ها بخاطر حفظ صلح!! بیش از پیش بجمع آوری سلاح و تقویت نیروهای نظامی، البته با اسم نیروهای دفاعی!! مشغولند. گذشت‌ها اندک و انتقام‌گیری‌ها بسیار است.

ماگمان داریم درگیری‌های سیاسی، فکری، ایدئولوژیکی درآینده بیشتر خواهد شد و کوشش برای اثبات برتری یک گروه بر گروه دیگر فراوان‌تر میگردد. بر این اساس امکان صلح و در کنار هم نشستن و باهم برادر و لاقل متفاهم شدن، روز بروز کمتر خواهد شد. درگیری پدید خواهد آمد. اتلاف و آدم‌کشی ایجاد خواهد شد. طبعاً "قدرتی مافوق قدرتهای کنونی لازم میشود تا این انسانهای مهار نشده را مهار کند و آنها را به سر مرز خود بکشانند.

اما این امکان چگونه پدید خواهد آمد؟ و اینکه آیا اصولاً "دستهای

خالی از سلاح و پول میتوانند بر سرنیزه‌ها و تیر و توپ‌ها و لیره‌ها فائق آیند یا نه؟ امری است که ما در این بحث، متعهد بررسی آن هستیم. شک نیست که در تاریخ حیات بشر نهضت‌های بسیاری واقع شده‌اند، ولی بر آن اساس که برای ما تصویر شده و میشود هیچ نهضتی باندازه نهضت مهدی عمیق و ریشه‌دار نتواند بود. برای بررسی بیشتر ضروری است مباحثی را طرح کنیم که بخشی از آنها در این بحث بشرح زیر خواهد آمد:

جهان در عصر قیام مهدی (ع):

پیش از قیام او، بر آن اساس که پیش‌بینی کرده‌اند و هم بر آن گونه که اینک طلوعه‌اش پیدا است جهان در وضع و موقعیت خاصی اداره میشود. غرور و خودبینی سران جهان را آنچنان فرا گرفته است که جز خود کسی را نمی‌بینند، وحتى گوئی عده‌ای فراموش میکنند که بر روی زمین زندگی مینمایند. هرز روی نیروها آنها را به سستی، بیهودگی و بطالت میکشاند آنچنان که حتی نمی‌توانند خود را دریابند.

عده‌ای از مامداران بنام ولی و قیم ملل ضعیف حمایت و رعایت آنها را برعهده! گرفته‌اند ولی بدریدن و بیچاره کردن آنها سرگرم میشوند، بنام کمک میکوشند آخرین رمق را از مردم بازستانند و بیشترین فشار خود را بر مردم محروم تحمیل نمایند.

بیگانگی در بین انسانها افزون میشود، در عین وجود روابط خلوص نیت، صدق و صفا و معنویتی وجود ندارد. تعصب و خودخواهی بسیار و در اوج است. آتش اختلاف در بین‌شان زیانه میکشد و هر گروهی در فکر کوبیدن، اسیر کردن، و استثمار گروهی دیگر است.

در جنبه معنوی انسانها در حال تلاطمند، حرص‌ها عنان گسیخته‌اند، آرامش درون وجود ندارد. انسان طالب وفور، تنوع و تمتعات گوناگون است.

شکم اوسیری ندارد، و همچنین کامجویی و لذت‌طلبی‌های او اسراف و اتراف در اوج است و در جنبه مقابل فقر و نابسامانی بسیار خواهد بود. برای این اساس زمینه‌های نارضائی بسیار است پرخوری، افراط و اسراف طبقه‌های محدود منجر به ناکامی و محرومیت گروهی دیگر، ویرانی حیات‌شان گرفتاری و بدبختی کودکان و پیران و جوانان میشود. اعتراض‌ها بر این اساس افزون و تلاش‌های مستضعفان برای کسب قدرت بسیار خواهد بود. شاید در جهان صلح باشد، ولی صلحی منفی است، یعنی برای فرار از جنگ است. صلح مثبت که در آن غرض حفظ ارزش انسانیت باشد وجود ندارد. در حالیکه مردم انتظار مصلحی را دارند که چنین صلحی را بدون در نظر گرفتن وضع و موقعیت نژادی، شغلی، علمی و رتبتی بشر پایه‌گذاری نماید.

بهر حال دنیای زمان او حال بیماری را دارد که یا باید دردهای طولانی و علاج‌ناپذیر را پذیرا گردد و یا از آن به تنگ آمده و برای آن چاره‌ای بیندیشد. چاره خودکشی راه مطلوبی نیست. بناچار باید همراه و همگام با دیگر مستضعفان گردد و به صف نهضت بپیوندد. البته او نیازمند به تجدید قدرت و قوای فکری و ذهنی است و نیروئی در درون لازم دارد که او را به زمینه‌های اصلاحی امیدوار گرداند.

انگیزه‌های
نهضت اسلامی

انگیزه‌های نهضت اسلامی :

نهضت اسلامی با یک انگیزه ایدئولوژیکی آغاز میگردد ، انگیزه‌ای که نفوذ عاطفی و عقیدتی شدیدی در بین مردم دارد و محرک بس نیرومندی برای یک قیام همه‌جانبه است .

اساس فکر نهضت اینست که انسانها همه هم‌تراز و هم شان درآفرینشند ، پس باید از یک‌گونه حقوق و امتیازات بهره‌مند شوند ، نظامات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی واحد باید بر همه حاکم باشد ، کسی را بر کسی جز در سایه تقوا و فضیلت برتری نباشد (و تازه آنهم باعث آن نمی شود که دو فرد از قانون واحد بهره نابرابر گیرند) .

متأسفانه در دوران بیش از نهضت وضع جهان این چنین نیست . زمینها برای نارضائیها از هر سو فراهم است زیرا دنیای آن روزگار دنیای مادیت و زیربنای آن بر چنین اساسی است ، از سجایای اخلاقی و انسانی خبر کمتری است و آلات و وسایل در طریق حفظ منافع خودخواهان و دنیا طلبان است .

در جامعه انسانی حتی نوع سکونت‌ها ، فعالیت‌های تفریحی ، میزان درآمد ، نوع عضویت در انجمن‌ها و در عبادتگاهها باهم فرق دارد . همه مسائل و امور صورت طبقه دارند ، امری که مردم موافق با آن نیستند .

در جامعه وحدتها از هم پاشیده شده و هرکس در صدد جلب نفع و سود خویش است . همانندی فرهنگی بحداقل درجه خود تنزل کرده و زمینه

برای از هم گسیختگی از هر سو فراهم است .
 توازن و تعادل اجتماعی ، نظامی ، اقتصادی کاملاً " بهم خورده است .
 قدرتها از توسعه صناعت‌ها برای زوال و بقای هم سود میجویند و هر قدرتی
 میکوشد به امحاء دیگران اقدام کند و زمینه را برای انهدام حزب و گروه
 مخالف فراهم آورد . این‌ها و دهها عوامل دیگر که تنها برخی از آنها را
 نام میبریم از انگیزه‌های نهضت بحساب می آیند .

۱ - تحمیلات ایدئولوژیکی :

در آغاز پیدایش یک مکتب سخن از تساوی و همگامی ، آزادی در رد یا
 قبول مکتب است . ولی بدان هنگام که قدرتی پدید آید و احساس توانائی
 بشود طرفداران یک مکتب میکوشند نظرات مکتبی خود را بر دیگران تحمیل
 کنند و این امری است که قابل قبول گروه مخالف نتواند بود .

۲ - تحقیر حق :

عده‌ای رسماً " اقدام به تحقیر حق و ناچیز شمردن آن میکنند . فکر
 و اندیشه مردم را در این زمینه بازی میگیرند . عملاً " از حق روی بر می-
 تابند آنچه‌ان که گوئی آنان را رسالتی جز لگدمال کردن آن نیست انسان‌های
 متعهد و مسئول در برابر آن یا رای تماشا و بی تفاوتی را ندارند و علیه آن
 تجهیز میشوند .

۳ - نابسامانی زندگی :

زندگی مردم ملعبه دست اقویا می گردد ، فقر ، احتیاج ، نابسامانی
 در زندگی بسیار میشود آنچه‌ان که دیگر نمی توان به آن اداها و اطوارها
 عنوان زندگی را داد ، مردم احساس میکنند که اسارتها در حد و درجه‌ای
 است که بقیمت ادامه آن نمی ارزد - پس باید از آن دست برداشت و فکر

و راه دیگری را در پیش گرفت . یا باید تن بمرگ داد ، یا برای کسب نظام کاملتری باید کوشید .

۴ - درگیری‌ها و تصادمات :

برخوردها بسیار میشوند ، هم جنبه ایدئولوژیکی و هم جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی برای هر کاری امائی در پیش خواهد آمد . و در هر فعالیتی تعارض و درگیری از دیگران بچشم خواهد خورد . بنظر میرسد که این درگیری باید یکطرفه گردد . یا مرگ مرگ و یا حیات حیات ، هر روز مردن و دوباره زنده شدن نوعی اهانت به شخصیت انسانی است و باید بدان خاتمه داده شود .

در جمع ، این عوامل و دیگر عواملی از این قبیل که یا جنبه مادی دارند و یا جنبه معنوی بذر نهضت را در دل‌ها میکارند ، تا بموقع رشد کند ، بارور شود ، بزاید و ثمره نیکو دهد .

فشاردها
دواخرا الزمان

فشارها در آخرالزمان:

مشکلات بسیاری در جنبه ایدئولوژیکی وجود خواهد داشت. گوئی مردم را مجبور میکنند که طرز فکر خاصی را بپذیرند و راه و روش مخصوصی را ادامه دهند. ناسازگاریها تنها در سطح دولتها و ملتها نیست، که در خانه نیز آشوبی برپاست. خونریزی، دسیسه‌چینی، دریدن، فریب دادن، خیانت، تقلب، دورویی، ریا، تزویر، در محله‌ها و خانواده‌ها هم وجود دارد. طوری که میتوان گفت در هیچ عصری، حتی در دوران توحش بشر تا این اندازه ناسازگاری وجود نداشته و نابسامانی تا این اندازه عمیق نبوده است.

عقل‌گرایی‌ها، پدید آمدن ارزشهای جدید، اندیشه محافظه‌کارانه، جنبه‌های ارتجاعی، جنبه‌های ناسیونالیستی، وجود حق و توها، تبعیض‌ها، کاستی گرفتن ارزشهای دینی، تاکید به ارزشهای دنیوی، بی اعتباری قدرتهای بین‌المللی اومانیت‌ها، عدم یک قدرت کنترل بین‌المللی که مورد قبول همه گروهها و فرق باشد، بی اعتقادی به هیئتهای زمامداری در سطح جهان و... مردم را از وضع موجود مایوس می‌کند و آنها را به جان می‌آورده و زمینه حادی را پدید می‌آورد.

فشارها اعمال می‌گردند و مردم را در برابر قدرت خود فشرده میکنند طوری که دیگر صدائی بر نیاید و همگان بدین اوضاع راضی! باشند. ولی این رضایت فورمالیته‌ای، تحمیلی، جبری دوام نخواهد آورد. دیر یا زود

دریچه‌اطمینان بعنوان نقطه انفجار بالا می‌رود و سوت خطر گوش‌ها را مینوازد. هر مقدار میزان فشارهای وارده بیشتر باشد قدرت انفجاری زیادتر است. و در این حالت اخیر است که شعاع ترکش آن خطرناک بوده و دوست و دشمن، حساس و بی تفاوت، هر دو را منهدم خواهد ساخت. در وضع موجود تحمیلات و فشارهای ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بر اساس یک برنامه طویل‌المدت بگونه‌ای اعمال میشود که تدریجی و اندک باشد. بدیهی است بر اساس اینگونه اعمال روش‌ها مردم بدان‌خو میگیرند و عادت میکنند. کارشان بجائی میرسد که دیگر احساس ندارند. میزان فشار تا چه حد و اندازه‌ای رسیده است. بدیهی است روزی که آنها در سایه راهنمایی روشنفکران، مسئولان و متعهدان جامعه بخود آیند، وضع خویشان را مورد ارزیابی قرار دهند در می‌یابند که حال‌شان چگونه است و چه باید بکنند. این آگاهی خود نقطه آغازی برای انفجار خواهد بود.

احساس فشار:

همانگونه که قبلاً "گفته‌ایم مرحله اول در ظهور یک نهضت این است که مردم آن فشار مورد نظر را احساس کنند و دریابند که در چه وضع و موقعیتی هستند.

این امر در عصر ظهور واقع شدنی است. زیرا بنا به ضرب المثل معروف آتش آنچنان شور میشود که همه از آن سر در می‌آورند حتی...

در آن روزگار همانند عصر و دوره ما (ولی با درجه‌ای شدیدتر) هم بحث از ارزش انسانها و تساوی حقوق آنهاست و هم مسأله حق و تو. هم صحبت از تساوی سیاه و سفید است و هم راندن سیاه پوستان و راه ندادن آنها به مدارس و مجامع عمومی، هم دعوی صلحدوستی است و هم آتش افروزی برای جنگ، هم حفظ و حراست از امنیت بشر است و هم ایجاد تهدید، هم سخن از دفاع مظلوم است و هم کمک به ظالم جهت بیرون راندن جمعی

از سرزمین و خانه خود، هم حالت ترحم و کمک به بینواست و هم کشتن بینوایان، هم مرهم نهی بردباری زخمین کبوتران است و هم عده‌ای از انسانها را بخون و خاک در غلطاندن و ...

آش‌ها شور میشوند، همه در می‌یابند که حامیان بشر افرادی دروغین هستند و سازمانهای عریض و طویل بین المللی نه برای درد و نجات بشر بلکه بگونه‌ای غیر مستقیم برای چاپیدن بشر پدید آمده‌اند، آنها که باید طبیب‌بشرو زداینده درد باشد خود در دزا و جانستان میشوند، این شیوه چنان بدیهی میشود که همگان از آن سر در می‌آورند،

واقعیت‌ها ملموس میشوند، دیگر نمی‌توان آن را در پشت پرده‌نگهداشت، حقوق بشر امری مسخره در می‌آید، زیرا همه چیز مطرح است جز مساله حق، از تساوی‌ها تنها در بحث‌ها میتوان نام برد زیرا در عمل نشانی از آنها پیدانمی‌شود، حمایت‌ها نام و عنوانی بیش نیستند، در سایه آن در تحت پوشش آن چاپیدن، استثمار، و بیچاره کردن است،

این احساس‌ها نگران‌کننده میشوند، زیرا آدمی تا موقعی که از امری بیخبر باشد مساله‌ای نیست ولی وقتی از آن خبر یافت به اضطراب و نگرانی دچار میشود، سعی دارد خود را بگونه‌ای از بند آن نجات بخشد،

تمایل به نجات:

نیازهای روانی بمراتب شدیدتر از نیازهای جسمانی هستند و طبعا "میل به تجدید زندگی روحی بمراتب قویتر از میل به تجدید زندگی مادی است،

نیروهای جسمی و مادی هر دو برای ما محرک و انگیزه‌اند ولی انگیزه‌های روانی بیشتر از انگیزه‌های مادی ما را به تلاش و فعالیت وامیدارند، در عصر ظهور گوئی وضع چنان میشود که مردم بیش یا کم سر عقل می‌آیند و به زندگی، با نظامات معنوی رغبتی پیدا میکنند،

پیدایش این رغبت خود زمینه و موجبی برای حرکت است و تائیدی است برای پذیرش این نهضت. عده‌ای از مردم که از لحاظ عده در اقلیتند قصد جنایت دارند و خوشبختانه مذهب و معنویت بدان رضایت نمی‌دهد و خطرات انسانها هم موافق با آن نیست. عده‌ای میخواهند به استثمار انسانها بپردازند و ایدئولوژی مذهبی مخالف آن است و مردم هم همگام با مخالفت مذهب.

بدین سان میلی و رغبتی در بین مردم پدید می‌آید که نظامات مجعول را از میان برداشته و نظامی بهتر بجای آن بگذارند. رهبران خودکامه فاسد را از میان برداشته و رهبرانی خیرخواه و نیک اندیش برای خود برگزینند. زندگی جهنمی را رها کرده و زندگی انسانی برای خود تهیه ببینند.

تمایل مردم به ریشه‌کن ساختن نابسامانی پدید می‌آید. میل به زندگی نو با نظامات کامل‌تر در آنها پدید می‌آید و بالاخره میخواهند که از وضع موجود، از اسارتها، عقده‌ها، کینه‌ها، جنگ‌ها، صلح‌ها، آری، حتی صلح‌هانات پیدا کنند. این امر خود مرحله و مقدمه دیگری برای پیدایش و ظهور نهضت مهدی (ع) است.

اشاعه تمایلات:

این تمایل در دل و جان مردم دور و نزدیک بتدریج ریشه می‌دواند. از آن بابت که مردم در واقع به توسعه بدعت‌ها خوشبین نیستند. ناسازگاری و نابسامانی را نمی‌پسندند. بازسازی و سر راه آمدن مجدد انسانها را ضروری میدانند. خواستار اصول و ضوابطی اندیشیده برای حیات خویشند. این میل روانی را پیشوایان نهضت و ائمه‌راستین مردم از طریق تبلیغات، توسعه آگاهی‌ها ریشه‌دارتر میسازند. تمایل به آزادی، به آسایش، به امنیت، به عدالت را در دل‌شان تثبیت مینمایند. سعی دارند دورنمایی از

سعادت‌مندی جامعه آزاد را عرضه و ارائه نمایند . میکوشند تلاش‌ها برای وصول به چنین اهدافی را مورد تائید عقل ، وجدان ، مذهب جلوه دهند و . . . برای آنها که مذهبی هستند کتاب آسمانی را بهترین مشوق خود می‌یابند . کتابی که در آن از قول خدا زمینه‌های حرکت ، فواید آن ، مسئولیت انسان در برابر آن مطرح است . برای آنها که پای بند به مکتبی غیر مذهبی هستند تعالیم مکتب مشوقشان به کار و فعالیت ، تلاش برای بهسازی محیط در رسیدن به زندگی کاملتر است .

در همه حال ، در سایه این ارائه طریق‌ها ، تبلیغاتی که همگام با وجدان است زمینه‌های رغبت و اگیر و بهتر بگوئیم نهضت همه‌گیر میشود . همه میکوشند به وضع بهتری برسند . همه می‌خواهند به نفع هم در هم دیگر نفوذ کنند . حیاتی غنی‌تر و زندگی با ارزش‌تری برای خویش فراهم آورند . دلگرمی‌شان به اینست که در سایه این تلاش‌ها اگر هم کشته شوند دوام‌شان از میان نمی‌رود و البته اگر زنده بمانند و پیروز گردند از این گنداب زندگی نجات می‌یابند .

راههای نجاری

بررسی راههای نجات :

برای اینکه زمینه برای نجات و رهائی واقعی فراهم شود یکی از مسائل این است که ملاحظه شود چه راههایی برای رهائی وجود دارد. آیا هر راه و رسمی را میتوان در این زمینه پذیرا شد؟ قطعاً نه. بدین نظر ضروری است راههای نجات در ذهن روشن شده و بعد مورد بررسی قرار گیرد اما راههای نجات بهنگامی قابل کشف است که آگاهیهای ذیل به دست آید:

۱- آگاهی به ورشکستگی خود :

اولین گام این است که بدانیم خودمان در جنبه زندگی، در جنبه‌های مورد بحث دچار ورشکستگی‌های وسیع و پر دامنه‌ای هستیم. آگاهی‌مان نسبت به خودمان اندک و محبت ما درباره خود بمراتب کمتر است. آنچنان بنظر می‌رسد که بشر برای خود گودالی کنده است و سعی دارد بهر صورتی است خود را در آن قربانی و فانی کند.

در جنبه‌های دنیوی بشر درمی‌یابد که وضع ضعیف و ناصوابی دارد. نمی‌داند مکتب او چه میگوید و او چه تز و خط مشی را باید تعقیب کند. خصم او در جنبه‌های دنیوی موفقیت‌هایی را بدست آورده و از آن حربهای علیه او ساخته است و او متأسفانه قادر به دفاع از مکتب خود نیست. در جنبه نظامی نیز او دچار احساس ضعف و محکوم به شکست است زیرا

دست او خالی و او در دفاع از خویش ناتوان است. نه فنونی را میداند و نه سلاحی در دست دارد که با آن از حیثیت خود دفاع نماید. در جنبه سیاسی او به نقطه‌ای میرسد که در می‌یابد سرنوشت او به دست کسانی است که از او حقوق میگیرند ولی به او آقائی میفروشند. نان او را میخورند و بحسابش نمی‌آورند. در واقع خدمتگزار او باید باشند ولی در عمل آقا و سرور او هستند. به امر و نهی می‌پردازند، سرنوشت او را بازی می‌گیرند و ...

بر این اساس او باید از خود قطع امید کند مگر آنگاه که تلاشی برای احیای خودسازی داشته و حیات جدیدی را خواستار گردد و بدنبالش روان گردد.

۲- آگاهی به ضعف تمدن:

او در آنگاه میتواند راهی را برای نجات کشف کند که تمدن را عامل بدبختی و تیره‌روزی خود بیابد و بداند که آن نه تنها نشان دهنده راه نیست بلکه سد راه و افزاینده مشکل‌هاست.

تمدن می‌پذیرد که زندگی برخی از سگها و از سگ‌ها بدترها بر زندگی انسان‌ها بچرند، آنان زندگی توام با عیش و رفاه داشته باشند و انسان در میان غم و درد خود بلولد. و یا تمدن می‌پذیرد که برای کبوترها درمانگاه باشد ولی بسیاری از انسانها از بیدوایی در معرض اتلاف و فنا باشند.

تمدن امروز نمی‌تواند عاملی برای نجات باشد از آن بابت که برپای اعمال وحشیانه‌صحه‌میگذارد و بازیهائی که در آن مرگ و فنای یک تن توسط رقیب است بعنوان وسیله سرگرمی می‌پذیرد. مشت‌بازیها و در زیر مشت‌ها و کشتی‌ها ناقص‌العضوشدن و جان دادن امروز را تماشا کنید و از آن عبرت بگیرید!!

وبالاخره تمدن مرگ‌های ناشی از گرسنگی عده‌ای را میداند و درعین

حال می پذیرد که برخی با هزینه‌های عظیم در اندیشه سفرهای فضائی و ورود به کره مریخ باشند. عده‌ای بیکار و عده‌ای در هوس دست یابی به کرات باشند گروهی اسیر فقر و عده‌ای قلیل سرگرم هوسرانی خود باشند. وقتی که آدمی به ضعف تمدن پی برد و علائم مدنیت را از دیدگاه بشر دریابد متوجه خواهد شد که راه نجات ترویج و توسعه مدنیت بر اساس ملاکها و ضوابط موجود نیست. این کشتی با چنین وضع و حالتی که در حرکت است سرنوشت شومی در انتظار اوست و این انسانها که سوار کشتیها هستند دیر یا زود دچار غرقاب خواهند شد.

۳- آگاهی به ضعف علم و دانش؛

در گذشته فکر میکردند که اگر علوم توسعه یابند و اگر جاهلان عالم گردند دروازه خیر و سعادت به روی آدمی گشوده خواهد شد و انسان روی خوشی و سعادت را خواهد دید.

آری، این تصور در آن روزگار شاید درست بود از آن بابت که بشر جاهل گرفتار مسائل و مشکلات طبیعی بسیار بود و همه غمهایش متوجه این امر که در برابر حمله جانوران و درندگان چه کند و با چه فوت و فن و اسلحه‌های بدن از خود دفاع نماید.

روزهای اول پیشرفت دانش طلعه‌های خوشی را در زمینه پیروزی انسان نشان ندادند. ولی تدریجا " نصیحت‌های ناشی از پیشرفت‌های علم و یا بهتر بگوئیم سوء استفاده‌های ناشی از آن آشکار گشت. کار بجائی رسید که علم دشمن جان بشر شد. بهر کجا که پا گذارد فضاقت ببار آورد و حتی آدمی را در پیش فرشتگان شرمنده کرد.

علوم راه‌های پیروزی و غلبه را نشان دادند ولی راه کنترل و استعمال آن را نشان ندادند. نتیجه آن شد که قدرت بی کنترل در اختیار هرمست و یا وه‌سرائی قرار گرفت و نیروئی بدون ضمانت اجرائی و کنترل به دست

مردم داده شد. بسیاری از قدرتمندان سعی کردند تنها از نیروی تخریبی آن سود بجویند و از آن در راه دریدن و بیچاره کردن انسانها استفاده نمایند. اوج قدرت علمی بصورت انفجار دو بمب اتمی بر سر ساکنان هیروشیما و ناکازاکی بود که در آن هزاران انسانها زنده زنده سوختند و هزاران انسان دیگر ناقص‌العضو شدند و بالاخره میلیونها دلار ثروت و درآمد انسانی نابود گشت.

امروز هم وضع بهتر از گذشته نیست و اگر وضعی پدید آید، اگر درگیری و تصادمی پیدا شود نه تنها وضع بهتر از آن نیست بلکه بمراتب خطرناک‌تر و بدتر است. در عصر ظهور مهدی نیز روز بمراتب خطرناک‌تر و زمینه‌های تصادمی بیشتر خواهد شد.

بدین سان دانش نمی تواند بتنهائی عاملی برای نجات بشر باشد و خواسته‌های نهادی انسان را پاسخ گوید. یا علم نمی تواند برای انسانها صلح بیافریند و زمینه را جهت نجات از زیر بار قدرت طاغوتیان فراهم آورد. پس باید راه و روش دیگری در پیش گرفت و بدنبال ضمانت اجرایی قویتری رفت.

۴- گاهی به ضعف قوانین:

گویانکه قوانین در اختیار قدرتمندان جهان است ولی نمی تواند در جهان نظم و عدالت پدید آورد.

زیرا این قوانین ساخته گروهی از انسانهای حافظ نفع و دافع الم خویشانند. توسط انسانها ساخته شده‌اند زمینه را جهت مقاومت دیگران در برابر سازندگان و مجریان آن فراهم می آورند. قوانین موجود در طریق حفظ منافع مستضعفان جهان نیست و نمی تواند زیر بازوی ناتوان را بگیرد و یا لااقل در این مسیر نیست.

قوانین و مقررات کور و کورند، بی عاطفانند، حقایق را بدانگونه که

هستند نمی بینند، فریادهای مظلومان را نمی شنوند، انعطاف پذیری و احساس ندارند، بر مبنای ایمان و اخلاق نیستند، مناسبات اجتماعی را در نظر نمی گیرند.

بدین سان این قوانین نمی توانند حافظ منافع توده و عامل نجات باشند. آنها که اعمال نفوذ در هیئت مقننه دارند، آنها که قدرت مجریه هستند کی میگذارند قانونی علیه منافع آنها تهیه شود، و تازه اگر هم تهیه شد کی اجازه می دهند که آن اجرا و پیاده شود؟

قوانین نمی توانند همه ابعاد وجود آدمی را ببینند و درباره همه خصایص انسانها تصمیم بگیرند. پس نمی توانند عامل رهایی و نجات باشند. باید بدنبال ضامن اجرائی و کنترل قویتری رفت، زمینه‌ای دیگر را باید جستجو و تعقیب نمود.

۵- آگاهی به وضع سازمانها:

این سازمانهای بنام بین المللی که در گوشه و کنار جهان، مخصوصاً در کشورهای قوی!! بخاطر حفظ منافع ضعیف!! پدید آمده اند نمی توانند عامل نجات باشند و مسائل انسانها را حل کنند.

این سازمانها ظلم مدرن را در جامعه توسعه می دهند، نقش محور سیاست و اقتصاد دنیای قدرتمندان را ایفا میکنند. هر کدام بخاطر حفظ مصالح خاصی پدید آمده اند. آنها که ضعیفان را می بینند کی می توانند درد فقیران و مستضعفان را دریابند؟ و تازه اگر هم دریابند از کجا میخواهند و تمایل دارند که به کمکشان بشتابند؟

وانگهی این سازمان نقش و عاظم، مصلحان، خیرخواهان را ایفا میکنند. ضمانت اجرائی برای سخنان و نظرات شان قدرت نظامی نمی تواند باشد، بهمانگونه که در سنوات اخیر آن را دیده و دریافته ایم. نیروی ایمان میتواند ضامن اجرا باشد که آنها در دنیای عصر مهدی نیست و یا ضعیف است.

هسته مرکزی این سازمانها خود باید از روح عدالت، خیرخواهی، آگاهی، انضباط سخت‌برخوردار باشد که، چنین زمینه‌هایی را در آنان سراغ نداریم. پس این سازمانها هم نمی‌توانند برای نجات امید آخرین باشند و راهگشا.

گزينش و هير

گزینش رهبر:

در طریق نجات از مسائل مهم و فوق العاده برای مردم اینست که رهبری چه کسان و یا چه گروهائی را بپذیرند؟ آیا رهبری صاحبان مکاتب را قبول کنند و یا فیلسوفان، عالمان؟... تجارب انسانها در طول مدت حیات تاریخی بشر به آنان آموخته است که چه کنند و بکدام فرد یا گروه وابسته شوند و از کدامیک آنان رهبری بخواهند؟

۱ - در رهبری صاحبان مکاتب:

مردم به این نکته آگاهی پیدا میکنند که پذیرش رهبری صاحبان مکاتب بمصلحت بشریت نیست. از آن بابت که آنان را دیدی محدود و یکسو نگر است. آنان به اعمال وجودی انسان دسترسی ندارند و بهمه مسائل بشر، دردها و نیازمندیهایش آگاه نیستند. پس نمی توانند بشر را آنچنانکه ضروری وجودی اوست هدایت و رهبری کنند.

از سوی دیگر تجربهها نشان میدهند که بسیاری از صاحبان مکاتب در آغاز کار در زیر پوششی از مردم گرائی کوشیدند آنها را بسوی خود بکشانند و جلب کنند و در آنگاه که قدرت و نفوذی یافتند، و به اصطلاح از توده بی نیاز شده اند در خدمت اربابان قدرت و همکاران خود قرار گرفته و حتی توده را فراموش کرده اند شما در کدام مکتب سراغ دارید که اینان مستضعفان را دیده و بحمایت از آنان گامی برداشته باشند؟ و یا اگر هم

گامی برداشته‌اند به فرض آنکه آنان بخواهند گامی در طریق حفظ مصالح مستضعفان بردارند آیا دیدشان به همه مستضعفان یکسان است؟ آیا پیروان حزب‌شان و دیگر گروه‌ها در نزدشان مساوی هستند؟ اگر چنین است چرا تنها دو گروه از مردمان و استضعاف شدگان را در روبروی هم قرار میدهند؟ مگر نه اینست که جنگ انسانها از آغاز تا حال جنگ بین مستضعفان بنفع مستکبران بوده‌است؟ آنها بر سر هم میزنند و روبروی هم میایستند و حاصل نبردشان را قدرتمندان میبرند.

۳- رهبری از عالمان:

آیا رهبری عالمان را پذیرا شوند؟ مگر عالمان وضعی بهتر از صاحبان مکاتب داشته‌اند؟ مگر سابقه‌شان از آنان بهتر است؟ مگر علم بتنهائی میتواند موجب شرف و انسانیت و یا مدافع آن باشد؟ مگر این تیره‌بختی‌ها و سیه‌روزی‌های بشر امروز و دیروز بمناسبت علم فروشی و یا خودفروشی عالمان نیست؟ مگر علم نصیحت پذیر است؟ مگر علم عاطفه و اخلاق می‌فهمد؟

دنیای ما را نه تنها عالمان نیکو اداره نکرده‌اند بلکه آنرا بلجن و کثافت‌کشانده‌اند. آنها نه تنها در فکر خیر و سعادت مستضعفان نبوده‌اند بلکه سعی کرده‌اند از طریق وابستگی و خدمت به مستکبران عنوان و افتخاری کسب کرده و به عیش و نوش، راحت و فراغ برسند. حاصل تلاش و نتیجه کوشش خود را به قدرتمندان فروختند و آنان بر سر مردم آوردند آنچه را که اینک شاهد آن هستیم. بر این اساس بر رهبری آنان چه امیدی و چه دلگرمی‌ای؟ همین تجربه‌ها کافی است که انسانها از وابستگی به آنان بعنوان رهبر بپرهیزند.

۳- رهبری پیشوایان مذاهب:

تجارب‌شان داده‌اند که رهبری پیشوایان مذاهب را میتوان پذیرفت،

ولی با دو شرط:

سخت آنکه مذهب مورد بحث راستین و دور از هر گونه تحریف باشد ،
 — دیگر اینکه رهبر آن نیز راستین و دور از حيله‌گری و فریب باشد ،
 بررسیها نشان داده‌اند که اینان برخلاف رهبران مکاتب و عالمان
 در تنگناها و یا در حین قدرتمندی تنها خود را ندیدند که امت برای شان
 مهم بود و نیز تنها پیروان خود را ندیدند از آن بابت که همه انسانها از هر
 امتی از آن بابت که ممنوع ما هستند دارای ارزش و احترامند .
 اینان برای اصلاح وضع و نجات بشر از گروهها فوق العاده حریص ،
 مقدم ، و دائما " در تلاش و کوشش بوده‌اند . همیشه غم مردم خوردند . همیشه
 هوای آنان را داشتند . دعوت شان بسوی نظام فطری بود که آن خود از جانب
 خداست . پس مقاومتی را علیه فردی و یا شخصی بر نمی‌انگیزاند .

۴- رهبری مهدی :

درباره رهبری این نهضت شیعه هم معتقد است که او فردی عاقل ،
 مصون از خطا و هوی است . امام است و معصوم ، موید از جانب حق و منصور
 به رعب . فردی است اصیل و گرامی ، قادر به کنترل ، در نقش عالی اخلاقی
 و مردمی ، الگوی فضائل و مکارم ، عادل و متقی .
 آمیخته شدن وظیفه رهبری با جنبه مردمی و ایدئولوژیکی ، و نیز جنبه‌های
 مادی زمینه را برای یک حرکت کامل فراهم میسازد . رهبر با ملاحظه واقعیت
 و الهام گیری از هدف ، با بهره گیری از شناختها می‌کوشد نیروها را افزایش
 دهد .

نقش رهبری او در عین اینکه دگرگون ساز است ملاطفت آمیز نیز میباشد
 و سعی میشود که افراد با هم برادرانه عمل کنند و باروشی منطقی کنار هم آیند ،
 این رفتار در عین اینکه وظیفه‌ای اسلامی و عملی عادی است باعث میشود
 که خصم بوحشت افتد و نتواند به مجاهده‌ای هماهنگ بپردازد .

رهبری مهدی موجب پدید آمدن تمدنی خواهد شد که جهان جلوه آن را بخود ندیده است. این امر از آن بابت که هم رهبری قوی، قاطع، فوق‌العاده و هشیار است و هم اینکه مردم بجان آمده از ظلم و ستیزها او را می‌پذیرند و در ایفای نقش او با او همکاری میکنند، دستورات او را که حاوی خیر و سعادت، رفاه و نیکبختی همگانی و از سوی آفریدگار بشر است می‌پذیرند. مهدی چیزی از خود نمی‌گوید، همه آنچه را که بعنوان نظام‌نامه، قانون اساسی، دستورالعمل حیات ذکر میکند از جانب خدا و در طریق منافع عموم است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسیج عمومی :

بررسیها نشان داده اند که هر مقدار بی نظمی و درگیری در جهان زیادتر شوند زمینه برای عقده گشائیها و انفجارها بیشتر خواهد شد. هر مقدار سازمانهای رسمی ملی و بین المللی بیشتر تضعیف گردند انسانها دستهای اتحاد را بیشتر بهم داده و نیروی شان متمرکزتر و فشرده تر خواهد شد و این زمینه در عصر مهدی بوجود خواهد آمد آنهم بصورت تمام و کاملش.

در عصر ظهور او مشکلات و دشواری بیشتر و هر کدام چون کلافی سردرگم میشوند. آنچنان که کسی نمی داند چه باید بکند و برای کنترل چه نقشه ای باید بکشد. رهبران از زیر بار چاره جوئیها و حتی انجام وظیفه شغلی شان خالی میکنند از آن بابت که بواقع راه نجاتی برای خود نمی یابند. و یا ممکن است در صدد اصلاح باشند ولی در برابر تصادمات فکری و عملی و امانده شوند.

مشکلات و مسائلها بسیار هر کدام برای مردم بواقع مساله است توزیع درآمد، بیکاری، حفظ منابع، جنبه های سیاسی مشکلات حقوقی، توسعه فساد، اختلافات طبقه و قومی، رشاء و ارتشاء، بیسازمانی شخصیت، توسعه اختلافات مشکل جمعیت، مساله سالخوردگان... هر کدام از اینها یک مساله اجتماعی و یک مشکل میشود که در طریق حل آن رهبران بزانو در می آیند.

همه باهم برای این مساله فکر میکنند و بجائی نمی رسند. خود بخود مردم باین نتیجه میرسند که خود باید درباره خود بیندیشند. توده مردم

جنگ‌های خرد و کلان بسیار دیده و از آن بستوه آمده‌اند مایلند که کارشان یکسره شود، حاصل هر چه خواست باشد و بشود. یا رومی روم یا زنگی زنگ. خواستاری صلح از طرف مردم یک طرف قضیه است ولی اگر دولتها بدان تن در ندادند چه باید کرد؟ بناچار نیروهای مردمی باید متمرکز در قبولاندن خواسته‌ها بشود. در چنین صورت است که گرایش‌ها، طرز فکرها متوجه راه نجات میشود و این خواسته‌ها واگیر شده و توسعه می‌یابند.

محرکهای بسیج:

این بسیج را دو امر انگیزه، محرک و قوت دهنده است:

۱- میل به رهائی:

از آن بابت که تحمل اسارتها برای‌شان دشوار است و دیگر نمی‌توانند آنچنان باشند که هستند دست به جهادی عظیم میزنند تا خود را از این رنجها و عذاب‌ها رهائی بخشند. میکوشند جلوه‌های بهره‌کشی انسان از انسان را محکوم نمایند. از ادامه‌مظلوم و ناحق جلوگیری بعمل آورند، خانه سیاست‌شان چون خانه عنکبوت بیکی از دو قطب سیاسی چپ و راست نباشد و بالاخره از بندهای بی‌حساب، اسارت‌های ناصواب رها گردند.

۲- وظیفه دینی:

مذهب نیروی محرکه بسیار قوی برای بکار انداختن نیروهای انسانی، جهاد در راه هدف خدائی و جلب رضای الله است. هر انسان متدین و با هدفی باید برای اقامه حق و عدل بپا خیزد، توان انسانی خود را در آن راه به کار اندازد، به استقبال حکم و فرمان الهی برود. و با حیای موازین عین بپردازد.

در عین حال در طریق انجام وظیفه حق خیانت، فریب، مکر، مثله

کردن ، کشتن بیگناهان ، فراریان و . . . نخواهد بود هدفها فی الله و بالله است .

آمادگی‌های دیگر :

میل برهائی و نجات ، احساس یک وظیفه و مسئولیت دینی خود موجب پدید آمدن آمادگی برای نهضت است . در این نهضت همگان شرکت دارند و بهمین نظر نهضت از یک نظر توده‌ای است و از سوی دیگر نهضت سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده است و رهبری نهضت آن را سازمان میدهد .
دویدن‌ها ، تلاشها ، کوشش‌ها نشانه آمادگی مردم برای نجات از وضع موجود است . در عین حال عوامل دیگری هم هستند که این آمادگی را شدت می‌بخشند و آن عبارت است از سرخوردگی‌ها ، سرخوردگی از همه چیز ، از قانون ، از مقررات ، از آداب و سنن ، از امر و نهی‌ها ، از نظامات مجعول و . . .

مردم از وضع موجود بجان می‌آیند و هم چون تشنه افتاده‌ای می‌شوند که هر کس نام آب برد بدنالش روان میگردند . هر کس نام اصلاح برد سر به آستانش می‌سایند ، آنان برای رسیدن به نظامات اندیشیده حاضرند هرگونه کوشش و تلاشی را انجام دهند و هر اقدامی را پذیرا گردند اگر چه این امر بقیمت جان‌شان تمام شود .

اینان از دنیائی که در آن زندگی میکنند سرخورده‌اند از آن بابت که تکنیک‌ها و فنون نه تنها به سجایای اخلاقی انسان کمک نکرده بلکه موجب درنده‌خوئی‌ها و وحشیگری‌هایی شده‌است که روی درندگان را سفید میکنند . ضعف فکری و اخلاقی ، جهالت فرمانداران ، خودخواهی زمامداران آینسده بشر را شدیداً " تهدید به نابودی و برای انسانها در پیمودن راه خطرانی بوجود می‌آورد .

این زمین‌ها و ده‌ها زمین از این قبیل موجب میگردند که آمادگی بیشتر

و واگیر گردد . و زمینه برای حرکت انسان‌ها و رنگ‌دادن نهضت از هر حیث فراهم شود .

اما این بار انسانها تنها بجنگ با فساد نمی‌روند بلکه عقاید و آرمانها ، آرزوها و امیدهای خویش را نیز با آن همراه میکنند . همه با تمام وجود برای رسیدن به آن هدف تلاش میکنند و همگان چون وسیله و ابزاری برای این نهضت بکار می‌افتند .

انسان پرهیزکاری که از تماشای آنهمه منکرات بستوه آمده و احساس رنج‌میکند و آنهمه بدکاران را در مقابله با نیروی نیکان و پاکان می‌بیند با خود می‌اندیشد که چرا تن به نهضت ندهد و چرا علیه آن قیام نکند . سرانجام کاریکی از دو خوبی و حسن خواهد بود . یا پیروزی که آن کمال مطلوب است و یا شهادت که آن هم بهترین آرزوست .

اهداف نهضت

اهداف نهضت :

نهضت مهدی و اصولاً " نهضت‌های راستین مذهبی را با دیگر نهضت‌ها مقاومتهائی آشکار است. جنگها و درگیری‌هایی را که بیش یا کم در جهان شاهد بوده‌ایم اغلب در طریق ارضای خواسته‌های شخصی، انتقام‌گیری، ارضای هوسمندی، جنگ برای جنگ و یا جنگ برای وصول به مادیات بوده است. اما در مذهب و بویژه در اسلام جنگها را هدف و غرضی جز نجات خلق و رهائی محرومان و باز کردن راه آنها برای وصول بحق نیست.

چه بسیار نهضتهائی که در جهان پدید آمده و در آن هدف کسب غنائم و ثروت، رسیدن بمال و منال، ثروت و رتبه و از این قبیل بوده است. اسلام چنین جنگها و درگیری‌ها را با دیده نفرت مینگرد و میکوشد حتی ثروت مردم را حفظ کند، جان و مالشان را از فنا و اتلاف نجات بخشد، زمینها را برای بهزیستی، رفاه، تکامل انسانهای محروم از هر حیث فراهم آورد.

ما برای بررسی اهداف ضروری است ببینیم که در نهضت‌های اسلامی چه جنبه‌هایی مورد نظر نیست و چه ابعادی مورد نظر است.

الف - آنچه را که مورد نظر نیست :

در اینجا از مسائل بسیاری باید نام برد که ذکر همه آنها در این مختصر امکان ندارد. فقط باید بگوئیم که از آن اشاره کنیم که مورد تعجب بسیاری از زمامداران و رهبران کنونی جهان حتی در عصر ما خواهد شد. این امر

واقعا " مایه تعجب‌شان است از آن بابت که خواسته‌ها و اهداف اسلام در خلاف مسیری است که جهان امروز می‌پیماید . اما آن اهداف خلاف هدف بسیارند و از آن جمله :

جنبه مادی :

جهاد و نهضت اسلامی تنها جنبه مادی ندارد . جنگ بدان خاطر نیست که از منابع و حاصل کار دشمن غنیمت بدست آید . آری گاهی ممکن است در سایه دیگر اهداف جنگ مادیتی هم پدید آید ولی آن امر غرض و هدف اصلی نیست ، امری است جنبی و پدید آمدنی بتبع آن .

آن روز که اسلام وارد اندلس شد چه چیز به عربستان برگرداند ؟ آیا مرکز حکومتی از گندمش سود برد یا از کارخانه ابریشم بافی آن ؟ . آن روز که سردار ایرانی از سردار عرب راز لشکرکشی به ایران را پرسیده بود چه پاسخی را شنید ؟ آیا در آن مساله مادیتی مطرح است ؟

این امر نه تنها برای اسلام بلکه در دیگر ادیان راستین بیش از اسلام هم می‌بینیم . مبارزه ابراهیم و نمرود را با دید مادی چگونه میتوان توجیه کرد ؟ داستان فرعون و موسی با دید اقتصادی چگونه قابل تعلیل است ؟ جنگ مسلمین صدر اسلام که شعارشان هدایت و رهائی از شرک بود با نظر اقتصادی چگونه قابل بررسی است . ؟

مردی نزد رسول آمد که مردی قصد جهاد دارد ولی هدفش کسب منافع مادی است . پیامبر فرمود هیچ اجر و ثوابی ندارد . او تا سه بار همین سؤال را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید .

غرض اینست که در نهضت مهدی ، هم جنگ بخاطر مادیات نیست ، اگر چه از غارتگرانی که مال مردم را بیغما برده‌اند ، ثروت‌شان را چپاول کرده‌اند اموال ستانده و مصادره میشود و از آن بنفع صاحبان آن ، یا مستضعفان بهره‌برداری میگردد . ولی در همه حال جنگها و نبردها برای مادیات نیست .

جنبه استعماری و استثماری :

در اسلام نهضتی و قیامی انجام نمی‌گیرد که در آن مستعمرهای پدید آید و مردم مستضعف تحت استثمار قرار گیرند. درگیری‌ها بدان خاطر نیست که عده‌ای بارکش و استثمار شده گروهی دیگر شوند عمرشان، تلاش‌شان، حاصل کار و کوشش‌شان بنفع گروه غالب ضبط شود.

هدف از جنگ و درگیری آن نیست که ملک و زمینی به تیول زمامداران اسلامی افزوده شود، مستعمرهای برای کشور حاصل آید.

و نیز هدف از جنگ آن نیست که منابع زیرزمینی قومی بنفع طبقه پیروز مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در نتیجه مردم آن جامعه کارگران اینان شوند و یا باغ‌ها و بوستانهای‌شان بوستان گروه حاکم شود.

در نبردهای مذهبی بخصوص اسلام می‌بینیم هر جا که خصم حق را می‌پذیرفت بدون هیچگونه چشمداشتی اموال و املاک‌شان را بخودشان واگذار میکردند و حتی در بسیاری از موارد کمکهای مالی هم به آنها میدادند.

جنبه‌های ملیتی :

نهضت‌های اسلامی تنها بخاطر جنبه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرائی نیست. بخاطر آن نیست قومیت توده حفظ شود و یا تنها شهروندان بخیر و سعادت رسند. بلی، در مواردی که حدود و ثغور مملکت در خطر باشد و اجتماع در مخاطره افتد اسلام بسربازان دستور میدهد که از کیان جامعه و کشور دفاع کنند. ولی هرگز بخاطر وسعت بخشیدن کشور، سیر کردن مردم منطقه خود و گرسنه داشتن دیگران به این امر اقدام نمی‌نماید.

طرز فکرهای ناسیونالیستی وقتی از حد اعتدال بگذرد مایه بدبختی و پدید آمدن جنگ‌هاست، زمینه را جهت بنده کردن بندگان خدا برای غیر خدا فراهم می‌گردد. اندیشه‌های درون گروهی باعث میشوند که در صورت غلبه‌شان برون گروه بخطر و مخمصه افتد و این خلاف نظر اسلام است.

سیاست‌های جهانی درواگیری‌ها تنها از سیاست خود جانبداری میکنند، یعنی ناسیونالیزم. ولی نهضت مهدی این چنین نیست. دعوا برای حق حاکمیت ملی نخواهد بود. بنای کار بر این نیست که در قلمرو جنبه سیاسی و محدوده منافع شخصی فکر کنند.

تابعیت هوس:

نهضت‌های اسلامی بخاطر آن نیست که خواسته‌های شخصی اقناع گردد. حس خشم و انتقام فرونشاندن شوندرزمینه‌های تعصبی و وحدت آن ارضاء گردد. نهضت یا جنگ بدان خاطر انجام نمی‌گیرد که در آن قهرمانی و یا شخصیت تصاحب منصبی عرصه‌گاهی برای نشان دادن وضع خود پیدا کند و بر آن اساس خودش را بنمایاند.

در اسلام جنگها برای آن نیست که جنبه‌های سادیستی و خشونت را در خود خاموش کنیم. بدیگران ضرب شستی نشان دهیم. قدرت خود و ضعف او را بر رخس بکشیم. گذشته و حساب آن را با کسی تصفیه کنیم. این اندیشه‌ها و اغراض غیرالهی هستند و با جهاد اسلامی که جنبه الهی دارد و صرفاً "باید یا قصد قربت و بعنوان یک عبادت انجام گیرد تطابق ندارد. بدین سان نهضت مهدی که نهضتی الگو و نمونه برای اسلام است از این زمینه‌ها دور و برکنار است.

جنبه‌های شخصی:

در اسلام اندیشه‌های مغرضانه، عصبیت‌های جاهلانه، خودخواهی‌ها، سودجوئی‌ها نمی‌توانند زمینه درگیری یک مسلمان را با گروه خصم توجیه نمایند. بخاطر حمایت از طرز فکر آباء و اجداد، حمایت از ایدئولوژی‌های شخصی نمی‌توان باب مبارزه را با دیگران گشود. هدف مهمتری در پیش است که بخاطر آن باید تلاش و اقدام شود.

حساب‌های فردی، اعمال نظرها، احیای یک نظر شخصی نمی‌تواند زمینه‌ای برای یک نهضت جمعی گردد. و یا عده‌ای نمی‌توانند بخون و خاک رفتند تا خواسته‌های یک نفر ارضا شود.

براین اساس نهضت مهدی‌نهضت و قیام کارتلی، انحصارطلبی، برای حمایت از منافع خود نیست نظر و غرضی مهم باید نهضت او را توجیه کند که بعضی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. وگرنه در پشت پرده اغراض شخصی اگر جنگی درگیر حق از مسیر خارج خواهد شد و این امری است که مورد نظر اسلام نیست.

ب - آنچه را که مورد نظر است:

آنچه را که کلا "در جنگها و نهضت‌های اسلامی مطرح است بسیار و برای نمونه برخی از آنها عبارتند از:

- تحقق بخشیدن به رستگاری بشر، نه رستگاری فرد یا ملتی خاص،
- تحقق بخشیدن اخلاق انسانی که مقصود و غایت از خلقت و حیات است.

- ایجاد امنیت برای مردم و نجات‌شان از ترس و ستم و فشار.

- برقراری عدالت مطلقه در زمین.

- گسترش خداپرستی و اعلای حق.

- رفع فتنه و اختناق از محرومان و مستضعفان.

- گسستن قید و بندهائی که بشر را از تعالی و اوج‌گیری باز میدارد.

- بازگرداندن ارزشهای حقوقی از دست رفته انسانها.

و بالاخره احیای حق، بمعنی موجود ثابت، ضد باطل، یا امتیازی که طبق قانون برای فرد یا جمعی شناخته شده باشد. برای اینکه حدود بحث روشن‌تر باشد میگوئیم غرض از نهضت‌ها، جنگها، درگیریها در اسلام عبارتست از:

اصلاح صلح:

در عصر ما جنگ نیست ولی این امر بدان مفهوم نیست که ما با دیگران در صلحیم. نه، ما در درون خود انباری از وسایل جنگ و باروت آن را داریم. وانگهی اگر در سطح جهانی صلح وجود دارد صلحی ناشی از ترس و مبتنی بر زور است و چنین صلحی دارای ارزش و اعتبار نیست زیرا هرگاه که آن ترس و زور از میان برود جنگ برقرار خواهد شد.

ما در جهان بهنگامی صلح واقعی خواهیم داشت که در سایه تفاهم و بر اساس احترام به ارزش انسانی حاصل آمده باشد نه زور. و چنین وضعی نیازمند به رسیدن بشر بدرجه‌ای از رشد و کمال انسانی است که آن بنوبه خود نیازمند به تربیت است.

کار مهدی از یک نظر ایجاد صلح است، البته صلحی مثبت و مبتنی بر ارزشهای انسانی، نه برای احتراز از جنگ. صلحی که عام باشد و دو انسان را واقعا " در کنار هم بنشانند و مانوس نماید. کینه‌ها، نگرانی‌ها، درگیری‌ها را از میان بردارد. تاثرها را بزداید و...

آزادی بشر:

از اهداف مهم نهضت مهدی آزاد کردن بشر است، آنهم بمعنای عام و وسیع کلمه، عبودیت‌های غیرخدائی باید از میان برود و آدمی فقط بندگی خدا را بپذیرد آنهم بمقصد رسیدن به کمال از طریق احساس وابستگی به قدرت بینهایت.

نهضت مهدی برای آزاد کردن است، آزادی از بند اوهام و خرافات و اساطیر، آزادی از ظلم و ستم و تسلط غیر، آزادی از میل به استعمار و استثمار، آزادی از بندگی مال و قدرت و ثروت.

تا این آزادی‌ها پدید نیاید زمینه برای رشد و کمال همه جانبه فراهم نمی‌شود. تا آدمی مزه استقلال را نچشد نمی‌تواند برای اعلاای حق قیام و

اقدام کند، از گل و لای‌های گوناگون بیرون آید و برای عروج آماده شود. بندگی‌های خداوندان زر و زور، که خود در جنبه نیاز، رتبت والاتری از ما ندارند، ذلت‌آفرین است و کار مهدی اینست که انسانها را از این ذلت‌ها و اسارت‌ها برهاند. نهضت و قیام مهدی در طریق خدا و بخاطر خداست. طبعاً "بندگان خدا باید از عبودیت غیر خدا رهائی یابند."

تشکیل امت واحده:

از دید ادیان و از جمله اسلام انسانها در ابتدا امت واحده بودند. همه از یک منشاء، یک پدر و مادر، یک اصل و ریشه‌اند. بعدها در سایه درگیری‌ها، تحریف حقایق، خودخواهی‌های عده‌ای معدود، گروهی سفره خود را از دیگران جدا کرده و راه دیگری در پیش گرفتند. شک نیست چنین امر و زمینه‌ای نشأت گرفته از تبعیض و ستم است و کار مهدی برانداختن آن. مهدی از طریق همسان کردن عقیده سعی دارد امت واحده‌ای تشکیل دهد. همه را تحت لوای واحد توحید گرد آورد. به آنها تفهیم کند که اختلافات، درگیری‌ها عوارضند و باید از میان برداشته شوند. آنچه مهم است وحدت و صفا، برادری و یگانگی است.

او در این راه سعی دارد از طریق پند و خیرخواهی منطق و استدلال اقدام نماید. بدیهی است در آن هنگام که برخی نخواهند چنین زمینه‌ای را بپذیرند و همچنان در فکر و بند تفرقه باشند مهدی آنان را از طریق اعمال قدرت بر سر مرز خواهد آورد و بآنها خواهد فهماند که زورگوئی، روگردانی از حق بس است. دیگر دوره جور و ستم گذشته و دوران نکبت‌بار گذشته را در خواب باید بینند.

رفع موانع از سر راه:

چه بسیار دشواری‌ها و مشکلاتی که در سر راه کمال و اوج‌گیری بشر وجود

دارد و آن را گروهی محدود و عاملاً " پدید آوردند . چه سدهائی که برخی در راه پیش روی انسانها ساخته‌اند تا آنان نتوانند افق وسیعتری را ببینند و حق خویش را از این جهان وسیع طلب نمایند .

آن تبهکاری که از طریق استثمار افراد نمی‌گذارد آنها در جنبه شکم آسایش و فراغت نسبی داشته باشند و بتوانند درست بیندیشند او مانع راه مردم است . آن قدرتمندی که راه استکبار را در پیش گرفته و از حق و عدل گریزان است ، خود را همشان خدا دانسته و بامر و نهی می‌پردازد و یادرجان و مال و آبروی مردم دست‌درازی میکند ، مانع راه است . بالاخره آن تیره‌بختی که میکوشد مفاسد را در جامعه ترویج دهد ، فکر و ذهن مردم را تخدیر کند تا خود در سایه آن بنوائی رسد ، او هم راه مردم در طریق رسیدن به هدف کمال سد کرده است .

مهدی میکوشد موانع را از سر راهها بردارد . سدها را ویران سازد . بینی تبهکاران و فاسدان را بخاک بمالد تا کسی هوای چنین امر و زمینهای را ننماید و از سوی دیگر راهها را باز و هموار و حجت‌خدا را بر مردم تمام نماید .

ایجاد وضع بهتر:

آنچه را که مردم در عصر مهدی زندگی مینامند بواقع زندگی نیست ، بلکه نوعی اسارت و بدبختی است . منتها اسارتی که مردم بدان خو گرفته‌اند و حتی عده‌ای آن را عین خوشبختی و سعادت می‌پندارند ، از هدفهای مهم نهضت مهدی یکی اینست که زندگی‌های شبه مرگ را نابود کند ، با ایجاد دگرگونیهای مثبت زندگی نو و وضع بهتری برای مردم فراهم آورد . او میکوشد زندگی را مردم از شرفساده‌ها ایمن کند و آن را از خطر دور نگه دارد ، تیرگی‌ها را از میان برداشته و روشنائی و صفا آورد .

مهدی برای مردم بهداشت فراهم میکند رفاه زندگی را برای همه ایجاد

کرده و بسط و توسعه میدهد، آسایش خاطر، آسودگی جسم و روان ایجاد مینماید تا دچار اضطراب و تشویش نباشند فرهنگشان را ترقی میدهد، معنویاتشان را بالا میبرد و بالاخره همه آنها را که در وضع بدی بسر میبرند از آن وضع نجات میدهد.

این دگرگونی‌های مثبت بدان خاطر است که آنان بتوانند خدا را بهتر عبادت کنند. زمینه برای تکامل همه جانبه‌شان فراهم شود. طوری که بدون هیچ دغدغه خاطری خدا را بپرستند، و از شرک‌های خفی و جلی بپرهیزند.

پاکی محیط:

از دیگر اهداف و تلاشهای مهدی در زمینه نهضت پاک کردن محیط است. غرض این است که منکرات از جامعه زدوده شوند و بجای آن فضایل و نیکیها پدید آیند.

اصل اینست که در جهان تاریکی نباشد، فساد و کجروی نباشد، آفات و شرور از میان رخت بربندند. استضعاف و استکبار، خودپسندی‌ها، خودرابی‌ها از میان بروند و این مسائل ازهرراهی که ممکن است انجام گیرد البته نخست از طرق مسالمت آمیز در صورت عدم امکان از طرق قهرآمیز. آلودگی‌ها بهرگونه و سطحی که باشند فساد آفرینند، موجب آن میشوند که دیگران نیز به فساد و تیرگی گرایش پیدا کرده و گرفتار گردند. پس باید ریشه‌کن شوند. خیر و صلاح اعضای جامعه ایجاب میکند که محیط پاک و دور از هرگونه آلودگی باشند. در محیطی که مه‌سازد زمین به گونه‌ای باشد که انسانها بتوانند به راه فعالیت مثبت افتند، زمینه برای بهره‌مندی از امکانات و قوای اساسی مردم فراهم آید. نیروها در طریق خدمت بزمینه‌های فطری و طبیعی و بنفع احیای حقیقت انسانها بکار افتند. رعیت و حاکمی مطرح نباشد، همه بتوانند راه انسانیت را در پیش گیرند و همه بتوانند بدون هیچ واژه‌ای خدا را عبادت کنند و زمینه را برای عروج خود فراهم سازند.

اعلای حق :

وبالاخره هدف از نهضت مهدی اینست که حق احیاء شود ، کلمه الله بلندگردد ، نام خدا اعلاء شود نه نام فردی یا گروهی خاص ، حق و عدالت در جامعه حاکم باشد و همگان بتوانند از زمین‌هائی که خداوند برای بشر فراهم آورده است استفاده کنند . تحقق مساوات ، عدالت ، کرامت ، انسانیت همه در طریق اعلای کلمه حق است و هر کدام موجبی برای پاداش و تنفیذ کلمه الله و مهدی امت در تلاش برای تحقق این اهداف است .

و نیز از جنبه اعلای کلمه حق و توحید یکی اینست که افراد تحت انتظام در آیند و مقید بحدودی گردند که در سایه آن پیشرفت ، برنامه ریزی ، ایجاد زمینه دگرگونی مثبت پدید آید .

مطالعه در جنگها و درگیریهای عصر محمد همة نشانگر این واقعیتند که مجاهدات اسلامی بخاطر اعلای کلمه حق بود . پیامبر به سربازان خود میفرمود : اینک که به جنگ میروید بنام خدا ، برای خدا ، در راه خدا و بر اساس سنت رسول خدا باشد . همین روش و طرز فکر در نهضت مهدی تعقیب خواهد شد .

روزنامه

روشها در نهضت :

نهضت اسلامی نهضتی است که از یک نظر بخاطر آگاهی و احیاء صورت میگیرد، بدین سان نمی تواند بی روش و نیندیشیده باشد، از وسایل و ابزار، از خط مشی هایی در این راه می بایست استفاده شود که ما جلوه آن را در نهضت های اسلامی زمان پیامبر و نیز در عصر خلافت ظاهری امام علی (ع) می بینیم .

شک نیست که خصم بسادگی تسلیم نظر اسلام و منطق آن نمی شود . در چنین صورتی اسلام راه خاص و مراحلی را در پیش میگیرد که بترتیب عبارتند از :

روشنگری :

اسلام در مرحله اول میکوشد به افراد راه را نشان دهد ، طریق منطق و استدلال را درپیش گیرد . به آنها تفهیم کند که سعادت در چیست عاقبت بخیری و خوشبختی در چه امری است ، فلسفه زندگی کدام است . آگاهانندن و یا انقلاب فرهنگی گام اول هر نهضت است . مردم باید بدانند که چرا چنان روشی را در پیش میگیرند و بچه دلیل فلان خط مشی را اعمال میکنند . حتی قبل از آغاز جنگ فرمانده سپاه مسلمین وظیفه دارد طرف مقابل و سربازان خصم را بیآگاهانند که هدف شان از جنگ چیست و چرا تن به مبارزه میدهند . این امر از آن بابت است که مردم بیدار باشند

و بدانند چه میکنند، کورکورانه راهی را طی نکنند، نیندیشیده در صراطی وارد نشوند.

این روشنگری‌ها در عصر غیبت نیز وظیفه همگان برای همدیگر میشود تا زمینه برای آمادگی‌ها، آزمایش‌ها، تخلیص‌ها فراهم شود. در مساله نهضت مهدی نیز مساله از این قاعده مستثنی نیست. پیش از اینکه جنگی درگیرد او با وسایل ارتباطی روز طرفهای مقابل را هشدار میدهد و راه‌شان را برای‌شان روشن میکند و خواهد گفت که هدف چیست؟ چرا جنگ و چرا مبارزه؟

پنددهی و موعظه:

ممکن است گروهی باشند که روشنگری‌ها را نپذیرند و همچنان به مقاومت و ایستادگی در برابر نهضت پردازند. در چنین مواردی ضروری است به آنان پند و موعظهای داده شود، از آنان خواستار شوند که بخاطر صلاح جامعه، حفظ صلاح خود و اجتماع، رعایت خاطر جمع، مراقبت و دفاع از امنیت عمومی دست از شرارت، نفاق، تفرقه بردارند و فرمان توحید را پذیرا گردند.

پنددهی و موعظه کمال رحمت یک قدرتمند را نسبت به ضعیف نشان میدهد از آن بابت که او بدون آن هم میتواند اقدام به تصفیه کند. وجود آن برای پیامبر و اوصیایش ضروری است از آن بابت که دین برای رحمت است نه زحمت، خیر است نه بلا و نعمت.

پیامبر به تعبیر قرآن، مایه رحمت برای عالمیان بود. قطعا "ولی خدا، مهدی، که وصی اوست، باید نشانه‌های از مومنی داشته باشد. درست است که نهضت او بر اساس زمینه سازی‌های بدکاران خونین میشود ولی جنبه مهر و عطوفت او بخلق خدا مانع از آن است که او بدون پند و موعظه اقدام به تصفیه نماید.

تهدید و انذار:

مرحله دیگر در این زمینه انذار و تهدید خصم است. بدان هنگام که خیرخواهی‌ها کاری از پیش نبرند، پندگوئی و موعظه مددی برای اصلاح نباشند بناچار باید اقدام به انذار کرد و تهدید نمود.

این تهدید و انذار بحقیقت نوعی هشدار باش به دشمن و نشان دادن عواقب امور به اوست تا او بداند با سرکشیهایش موجبات چه بدبختی‌ها و محرومیت‌ها را برای خود و جامعه خویش پدید می‌آورد.

بسیاری از مردم از عواقب اموری که برای‌شان پیش می‌آید خبر ندارند و اگر بدانند با رفتار خود موجبات چه سیه‌روزی‌هایی را برای خود و دیگران فراهم می‌آورند شاید تا حدود زیادی هشیار شوند دست از عمل‌های ناروا بردارند و مردم را از شر خود آسایش بخشند.

در نهضت مهدی اصل بر اینست که فساد و دورویی و زورگوئی از میان برود. اگر مردم با میل و رغبت بدان تن در دهند چه بهتر، وگرنه درگیری خواهد بود. و مهدی چنین هشدار را به افراد خواهد داد.

جنگ و درگیری:

و بالاخره بهنگامی که روشنگری‌ها، پندها و انذارها، خیرخواهی‌ها سودی نبخشد خود بخود باید تن به جنگ و درگیری داد که در آن صورت امری جدی و قاطعانه پدید می‌آید و میزان و عاقبت آن سنگین خواهد بود. برای آنکس که نخواهد تحت هیچ عنوانی براه آید و یا نخواهد هیچ حاکمیتی را پذیرا گردد چه باید کرد؟ جز اینست که باید از طریق اعمال قدرت او را بر سر مرز آورد؟ این همان کاری است که مهدی اسلام انجام خواهد داد.

مهدی در سایه نهضت خود افراد را وادار می‌سازد که مزاحم هم نشوند، تسلط خدا را بر خود بپذیرند، نسبت بهم آزادی در خیر و دعوت داشته

باشند، حق تشریح از آن خدا باشد، مهدی بهر صورت و گونه‌ای است ظلم و طاغوت را از میان بردارد، تجاوزها و خودسری‌ها را محکوم می‌شمارد، دفع فتنه و شرم‌تجاوزان می‌کند، به اقامه حق و عدل می‌پردازد و بالاخره همگان را از آن متمتع می‌سازد.

وَأَمَّا
الْقِسْمُ

نقشه و طرح نهضت :

از پیش گفته‌ایم که داشتن نقشه و برنامه از مسائل اساسی و مهم پیروزی در نهضت است و قطعاً " نهضت مهدی (ع) نیز از آن دور و بر کنار نخواهد بود. بخصوص از آن بابت که او چکیده تجارب انبیاء و اولیاء اللہ را به همراه دارد و سرگذشت و حاصل تاریخ در نزد او عیان است. او وارث آدم است و وارث دیگر انبیاء، وارث علی و حسین است و دیگر اوصیاء. او نیکو میداند که برای پیشروی و پیروزی از طریق تخیل، خوش بینی و خوش باوری نمی توان اقدام کرد، واقعیت‌ها را باید در نظر گرفت، مراحل را باید آگاهانه شروع کرد و بانجام رسانید.

نقشه و طرح در یک انقلاب مخصوصاً "از آن بابت مهم است که کار اصلی نهضت پس از پیروزی شروع میشود. عبارت دیگر نهضت مقدمه‌ای و یا وسیله‌ای برای وصول به آن هدف است. چه بسیار نهضت‌ها که وقتی پیروز شدند حالت و جنبه انقلابی خود را از دست میدهند و تبدیل به یک نهاد میشوند. کارشان تنها حفظ خود و جنبه‌های مقدماتی حیات نهاد میشود. دیگر برای ادامه فعالیت راهی را در پیش پای خود نمی بینند و یا آن را محدود و بسته می یابند. این امر بدان علت است که اصل مساله نهضت وجود داشته ولی نقشه فرجام آن طرح نشده بود.

در نهضت مهدی وظایف و کارها لااقل از دید خود او گام به گام مشخص است. معلوم است که چه میکنند و از کجا شروع میکنند و فرجام آن چیست.

آغاز آن باقیام، پایان آن درگیری سخت، و حاصل آن پیروزی حق بر باطل احیاء جامعه انسانی است. در این آغاز و فرجام مسلماً " تاکتیکها و استراتژی‌هایی بکار بسته خواهد شد که بسیاری از آن فعلاً " از نظر ما مکتوم و روایات درباره آن ساکت است. البته آنچه را که در برخی از کتب راجع به این امر ذکر شده است نمی توان صد در صد قطعی بحسابش آورد.

سازمان نهضت مهدی (ع):

سازمان نهضت مهدی در آغاز کار متشکل از یک هسته مرکزی قوی به سرپرستی خود امام است که عده‌ای بیش از ۳۰۰ نفر را تشکیل میدهد. بر اساس برخی از روایات اسلامی اینان پس از جمع آوری یاران همکاران وقتی به حدود ده هزار نفر برسند قیام را آغاز مینمایند. این سازمان تدریجاً " کاملتر، غنی‌تر و از لحاظ عده بیشتر خواهد شد، طوری که همه مستضعفان جهان بزیر لوای شان گرد هم می آیند و هر کدام در منطقه و موضعی که هستند عضوی از این سازمان وسیع و متشکل بحساب می آیند.

یاران و مجاهدان مهدی، همانها که سازمان را پدید می آورند بر آن اساس که روایات ما ذکر کرده‌اند عاشقان بیقرار شهادتند، آنچنان که اگر در غیر میدان رزم بمیرند بر آن مرگ تأسف میخورند. زمینها از هر نظر برای تکامل اخلاقی شان فراهم است. برای کار و زندگی و حتی مرگ خود راهی، هدفی و روشی را قائلند.

اینان کسانی هستند که نخست به مبارزه با نفس و مبارزه با طاغوت درون برخاسته‌اند. کار و تلاش شان از روی هوی و هوس نیست. در جنگ و تلاش شان بیهودگی، بی حسابی، فراموش کردن خدا، نادیده گرفتن مقررات راه ندارد. زیرا آنها در اثر سازندگی و تربیت، در سایه خودسازی‌ها به درجه‌ای رسیده‌اند که الحق میتوان گفت قهرمان اخلاق، شهیدان و از نژاد شریفند. عزت نفس، پاکدامنی، تقوی، خداترسی، خداپرستی، هدفداری

از صفات و ویژگیهای آنان است .

همراه این هسته مرکزی مستضعفان ، محرومان ، سرخورده ها ، عقب داشته شده ها ، ظلم دیده ها ، استثمار شده ها براه می افتند . نهضتی را آغاز میکنند که در سراسر حیات تاریخ تنها همین نهضت را تند ، شدید ، درعین حال براساس ضوابط انسانی می بینیم . جنگ و درگیری وجود دارد ولی همه آن هدف دار است . هر یک از اعضاء و شرکت کنندگان در واقعه میدانند که چه میکنند . آنکس که زنده است آگاهانه و آنکس نیز که میمیرد باز هم آگاهانه است .

نقش آگاهی در نهضت :

اینکه هسته مرکزی متشکل میشود و براه می افتد ، و اینکه با چنان عده اندک و اهمه ای برخورد راه نمی دهند و همچنان به تلاش خویش سرگرمند ، بدان خاطر است که آنان را آگاهی و بینشی عمیق نسبت به اسلام میباشد . جهان بینی شان وسیع و پر دامنه است . دنیا را جایگاهی برای انجام وظیفه راستین میدانند . تلاشها را برای اصلاح و پاکسازی محیط انجام میدهند . معتقدند که مبارزه تا سرحد مرگ باید ادامه پیدا کند . قیام شان برای از میان برداشتن فساد و مظاهر فساد دارای جنبه عقیدتی و ایدئولوژیکی است . از سوی دیگر مردمان بسر فکر می آیند . در سایه روشنگری های آگاهان فیلسوفان ، خدمتگزاران راستین ، در سایه تجارب حاصله از گذشت زمان در می یابند که خداوند وضع حاکم و غالب مردم را تغییر نمی دهد مگر آنکه مردم آنچه در خلق و خوی ، اندیشه و رفتار دارند تغییر دهند .

براین اساس نهضت ریشه دار میگردد . زمینه برای دگرگونی همه جانبه جامعه فراهم میشود . تحولی زیربنائی ، فکری ، عقیدتی ، نظامی ، سیاسی ، اقتصادی حاصل میگردد و نفوذ آن روز بروز در بین پیروان افزوده میشود . آگاهی شرط اول هر اقدام است ، چه در زمینه مادیات و چه در زمینه

معنویات. تا آدمی نداند چه میکند نخواهد دانست بکجا میرود و حاصل چنین وضعی معلوم نیست مفید و موثر باشد.

تامین امید برای پیروزی:

آنها که در طریق تلاش و در مسیر کوششند امیدی و دلگرمی‌ای آنها را به تلاش بیشتر میخواند و وادارشان میسازد که در راه همگامی با نهضت سر از پانشناخته و همچنان به فعالیت پردازند، امیدشان به خدا و هدفشان تحقق صلح و عدالت و اعلای کلمه حق است.

این هدف بلند و آن امید خود عاملی برای پیروزی و توفیق است و امکان شکست را بسیار اندک میسازد. وانگهی از دید یک ایدئولوگ مسلمان، و یک عامل به تزو مکتب "زندگی چه شکست، چه موفقیت، هر آنگاه که در مسیر هدف باشد پیروزی است. اصولاً "معنی شکست و پیروزی در قاموس اسلام متفاوت با آن چیزی است که ما در مکاتب و ایدئولوژی‌های دیگر می بینیم. پیروزی آن حیات یا مرگی است که در راه هدف الهی باشد و شکست نیز آن زندگی و یا فوتی است که منهای هدف الهی باشد. می خواهیم بگوئیم هدف بلند آنها گرمشان میکند و شوق لقای پروردگار آنها را بیقرار میسازد.

در عین اینکه کارها همه از روی حساب، درگیری‌ها محاسبه شده، عمیق، وسایل و ابزار جنگ از هر حیث فراهم است آنچه که آنها را امیدوار میسازد، قدرت تسلیحاتی نیست، بلکه امید به خدائی است که اینان در راه رضای او گام بردارند. اسلحه و ابزار وسایلی هستند برای اعلای کلمه حق و جلب رضای پروردگار، نه فرو نشانیدن خشم و غضب و یا وسیله‌ای برای دلگرمی و بیباکی.

شک نیست که الهام‌گیری از اندیشه‌های رهبر مبارزه و نهضت، موضع‌گیری‌های خاص او، طرح ریزی‌های اندیشیده و حساب شده او، استراتژی‌ها،

زمینه سازی‌ها، جهت دهی‌ها خود عامل دیگری برای دلگرمی مردمی است که نقش سرباز را در دستگاه او ایفا میکنند و نویدی که رهبرشان به آینده شورانگیز میدهد خود موجب تقویت روان است.



جرقه :

دیدیم که آگاهی‌ها ، فراهم آوردن مقدمات ، دادن آگاهی‌های لازم ، داشتن بینش و جهان بینی خاص همه مقدمه‌اند و سرآغاز ، اصل اینست که جرقه‌ای پدید آید و انبار باروت ناراحتی‌ها ، عقده‌ها ، تاثرها را منفجر سازد .

میل به استقرار عدالت ، اجتماعی ، صلح آسمانی ، توسعه مذهب ، انگیزه‌های فوق العاده قوی است ، بخصوص که با اراده آدمی در می آمیزد ولی عامل یا عواملی باید باشد که سرانگیزه و موجب آغازیدن نهضت باشد . این عوامل میتوانند متعدد باشند و از آن جمله :

۱ - فشارهای غیرقابل تحمل :

گاهی تحمیلاتی بر مردم میشود که بیشیا کم قابل تحمل است و میتوان آن را پذیرا شد . ولی زمانی هم پیش می آید که بر اثر عدم مراقبت و پیش بینی هیئت زمامدار ، عدم سنجش میزان فشار ، تحمیلی را بر فرد یا جمع ، روا میدارد . در نتیجه وضع صورت انفجار آمیز بخود میگیرد و زمینه برای نارضائی و بتبع آن انفجار آماده میگردد .

این فشار ممکن است بر فردی یا گروهی خاص وارد شود ، مثلا " موجب کشته شدن یک یا دو تن گردد . ولی همین امر خود انگیزه‌ای میشود ، گسترش می یابد . در صفوف مختلف رخنه می کند ، همه گیر می شود ، دیگر نقاط را هم

ناآرام میکند و باعث آن میشود که این انفجارها زنجیری عمل کنند .
خشمها و عصیان‌ها برف‌انبار شده ناگهان از حدود متعارف میگذرد ،
میریزد و جامعه را به فنا و نابودی میکشاند . بهر حال گاهی یک انداز ، یک
سخنرانی ، یک‌درگیری ، یک اهانت به نیروئی قدرتمند ممکن است نقش یک
کبریت را به انبار باروت ایفا کرده و زمینه را برای عصیان‌ها فراهم سازد .

۲ - تحقیرها به مذهب :

گاهی جرات و جسارت زورمندان زیاد میشود و ناشیانه به مقدسات
مردم حمله میکنند . این امر ممکن است در برخی موارد برای چک کردن مردم
ارزیابی قدرت مردم ، آگاهی از میزان خشم و عقده آنها پدید آید . بعبارت
دیگر قدرتمندان و زمامداران برای اینکه برنامه جدیدی را درباره مردم پیاده
و اعمال کنند نیازمند بدانند آنان در چه وضع و موقعیت روانی و فکری
قرار دارند . بدین نظر امری که بنظرشان مقدس و محترم می آید مورد تحقیر
و استخفاف قرار میدهند و بر اساس آن در می یابند که آنان در چه وضعی
هستند . آیا خوابند یا بیدار ؟ حساسند یا بی تفاوت ؟ و آنگاه بر اساس این
ارزیابی شروع به پیاده کردن طرحهای خود درباره آنان می کنند .

بررسی‌ها نشان میدهد هیچ امری به اندازه مذهب در نظر مردم مقدس
نیست در چنان صورتی اگر تحقیری به مذهب شود قدرت خودداری از مردم
سلب میگردد بعبارت دیگر تحقیر و توهین دستگاه نسبت به مذهب مردم
خود جرقه‌ای برای انفجار خواهد شد . تحقیرها به شخصیت آدمی هم بشرطی
که مستقیم باشد همین آثار و نتایج را ممکن است دارا باشد . ولی این امر
چون جنبه شخصی و فردی دارد نمی تواند محرکی قوی برای پدید آمدن
نهضت و یک قیام دسنه جمعی گردد ولی تحقیر شخصیت‌های مورد تائید
مردم چنین وضعی را پدید خواهد آورد مثل تحقیر و اهانت نسبت به لیدر
محبوب و یا قهرمانهای ملی ، سیاسی ، مذهبی و ...

۳ - ناشی‌گری‌ها :

گاهی دستگاه زمامداری تحت عنوان پیاده کردن برنامه‌ای برای مردم می‌خواهد قدرت خود را نشان داده و اعمال نماید ولی در اثر ناشیگری فرم عمل را بگونه‌ای انتخاب می‌کند که مچش باز می‌شود و کاغذی بودن فیلش برملا میگردد او میخواهد از مردم چشم زهرهای بگیرد ولی در عمل مردم بواقعیت قدرتش پی برده و جرات و جسارتی می‌یابند و یا ممکن است او عامل را برای سرگرم داشتن مردم پدید آورد ولی در اثر ناشیگری سوزهای را برمیگزیند که آن خود عامل حرکت و جنبش و آغازگر انفجار عظیم میگردد. مثلا "یک حکم اسلامی را مورد انتقاد قرار میدهد تا قلم‌های موافق و مخالف بکار افتند و سر مردم مدتی با آن گرم باشد ولی نتیجه برعکس می‌آید حاصل این اقدام شورش و بلوای عظیم میشود.

در هر حال، هرچند که هیئت حاکمه با حساب راه برود، هر اندازه که مشاوران هیئت عامل درست بیندیشند و درست راهنمایی کنند، باز هم در اجتماع زمینه‌های پیش‌بینی نشده بسیاری وجود دارد که بر اثر آن مردم حقایقی را درباره هیئت زمامدار کشف کرده و از آن نقطه انفجار را آغاز می‌کنند.

این که می‌توان نوعی اشتباه محاسبه‌اش خواند در طول تاریخ سابقه بسیاری دارد، اشتباه محاسبه فرعون باعث سقوط و زوال او شد، و اشتباه محاسبه خائنان وطن فروش چه در گذشته و چه در حال بلائی بود که گریبان خودشان را نیز گرفت.

عواقب درگیری

عواقب درگیری :

الف - جرعه انفجار

بهنگامی که جرعه انفجار برآید و درگیری آغاز شود معمولا " خطر پدید خواهد آمد . این خطر با دو شرط ممکن است مرتفع شود :

۱ - شرط تساهل و مدارا :

وآن بهنگامی است که یکی از دو طرف درگیر در عین وجود اختلاف بادیگری کنار آید . البته این کار شدنی است بشرطی که فشار گذشته فوق-العاده عظیم نباشد . اما در عصر ظهور مهدی این امر نه از سوی مردم امکان پذیر است و نه از سوی هیئت زمامدار . مردمی که از وضع موجود بجان آمده‌اند که حاضرند شرط تساهل و مدارا را قبول کنند و بدان تن در دهند . وانگهی گروه قدرتمند که زخمی شده و خونخوار است مگر بچنین اوضاعی رضا میدهد ؟ در همه حال همسازی و سازگاری کاملا " از میان میرود و طرفین با کمال قدرت در روبروی هم میایستند . اندیشه‌شان این است که آخرین تیر را هم باید بکار برد ، هر چه میشود خواهد شد .

۲ - پذیرش انقیاد مشروط :

یعنی یکی از دو طرف به کاپیتولاسیون یا انقیاد مشروط تن در دهند و خواست طرف مقابل را گردن نهند ولی چنین امری هم شدنی نیست . البته

هیئت زمامدار بدان راضی است و می‌خواهد مردم بدان تن در دهند ولی مردم دیگر حاضر نیستند آن را پذیرا شده و دوباره بنده و برده شوند.

ب - انهدام انسان‌ها :

درگیری موجب تلفات بسیاری از دو طرف خواهد شد. در جبهه مخالف مترفین، مسرفین، مستکبرین، مورد حمله قرار می‌گیرند از آن بابت که مردم بحکم رهبر خود و بحکم قرآن در صدد آنند دشمن ریشه‌کن شود و فتنه از میان برخیزد. بدین سان مخالف را راهی جز پذیرش تسلیم یا نابودی نیست. در جبهه مردم هم نابودی و کشتار بسیار است از آن بابت که دشمن از سخت‌ترین وسیله و حربه در این راه سود می‌جوید و دیگر شروط انسانی برای او قابل قبول نیست. او میزند، میکشد، تار و مار میکند و دیگر بر صغیر و کبیر رحمی ندارد.

ج - نابودی آثار :

جنگ تنها فاجعه برانداختن انسان را در پی ندارد بلکه در مواردی هم آثار تمدن را از بین می‌برد و حتی جهان بینی‌های شیطانی را که باعث پدید آمدن چنین تمدن موحشی شده است زائل می‌سازد زمینه را برای پدید آمدن ذهن‌های فاسده و ذالت‌ها فراهم کرده یا از میان خواهد برد. وضع امروز جهان، مخصوصاً "وضع زمان مهدی (ع) بگونه‌ای است که خطر نابودی و انهدام آثار مدنیت فوق العاده زیاد است. هیچ کشوری هر چند هم از لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی نیرومند باشد نمی‌تواند از خطر ویرانی و انهدام در امان بماند، عاملی برای حفظ و حراست آن از خطر وجود ندارد.

درعین حال خطر دیگری هم پدید خواهد آمد و آن از دست رفتن میزان، تعویق اجرای طرحها و برنامه‌های اصلاحی، آبادانی‌ها و ... است

که آنهم در همه جا وجود خواهد داشت .

رازاتلاف بسیار:

اتلاف چه در جنبه نیروی انسانی و چه در جنبه مادی بسیار است و این امر از سه بابت است :

۱ - وضعیت توده :

که از خصایص آن نارضائی ، پرخاشگری و در نتیجه عصیان است و به عقیده لوبون صفات زیر در آنها کاملاً " مشهود میباشد .

- تجانس درونی و همسانی فکری

- حالت هیجانی بودن .

- غیر عاقلانه بودن (البته در مواردی و برای عده‌ای)

و این موارد ایجاب میکند که درگیری‌ها سخت و بدون در نظر گرفتن عواقب کار باشند . بعبارت دیگر افراد بسیم آخر میزنند !

۲ - ماهیت نهضت :

که ماهیتی انقلابی ، جهادی فی سبیل الله ، معنوی و پیش برنده است . در آن سرسختی ، مقاومت ، زیاد خواهد بود . طوری که کشتار و دادن تلفات بسیار سنگین نمی تواند آنها را از ادامه راه باز دارد . در عین اینکه مردم می بینند طومار زندگی جمعی عظیم از بشریت درهم پیچیده و کشتار بیرحمانه انجام میشود . باز هم به پیش میروند و از مرگ هراسی ندارند . آنها میدانند که سرانجام مبارزه وصول به احدی الحسینین است ، یا زندگی شرافتمندانه ، یامرگ و شهادت و در هر حال وصول به رضوان خدا .

۳- قدرت تسلیحاتی:

طرفین از وسایل تسلیحاتی بسیار جدید و نیرومند استفاده میکنند. سلاحی که ویرانگر است و حتی وسیله آن در مواردی عده‌ای از طرفین درگیر با شکنجه جان میدهند. سلاح‌های کندی دوست و دشمن، صغیر و کبیر، طرفدار و بی‌متعهد نمی‌شناسد، کارش درو کردن و برانداختن انسانهاست و این خود عامل مهمی برای اتلاف بسیار است.

در هر حال مساله مهم انسانها تلفات سنگین جنگ است که دانشمندان رقم آن را فوق العاده عظیم میدانند، بحث از $\frac{۲}{۳}$ ، $\frac{۳}{۴}$ و حتی $\frac{۴}{۵}$ جمعیت میدانند. روایات اسلامی نیز قریب به همین ارقام را در عصر قیام مهدی (ع) ذکر میکنند و بعضی از آنها میگویند قتل و خونریزی بحدی است که نهضت تا مرحله هدف برسد از هر ۷ نفر ۵ نفر کشته میشوند.

آری عواقب جنگ خطرناک است، نیروی انسانی از میان میرود، هزینه‌های کمرشکن جنگ همراه استوه می‌آورد به تلفات بسیار خانه‌ها را به عزاخانه‌ها تبدیل می‌کنند. در عین حال شاید در هیچ عصری بشر تا این اندازه آرزوی سعادت و صلحجویی را نداشته و تا این حد به آینده خوشبین نبوده است. زیرا میدانند فرجام چنین وضع و موقعیتی روزگاری خوش است. روزگاری که در آن صلح و صفا انسانیت و رحمت، برادری و صفاست، درست است که فرد خود زنده نیست تا از مزایای چنین حیاتی بهره برد ولی لااقل این زمینه وجود دارد که آیندگان بچنین خیر و رفاهی رسند و این خود مطلوب کوچکی نیست.

ویژگی‌های
حکمت‌دور
نظام اسلامی

ویژگیهای جنگ در نظام اسلامی :

بحث از درگیری و اتلاف بسیار شده است و شاید بنظر چنین رسد که نهضت مهدی ذاتاً " نهضتی خشونت‌بار و کینه‌توزانه است و یا از روی عقده و ناراحتی چشم‌ها را برهم مینهد و فرمان درگیری و جنگ را صادر میکند . یابه سربازان خود دستور میدهد که بدون هیچ‌گونه چون و چرائی و بدون در نظر داشتن اصول و ضوابطی بزنند ، بکشند ، ویران کنند و نابودی و اتلاف ببار آورند .

ما برای اینکه طرز فکر مهدی (ع) را که قطعاً " همان طرز فکر اسلام در زمینه جنگ و درگیری است نشان دهیم بشرح و بررسی نکاتی در زمینه جهاد اسلامی خواهیم پرداخت . غرض ما از ذکر این مبحث بیان همه اصول و ضوابط اسلامی در جنگ و جهاد و یا دفاع از روش و سیستم آن نیست بلکه هدف گزارش بخشی از آن چیزی است که در این زمینه در اسلام وجود دارد .

۱ - اسلام چگونه مذهبی است :

اسلام آئین الهی و همگانی است که برای خود ماموریتی در جنبه ابلاغ پیام خدا بخلق قائل است میگوید من برای جامعه معین ، گروه و دسته معینی نیامده‌ام ، تعالیم من برای نژاد و ملت خاصی نیست ، من مرز و بوم نمی‌شناسم ، جهانی و همگانیم ، منطقه جغرافیائی خاص ، تاریخ و جمعیتی خاص نمی‌تواند مرا بخود وابسته کند ، و با این وابستگی جنبه جهانی بودن مرا

محدود کند .

من میگویم اندیشه‌ها باید آزاد باشند ، مردم از زیر بار ظلم و زنجیر آن بایدرها شوند . پیام‌رانشوند ، اگر پسندیده و نیکو بود آن را بپذیرند . من خود را موظف میدانم که پیام خدا را به خلق او ، در هر نقطه‌ای که هستند ابلاغ کنم ، بهمه بگویم زندگی چیست و چگونه باید باشد ، چه هدفی را در آفرینش باید تعقیب کنیم ، چگونه زندگی کنیم و چگونه بمیریم .

من در این راه به پیش میروم . مادام که راه من برای ابلاغ کلمه باز است بحثی نیست . در آنگاه که بخواهند در برابر آن سدی ایجاد کنند ، وظیفه من پندو خیرخواهی ، انذار و در آن هنگام که موثر نشود جنگ است ، درگیری است ، جهاد است .

۲ - معنی جهاد :

از نظر اسلامی جهاد بمعنای وسیع کلمه عبارت از کوشش و تلاشی است برای ارائه یا اشاعه حق ، اجرای عدل ، مبارزه با ظلم ، مقاومت در برابر دشمن و یا دفاع از شرف انسانی که با هدف و نیت خدائی انجام میگیرد . جهاد عبارت دیگر بذل جهد و صرف کوشش فرد در راه خدا ، تبلیغ عقیده و ایمان حق ، نشر فکر خداپرستی و اعلاای کلمه الله در جهان است . جهاد انقلابی است علیه ستم به تمام اشکالش ، در تمام مجالات و میادینش ، در تمام سطوحش و دعوتی است به سلم و صلاح بخاطر یافتن رشد همه جانبه و انسانی کردن زندگی .

جهاد اسلام بعنوان عاملی اصلاح کننده ، موجبی برای تقویت مبانی عدالت ، تحکیم اساس صلح ، پیشرفت انسانیت ترقی و سعادت متقابل است . نظرها در عین تضاد می‌بودن خیرخواهانه و به نیت خدمت است .

۳ - جنگ هدف نیست :

از نظر اسلام جنگ برای جنگ ، جنگ برای اعمال زور و قدرت ، و نشان دادن خودهدف نیست . اسلام جنگهای امروزی و حتی علل پیدایش آن را تقبیح میکند و تمام انواع جنگهای موجود را زشت می‌شمارد جز جنگی که برای آزادی بشر و اعلاى کلمه حق حفظ یا احیای حقوق از دست رفته باشد .

در اسلام اساس زندگی داشتن صلح و آرامش است و جنگ امری عارضی است . از سوی دیگر جنگ جنبه ابزاری دارد و غرض اعمال آن اینست که دار الحرب به دارالاسلام مبدل شود . و بعبارت دیگر جنگ وسیله‌ای است برای رسیدن به صلح و امنیت ، تامین خیر و رفاه برای بشریت ، ایجاد نظم ، جلوگیری از بیهودگی در جمع یافتن آن آرامش و صفائی که در سایه آن بتوان خدا را نیکو عبادت و زمینه را برای اوج‌گیری و عروج فراهم نمود .

۴ - در جنگ هوس نیست :

در اسلام جنگ برای آن نیست که هوس شخصی فرد نشانده شود . و یا انگیزه‌های نژادی ، جهان‌گشائی ، رسیدن به مادیات تحقق یابد ، هوای طبقه‌ای نمی‌تواند ما را تحریک به جنگ کند و رسیدن به سود ، مال و مقام ، ارضای هوی‌های نفسانی نمی‌تواند محرکی برای جنگ و درگیری باشد .

در اسلام جنگ بدان خاطر نیست که عده‌ای به پول و غنیمتی برسند ، عمل حرام خود را ادامه دهند ، مشتی از مردم بیخبر را در استعمار خود گیرند ، برده و بنده‌ای برای خود فراهم آورند . جنگ در اسلام نمی‌تواند بخاطر آن باشد که فرد کینه‌جوئی یا حس انتقام خود را خاموش گرداند و از آن راه تسکین و آرامش یابد ، یا در برابر عده‌ای شخصیت نظامی ، سیاسی خود را نشان داده و زمینه را برای بالیدن خود فراهم آورد . اقدام به درگیری با چنین نیات از نظر اسلامی حرام و مرگ در چنین راهی مرگ توأم با عقوبت است .

۵ - ویرانگری و تجاوز نیست :

جهاد اسلامی بدان خاطر نیست که نابودی و اتلاقی پدید آید، آثار و تمدن انسانی از میان برود و آداب و سنن اندیشیده محو گردد. اسلام بسربازانش دستور میدهد که در جنگ خرابی و ویرانی ببار نیاورند، وسایل ارتزاق مردم را نابود نکنند، پیران را نکشند، زنان و کودکان را از بین نبرند، آثار آبادانی را از میان برندارند، نه‌رها را آلوده نسازند و ... در جنگ اسلامی نمی‌توان آب را بروی دشمن بست، یا در آب نمی‌توان زهر ریخت تا دشمن مسموم گردد، نمی‌توان شبانگاه بر دشمن تاخت و اموال‌شان را تاراج کرد، چهارپایان را جز در حین لزوم نمی‌توان کشت، کارگران و اجیران را نمی‌توان از میان برد.

در جنگ اسلامی تشنگی دادن به دشمن روا نیست، مثله کردن خطا است، جدائی انداختن بین مادر و فرزند درست نیست، عبور دادن زنان از کنار کشته شدگان‌شان نارواست. محاصره اقتصادی برای افراد غیر نظامی نیست. حمله بخاطر عصبانی کردن خصم جرم است، تعدی و تجاوز در آن مبعوض خداوند است، دشمن را پس از امان دادن نمی‌توان کشت، به‌فرد دشنام و ناسزا نمی‌توان گفت، سرزنش و جریحه دار کردن احساسات و عواطفش روا نیست.

۶ - بیگناهان را کشتن نیست :

به پیامبر خیر دادند که در فلان جنگ دختری کشته شد. شدیداً محزون گشت و افسرده شد. پرسیدند چه چیزی شما را ناراحت کرده است؟ فرمود کشته شدن آن دختر. گفتند او دختری مشرک بود. پیامبر خشمگین شد و فرمود این حرفها چیست که می‌زنید؟ اینان از شما بهترند. برفطرت پاکی بدنیا آمده‌اند تربیت‌شان غلط بود که چنین شدند. مگر شما خود فرزندان مشرکین نبودید؟ از کشتن بچه‌ها بپرهیزید.

و نیز خود در یکی از جنگها دید زنی را کشته‌اند. به بالای سرش آمد و ایستاد. نگران و ناراحت. زبان به اعتراض که چه کسی او را کشت؟ چرا او را کشتید؟...

۷ - جنگ اسلامی چشم دار است:

کور نیست، میدانند اسلحه را بر سر چه کسی وارد می‌آورد، خصم میدانند برای چه کشته میشود و طرف او هم میدانند برای چه و چه کسی را می‌کشد. پیش از جنگ روشنگری است، آگاه کردن افراد از اهداف و اغراض جنگ است، بمب بر سر مردم هیروشیما انداختن نیست، بیگناه و باگناه، بیطرف و باطرف بیک چوب رانده نمی‌شوند.

در جنگ اسلامی هر آنگاه که ضرورت ایجاب کند امان دادن مطرح است، برای آن کس که نمی‌خواهد بجنگد راه گریز باز است، اگر خصم اسلحه را بر زمین گذارد دیگر تعقیب او روا نیست. با غیر نظامیان نمی‌توان جنگید، یا آنها که بمیدان جنگ نیامده‌اند نمی‌توان درگیری ایجاد کرد و بالاخره با بیطرف‌ها نمی‌توان مبارزه نمود.

در عین اینکه جنگ اسلامی چشم دار است هرگز به غارت منابع طبیعی مردم نمی‌پردازد، به دنبال مادیاتشان نمی‌رود در فکر برده‌گیری شان نیست. در صدد ایجاد بهترین بازار برای فروش مصنوعات خود نیست. هدف احیای مردم، اعاده حیثیتشان، فراهم کردن زمینه برای اوج و عروج است.

۸ - در جنگ قصد قربت است:

مساله جهاد اسلامی در کتب فقهی، در باب عبادات ذکر شده و جزو عبادات بحساب آمده است، پس در آن قصد قربت مطرح است. برای رضای خدا بودن لازم است. هدف مجاهد در جهاد باید متوجه این امر باشد

که نام خدا بلند گردد نه نام خود او، رضای خدا جستجو شود نه رضای دیگران و بالاخره حق نمایانده شود نه خودش. آنکس که برای آوازه و شهرت رسیدن به رتبت و مقام، جلب و کسب غنیمت می‌جنگد بهره‌ای در پیش خدا ندارد.

وقتی قصد قربت و راه‌خدائی مطرح باشد، در آن هوس نمی‌تواند جای پائی داشته باشد، تلاش‌ها برای ارضای خواسته‌های خویش نیست. برگذاری جنگ با اندیشه‌باری بهر جهت نخواهد بود. تنبلی، سهل‌انگاری، بگونه‌ای از میدان مبارزه بیرون شدن یا دیگران را سپر بلای خود قرار دادن مطرح نیست.

این مسائل و ده‌ها مسائل از این قبیل جزو خطوط اصلی جهاد اسلامی است، و قطعاً "نهضت مهدی (ع) از این ضوابط و مقررات دور و برکنار نیست، اگر با رعایت چنین ضوابط و اصولی باز هم اتلاف زیاد است بدان خاطر است که دشمن لجباز است دست از مقاومت و توطئه بر نمی‌دارد، نمی‌خواهد نور عدل و سلام بر روی مردم بتابد و راضی نیست که مردم از مزایای زندگی انسانی و اسلامی بهره‌مند شوند.

پیدا است که در چنین صورتی نباید برنامه را به اهمال و سکوت برگذار کرد و کار را به باری و بهر جهت گذرانند. زیرا تجارب اعصار مختلف تاریخی نشان دادند که سرانجام تساهل و مدارا همین است که هست، خصم آن انسانیت را ندارد که حاضر شود مردم نیز چند صباحی مزه خیر و عافیت را بچشند و از مزایای زندگی بهره‌مند شوند.

مهدی در نهضت خود اصل را بر این میگذارد که حق و عدالت باید اجرا گردد و این امر بهر قیمتی که بخواهد تمام شود مانعی نیست. اگر بدکاران، متجاوزان به آن رضادادند بحثی نیست و اگر رضا ندادند او بهر گونه‌ای است آنها را وادار به تسلیم خواهد کرد.

ویژگی‌های یاران

ویژگی‌های یاران :

پیروزی نهضت مهدی تا حد و فوق العاده زیادی بستگی به یارانی دارد که با آن حضرت همکاری دارند. آنها که در جنگ شرکت میکنند افرادی هستند ساخته شده، پرورش یافته، عامل به برنامه جهاد با نفس. خصایص انسانی آنها بسیار و از آن جمله است :

۱ - قدرتمندی :

آنان در سایه تجارب و ورزیدگی‌ها نیرومندند، بدانگونه که یک تن آنان میتواند با چندین نفر اینان مقابله کند، نیروی جسمی هنگامی که با قدرت ایمان آمیخته شود اعجاز میکند.

اینان از یکسو ساخته شده و پرورش یافته‌اند. پس بر نیروی خود اتکاء دارند. از سوی دیگر مومنانند و متکی بخدا. از او مدد میجویند و راه چاره می‌طلبند و سعی دارند با اتکای به قدرت او خود را توان بخشند.

۲ - پرهیزکاری :

اصحاب مهدی پاکدامن و پرهیزکارند. از هر چه آلودگی است دور و برکنارند. بیش از ورود به جهاد با خصم خدا به جهاد نفس پرداخته‌اند، مبارزاتی پیگیر را با نفس اماره خود داشته تا حدی که خود را نیکو ساخته‌اند. این مجاهدان راستین هستند که از تکبر، حرص، بخل، گناه کاملاً

دورند، پابروی خواسته‌های نفسانی خود گذارده و تنها خواست خدا آنها را به حرکت و تلاش وامیدارد.

بخاطر خدادوستی و خداپرستی است که همه کارها و تلاش‌شان به نام خدا و برای خدا است، بی‌حساب به جبهه نمی‌روند و و نیندیشیده و یا از طبق‌اهوای خویش اسلحه بر نمی‌کشند، هر قدم‌شان و هر تلاش‌شان از روی رویه و حساب است.

۳ - مقاومت :

اصحاب مهدی (ع) یاران پایداری هستند که به تعبیر معصوم ممکن است کوه از جایش حرکت کند و زایل شود ولی اینان از جای خود حرکت نمی‌کنند و بر نمی‌خیزند، در برابر سختی‌ها و مشقات دندانها را بر هم می‌فشارند و دردها را تحمل می‌کنند و با اینحال به دشمن جای خالی نمی‌دهند، نصر و کمک را از جانب خدا می‌دانند و بهمین نظر تا آخرین دم می‌ایستند. یاران مهدی مصداق این آیه‌اند که ان الله يحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص، و نیز مصداق آیه‌ای دیگر از قرآن‌اند که می‌فرماید، اگر ۲۰ نفر شکیباً باشید بر صد نفر و اگر صدتن شکیباً باشند بر هزار نفر پیروز میشوید. آنان هرگز تسلیم نمی‌شوند و هرگز با بدکاران کنار نمی‌آیند، زیرا عقیده دارند که پشت کردن به دشمن کفر است و هم عهد شدن با آنان جنایت به عقیده و دین خود.

۴ - روحیه :

یاران مهدی با روحیه و شجاعند، سعی می‌کنند در برابر دشمن خود را نگهدارند و مهابت خود را عرضه نمایند، متکبرند ولی نه بدان معنی که بخلق خدای کبر و بزرگی بفروشند، بلکه بدان معنی که در میدان جنگ روحیه خصم را متزلزل سازند و چنین تکبری در اسلام گناه نیست.

پیامبر خود در فتح مکه لشکریان خویش را بطرز زیبایی آراست. آنان را با لباسهای مختلف سوار اسبهای متناسب کرد و حتی بر پیکر عدهای لباسهای رنگین و خاص پوشاند تا دشمن را مرعوب سازد و آنان را با مهابت جلوه دهد. وقتی روحیه قوی و دور از ترس و یاس باشد، امید پیروزی دو چندان است. تلاشها بیش از پیش بار و ثمر خواهند داد. این روحیه در سایه ایمان راستین به خدا، به وعده نصرت او، و در سایه القاء و تلقین پدید می آید و بیشک در کار ثمربخشی نهضت اثری فوق العاده دارد. اینان شب هنگام راهبانی در درگاه خداوندند تا خود را نیکو بسازند. در سایه آن سازندگیها روزها چون شیر شوزه خواهند بود.

۵ - در آرزوی دیدار خصم:

اصحاب مهدی کسانی نیستند که آرزوی شان این باشد بهانه‌ای و عذری پدید آید تا بر اثر آن فراغ خاطری آسایشی یا چند صباح عمر تازه‌ای برای شان حاصل گردد. در آرزوی دیدار خصمند تا هر چه زودتر حسابها تسویه و امور یکسره گردد.

سعی شان بر اینست دشمنان خدا را در سایه کنکاشها بیابند، او را در صورت امکان بسازند و در غیر این صورت دفع شرشان کنند و یا به مبارزه دعوت شان نمایند. پس همیشه در صدد یافتن آنها، رفع ظلمشان از سرانسانها هستند و چنین دیداری را آرزو میکنند.

۶ - معامله‌گری:

اصحاب مهدی معامله‌گران خوبی هستند. در برابر ندای دعوت پروردگار که میگوید، "آیا میخواهید شما را به تجارتی نیکو رهبر و راهنما باشم؟ و آن جهاد در راه خدا، از طریق مال و جان است" پاسخ مثبت میدهند و آری میگویند. و نیز در معامله خرید جانها از سوی خدا در ازای بهشت و رضای

خویش اینان معامله‌گران خوبی هستند.

آنها بخاطر عقیده خود باب مبارزه‌ای بس وسیع و پردامنه را که سرآمد مبارزات است می‌گشایند و اگر خطری هم که ما خطرش می‌خوانیم و برای آنان نعمت است پدید آید از جان و دل آن را استقبال می‌کنند.

نظربه وجود چنین جهات و زمینه‌هایی است که نهضت مهدی نهضتی موفق و پیروز است. خصم را چاره‌ای نیست جز آنکه تسلیم او شود و راه را برای خود پذیرا گردد. اراده توام با معنویت اصحاب مهدی کارساز است و نقش اصیل و نهائی را در نهضت و در نتیجه پیروزی آن که همراه با سعادت و کمال جامعه است ایفاء مینماید.

نیروی کنترل:

پس از آنکه نهضت با دشمن درگیر شود، بهنگامی که تسلیم خصم عملی گردد در آن صورت نیروی کنترلی لازم است که قدرتها را مهار کند و آن را در راه سازندگی بکشانند. چنین زمینه و امری در نهضت مهدی نیز وجود خواهد داشت. فرمان مهدی فرمان خداست. خداپرستان در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورند و آنچه را که او دستور دهد عملی می‌سازند. وقتی که جنگها و درگیری‌ها برای خدا و بخاطر رضای او باشد، دیگر تخلف و سرپیچی از فرمان معنی ندارد. و اگر هم کسانی باشند که چنین تخلفاتی را بپذیرند بمانند دیگران و ادار به تسلیم خواهند شد.

غرض اینست که می‌خواهیم بگوئیم نهضت مهدی تا هنگامی ادامه خواهد یافت که همه عوامل ضد انقلاب از میان بروند. زمین جایگاهی برای تبه‌کاران و مفسدان نباشد. غرض و مرضی شخصی خیر و رفاه جامعه را بخطر نیندازد و بالاخره آتشی از پس علیه توده روشن نگردد و خرمن هستی‌شان را چون گذشته نسوزاند.

حاصل نشیست

حاصل نهضت :

انقلاب مهدی بحقیقت موجد ضربتی قاطع بر پیکر نظامات فاسد و طرفداران آن است، نهضتی است علیه آنهاییکه در طول تاریخ با مردم در آویختند، آزارشان دادند و آزادی‌شان را از آنان سلب کردند. نهضت او علیه دیگر افرادی که مصداق و نمونه همان اقلیتهای گذشته‌اند پدید می‌آید و ریشه‌شان را از میان بر می‌کند.

روایات مامی گویند مهدی انتقام خون حسین سیدالشهدا را می‌گیرد، او وارث آدم است، وارث ابراهیم و موسی و عیسی است، وارث محمد و علی و حسین است، ستمکاریهایی که در طول تاریخ در جهان بوده و ادامه آن بعصر مهدی‌کشانده شده است بدست او باید از میان برود و خواهد رفت. حاصل نهضت او فرو افتادن طبقه اجتماعی و لغو امتیازاتی است که انسانها در طول تاریخ برای خود قائل بوده و بر اساس آن سفره خویش را از خلق خدای جدا کرده بودند.

نهضت صورت انقلابی دارد آنهم انقلابی عظیم و شدید، آنها که در زیر بوده‌اند رومی آیند (مستضعفان) و آنها که در بالا بودند سقوط می‌کنند (مستکبران)، بالاخره زمین را مستضعفان باید وارث گردند.

حاصل نهضت نفی‌هاست، نفی عبودیت‌ها، نفی استعمارها، نفی استثمارها، نفی طاغوت پرستی‌ها، نفی خودداری‌ها، خودبینی‌ها، خودخواهی‌ها، حرف لا که بعنوان طرد همه طواغیت زمان از زبان پیامبر بیرون

آمد وسیله علی تداوم و تکرار یافت و حسین در صحنه کربلا آن را عملاً به صحنه نمایش گذارد و تابعان قسط و عدل یعنی تشیع سرخ استمرار آن را خواستار بوده و عملی کردند تا امر تخریب و ریشه‌کن شدن همه باطل‌ها در عصر مهدی تحقق بیابد و پس از آن سازندگی و آبادانی، با صورت تام و کاملش حاصل شود.

باز ظهور و قیام مهدی تغییرات و دگرگونی‌هایی در جامعه پدید می‌آید، ولی این بار تغییرات جزئی، سطحی و صوری نیستند بلکه وسیع، پردامنه، عمیق، بنیادی کلی و دارای سرعت و شدت و انفاذند آنچه از دگرگونی‌ها که این نهضت پدید می‌آورد عبارتند از:

۱ - پیروزی اسلام:

ادیان و مسالک دیگر در برابر اسلام از حدت خود فروکش می‌کنند، تزه‌ها و مکاتب بشر ساخته هر کدام به گوشه‌ای می‌خزند. حزب‌ها و دستجات مختلف سیاسی و اجتماعی راه فنا و زوال را در پیش می‌گیرند، دوگونی‌ها و دورویی‌ها و نفاق‌ها از میان می‌روند حزب فقط حزب الله میشود، آیین و دستورالعمل برای زندگی تنها کتاب الله میشود و پرچم، پرچم توحید و همه در زیر آن لوا سرگرم کار و کوشش و یک زندگی انسانی و شرافتمندانه می‌گردند.

این در فلسفه حیات اسلامی است که پس از گمراهی‌های عظیم، فسادهای ریشه‌دار، فرورفتن بشر در کثافات و آلودگی‌های پر شرور روزنه نهائی بسوی عظمت باز میشود گشایشی در فکر و اندیشه و نیز در خط مشی و رفتار انسان حاصل می‌گردد. از نظر ما کسی را بر اراده خدا چیرگی و پیروزی نیست تنها اراده خدا پیروز می‌گردد و تنها فرمان او بر کون نافذ است، در سرانجام حیات بشر دنیای سرکش به اهلش رام می‌شود. مستضعفان زمین پیشوایان آن می‌گردند، کتک خورده‌ها استضعاف شده‌ها، رنج دیده‌ها، خواری و خفت

تحمل کرده‌ها، محرومین، مظلومین آقائی و سروری می‌یابند. افرادی که در طول مدت حیات خود راه انحرافی داشتند سرانجام به مسیر اسلام برمیگردند فراریان از نظام بشر ساخته و به تنگ آمده‌ها به نظام خدائی راه می‌یابند و حاکمیت خدا را می‌پذیرند و این همان امر و مسئله‌ای است که به پیش بینی ادیان در آخر الزمان تحقق خواهد یافت.

۲- حکومت حق و عدل:

پیروزی نهضت تنها پیروزی برای تغییر عقیده نیست. بحث این نیست که مردم تنها مسلمان شوند و تعلیم اسلامی را در حد نماز و روزه عمل کنند، بلکه سخن از حکومت اسلام، حکومت عدل و حق و بهتر بگوئیم حکومت الله است که همه ابعاد حیات انسان از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اداری، اجتماعی، نظامی، تربیتی، حقوقی و... را شامل خواهد شد. مردم سرانجام تابع اسلام می‌شوند ولی این یک بعد قضیه است. مسئله مهمتر این است که جهان در قلمرو اسلام در می‌آید و راه زندگی در سایه حکومت اسلامی برای مردم باز می‌شود، زندگی در همه مناطق و در همه ابعادش رنگ الهی خواهد گرفت و تعالیم اسلامی راهنمای بشریت در ادامه حیات جدیدشان خواهد شد.

مهدی جامعه را بسوی حق و عدل سوق میدهد. دنیائی میسازد که بر آن دولت واحد و نظام و مقررات واحدی حاکم باشد اشتراک در جهان - بینی، توافق در رفتار اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، قضائی، اقتصادی، نظامی و همه در سایه حکومت قرآن و سنت برای‌شان پدید می‌آورد. کوششها مصروف ساختن جامعه‌ای خواهد شد که در آن هماهنگی، سازگاری، همسازی باشد. اصول و آداب انسانی بر آن حکومت کند شیوه رسول و اهداف مقدس آن درباره مردم پیاده گردد و بالاخره زمینه برای تکامل همه جانبه انسانها فراهم آید.

۳ - نوآوری :

حاصل نهضت پدید آمدن نوآوری‌هایی است که در همه زمینه‌ها بچشم خواهد خورد. عبارت دیگر امام تغییر مثبت ایجاد میکند و این تغییر در همه زمینه‌هاست و از جمله در، سطح‌نهادها، ساخت‌ها، سازمانهای اجتماعی، در طبقه، در نقش‌ها، در پایگاه‌ها، در رفتارها، در معاشرتها، در اخلاق، در جنبه‌های ظاهری، در فرهنگ، در الگوهای رفتاری، در ارزشها، و در... این مسائل از پیش در اسلام وجود داشته‌اند ولی از بس متروک مانده بودند اینک در نظر مردم جدید می‌آیند.

در سایه این نوآوری‌ها زندگی رنگ و فرم ایدآلی میگیرد. نظامی نو و کاملتر که همان نظام حقیقی اسلام است بر همگان حاکمیت می‌یابد و آسایش‌ها و رفاه‌ها که خداوند آن را در سایه زندگی اسلام وعده داده و انبیاء را مأمور ابلاغ این وعده و پیام کرده بود صورت خارجی پیدا کرده و همگان را در نعمت وافر و در آزادی و رفاه و در امنیت و سلام زندگی خواهند کرد.

راز پیروزی‌ها :

مادر ضمن مباحث گذشته بصراحت و یا تلویحا " از راز پیروزی‌ها سخن گفتیم مساله الهی بودن نهضت، قاطعیت رهبری، همکاری یاران وفادار، قدرت ایمان افراد را ذکر کرده‌ایم و اینک مجدداً " از برخی عوامل دیگر با تکیه بیشتر سخن می‌گوئیم و آن عوامل عبارتند از :

۱ - عامل ایمان :

ایمان نسبت به مکتب و ایدئولوژی خود عاملی فوق العاده برای حرکت و تلاش و در نتیجه پیروزی است بعقیده هربرت بلومر مهمترین جنبه هر نهضت جنبه معنوی آن است که به حقیقت روح جنبش است که مبتنی بر ایمان است وقتی در یک نهضت جنبه معنوی غالب باشد رهبر آن مورد پذیرش و

احترام و ستایش پیروان آن قرار میگیرد. دستورات و تعالیم جنبه تقدس پیدا میکند. نیروی عامل و نیروی کنترل کننده تواما " کار میکنند و در آن صورت اجرای طرحها توام با موفقیت خواهد شد. علاوه بر این اصولاً " ایمان خود موجب قدرت فوق العاده و پشتوانه‌های بسیار قوی و ضمانت اجرائی نیرومندی برای اعمال اندیشیده آدمی است وقتی در انسان نافذ شود حاصلش جنبه اعجاز خواهد داشت.

۲ - عامل مرامی :

در مساله نهضت عامل دیگری که در پیشرفت میتواند مهم باشد عامل مرام است. و مرام شامل رشته افکار، آراء، و معتقداتی است که هدف آنها تامین فلسفهای برای حیات است. داشتن مرام در یک نهضت عاملی برای رفع بسیاری از نگرانیها، گرفتاریها، مشکلات و حتی اضطرابات خواهد بود. واجدان آن میدانند که چه میکنند و چرا باید چنین کنند. و بالاخره داشتن مرام موجب پدید آمدن قدرتی و پشتوانه‌ای در درون است و بر اثر آن آدمی نیرومندانه و آرام به پیش میرود تا بسر منزل مقصود برسد درست است که رسوم مختلف، آداب و سنن متفاوت تعصبات گوناگون در بین مردم فواصلی ایجاد میکند باعث میشود طرق زندگی بیش یا کم گوناگون باشد ولی وجود مرام زمین و قدر مشترکی برای مردم است و آنها را برای رسیدن به هدفی دور هم گرد می آورد.

۳ - خواست خدا :

از همه اینها که بگذریم در پیروزی نهضت مهدی (ع) خواست خداوند هم مطرح است. بنا بر آنچه که در روایات اسلامی آمده است تقدیر خداوندی چنین است که بشریت در پایان حیات خود لا اقل مدتی را در خیر و صلاح و امن و فراغ بگذرانند و اصول انسانی که در جامعه بشری مورد سوء استفاده

قرار گرفته بود احیا شده و دوام و کلیت و وسعت پیدا کند و بشریت مزه حیات انسانی را بچشد.

این در فلسفه تاریخ از نظر اسلام است که خروج امامی لامحال صورت می‌گیرد و او بنام خدا و با تائید خداوندی پیروز میشود حق و باطل را ممیز میگرداند، زمینه‌رای برای بهره‌مندی از نعمات خداوندوری از نکبت‌ها و بدبختی‌ها فراهم میسازد.

دعبل، شاعر اهل بیت در کنار امام رضا اشعاری را خواند که از جمله دو بیت زیر بود:

خروج امام لامحاله خارج
یمیز فیا کل حق و باطل

يقوم علی اسم الله والبرکات
ویجزی علی النعماء والنقمات

امام رضا (ع) از شنیدن آن اشعار گریست و فرمود روح الامین این شعر را در تو دمید و آن امام منتظر حجه‌ابن الحسن (ع) است پیروزی نهضت توسط مهدی و با تلاش مردم محقق میشود ولی فراموش نکنیم که خداوند هم می‌خواهد که آن تحقق یابد و بدان وسیله دین او پایدار بماند، راه اسلام بسوی مردم گشوده شود و این آئین از حالت درجا زدن بیرون آید و غالب و حاکم گردد. روایات و سخنان حضرات معصومین و حتی انبیاء و اوصیای گذشته دائر بهمین امر و معنی است.

تکیه‌گاه نهضت:

براین اساس ضمن توجه به زمینه‌های امکاناتی مورد نظر، ضمن وجود سازندگی‌ها، اصلاحات، جهت یابی‌ها تکیه بر خواست و نیروی الهی نیز می‌باشد. بعبارت دیگر نهضت مهدی و یارانش وابسته به چپ و راست و یا نیروهای دیگر نیست، اگر بجائی و چیزی وابسته باشد تنها خواست و مدد الهی است.

مهدی در طریق پیروزی نهضت خود از همه امکانات طبیعی و فوق طبیعی سود می جوید، از سیاست، اقتصاد، تربیت، اخلاق، معنویت و بخصوص از امداد غیبی کمک میگیرد، سرمایه و بودجه بهر میزان که مورد نیاز باشد در اختیار دارد و زمینه برای نفوذ همه جانبه از هر سو فراهم می آید.

سائل بحث انگیز

مسائل بحث‌انگیز:

در زمینه قیام و نهضت مهدی و اصولاً " وجود و حیاتش، خط‌مشی و رفتارش، عمرش، زندگیش، غیبتش، ظهورش و ... بحث‌های بسیاری مطرح شده است که برای بررسی هر کدام نیازمند به فرصت و امکانات بیشتری هستیم آنچه را که در این بحث با رعایت اختصار بررسی می‌کنیم عبارتند از:

۱ - مسئله سلاح جنگ:

روایات قیام مهدی را قیام به سیف ذکر کرده‌اند و این مسئله برای عده‌ای این توهم را حاصل کرده است که مهدی آخرالزمان باید با شمشیر دمار از روزگار ستمکاران و متکبران برآورد. در چنان صورتی برای‌شان این سؤال مطرح می‌شود که با وجود سلاح‌های مدرن عصر او چگونه خواهد توانست با شمشیر قیام کند و در عین حال پیروز گردد؟

ما را نظری به صحت و سقم قضیه نیست که آیا منظور از سیف شمشیر است یا قیام مسلحانه ولی نکته‌ای را می‌توانیم بر اساس استحسان عقلی بدست آوریم و ذکر کنیم که منظور از قیام به سیف کنایه از قیامی است که در آن اعمال زور و قدرت و یا استفاده از اسلحه باشد و لازم نیست که سلاح را منحصر به شمشیر کنیم.

قرآن در زمینه‌های نظامی و دفاع از حیثیت و حاکمیت اسلام ما را توصیه می‌کند که قوه یعنی مطلق نیرو را تهیه و پیش‌بینی کنیم. شک نیست

که کلمه قوه به تناسب روز میتواند معانی و مفاهیم بسیار وسیع و پیردامنه‌ای داشته و حتی شامل همه وسائل و تجهیزات مدرن عصر شود البته جنگ در دوران ما فوق العاده خطر آفرین است از آن بابت که پیشرفت تکنولوژی در خدمت ساختن سلاحهای قوی قرار گرفته است. بسط علم و صنعت ناشی از انقلاب صنعتی شیوه‌ای خاص از جنگ و دفاع و وسایل و ابزار آن را پدید آورده است و آدمی نمی‌تواند بگوید سرانجامش در جنگ آینده چه خواهد شد. آیا امیدی برای حیات او وجود دارد یا نه؟ آیا می‌تواند در معرکه آینده بیطرف بماند یا خواسته و ناخواسته پایش به میدان جنگ کشانده خواهد شد؟ زیرا بشر در طول تاریخ حیاتش در هیچ عصری با چنین امکانات سهمگین برای تخریب و انهدام روبرو نبوده است.

اما پیروزی نهضت بستگی کامل به ابزارها و وسایل حمل و نقل مدرن و اسلحه جدید دارد، چنین وضع وزمینهای باید در همه اعصار برای همه کشورها فراهم باشد بخصوص از آن بابت که جنگ روز و ماه و سال نمی‌شناسد و هر لحظه‌ای ممکن است درگیری پدید آید و حاصل تلاش بشر و حتی نسل آدمی را بخاک و خون کشد در نهضت مهدی دشواری کمبود اسلحه وجود نخواهد داشت هیچ دلیل نمی‌بینیم که او در نهضت خود از این وسایل و ابزار مدرن استفاده نکند و یا حق حاکمیت اسلام را از این راه احراز ننماید.

در عین اینکه قیام اوقیامی الهی است از وسایل و ابزار روز هم استفاده خواهد شد. مع هذا این نکته را نیز یادآور شویم که بر اساس بررسیها و تجارب عملی بادست خالی هم میتوان در برابر توپ و تانک ایستاد و حتی کاری از پیش‌برد بشری که نهضت ایدئولوژیکی و مبتنی بر قدرت و نفوذ ایمان باشد و در عصر مهدی چنین وضعی بصورت کامل و مطلوبش وجود خواهد داشت. درست است که سلاحهای ویران‌کننده و پدید آمده موجود جهان برای تمام جوامع متمدن کافی است و نیز درست است که قدرت انهدامی بشر در عصر ما بگونه‌ای باور نکردنی و همچنان برای اعصار آینده رو به ازدیاد است

ولی فراموش نباید کرد که امروز و فردا این ابزار در دست کسانی است که روح افسرده و سرخورده‌ای دارند و نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند کاری از پیش برند تنها اسلحه کارساز نیست، روحیه هم لازم است که در بین مستکبران منحط شده و رو به افول است. بهمین نظر اسلحه تنها برای شان کاری انجام نمی‌دهد.

۳- اختلاف در توانائی‌ها :

مسئله دیگر در این زمینه این است که توانائی جوامع مستکبر و مستضعف مثل هم نیست عده‌ای در منتهای قدرتند و عده‌ای در منتهای ضعف بین توانائیها اختلاف عمیقی وجود دارد. ظاهراً آنکس که قویتر است برای استیلای بر محیط اجتماعیش شانس بیشتری خواهد داشت، غرض اینست که قدرت در دست مستکبران است و گروه مستضعف طرفدار مهدی با چنین وضعی چه می‌توانند انجام دهند.

امروزه جهان با همه وسعت و دامنه‌اش قدرت و توانائی را در دو بلوک خلاصه کرده است. بلوک شوروی و بلوک آمریکا و هر کشوری در جهان بیکی از این دو وابسته است، درست است که آنها بظاهر مستقلند و در سازمان ملل پرچمی برافراشته دارند ولی وجود حق و توضع استقلال یا اسارت‌شان را نشان میدهد بطور خلاصه بگوئیم که هر کدام بصورتی وابسته‌اند.

از سوی دیگر غرب کانون قدرت شده است، در برابر آن قدرت کشورهای ضعیف از اسلامی و غیر اسلامی چه می‌توانند بکنند؟ چه آرزوئی و امیدی به پیروزی آنها می‌تواند باشد. خصم در صورت اراده با سرعتی کم نظیر می‌تواند کشور آباد را به تپه خاکی تبدیل کند با چنین صورتی آیا باز هم جای پائی برای مستضعفان می‌ماند؟

در پاسخ به این سخن باید یادآور شویم که تجربه‌های روزمره نشان داده‌اند وضع بگونه‌ای است که حتی میتوان گفت دنیا دنیای مستضعفان

است و این امر آنچنان قطعی است که گوئی مقدر شده است دستهای خالی، مشت‌های گره‌کرده، آهن‌ناله‌های سوزناک بر توپ و تانک و مسلسل پیروز شوند و خصم را بزانو در آورند.

ما جلوه‌ای از این مسئله را در کشور خود و نیز در برخی از جوامع جهان سوم می‌بینیم گویا اینکه علل و عوامل مادی هم بی اثر نیستند و ما قدرت و نفوذ آنها را نادیده نمی‌گیریم، ولی به یک مسئله هم اذعان داریم و آن اینکه یک تفنگ ساچمه‌ای از طبقه مستضعف بر صدها تانک برتری پیدا می‌کند چرا؟ باید بررسی کرد که چرا؟

۳ - نیروی انسانی لازم:

جنگ‌نیازمند به نیروی انسانی ورزیده و متخصص است. نیروئی که از یکسوی بتواند گروه زیردست را رهبری کند و از سوی دیگر خود در صحنه کارزار شرکت بنماید. مساله این است که چنین زمینه در عصر ظهور مهدی چگونه فراهم و تامین میشود.

در پاسخ باز هم ناچاریم به روایات در این زمینه و هم به جنبه‌های عقلانی مراجعه نمائیم. اما روایات میگویند اصحاب امام افرادی ساخته شده و پرورده‌اند، ریاضت کشیده و دوره‌دیده‌اند، قانع و بردبارند، مجهز و از هر جهت آراسته‌اند. و این زمینه بدان خاطر است که اینان پیش از شروع انقلاب نظامی، دوره‌ای سخت از انقلاب فرهنگی را گذرانده‌اند و ساخته شده‌اند.

از سوی دیگر در جنبه عقلانی باید یادآور شویم که تجارب دوران گذشته به آنها آموخته است که چگونه خود را مجهز و مسلح سازند و در برابر قدرتهای خصم چگونه تعلیم ببینند و خود را بسازند. بر اساس تحقیقات سوروکین در فاصله ۲۵۰۰ سال (۵۰۰ ق.م تا ۱۹۲۵) حدود بیش از ۹۶۰ جنگ بزرگ در جهان روی داده است که در آن روابط انسانی به پایین‌ترین

حد خود تنزل کرده است. شک نیست که این تجارب همه در نهضت مهدی توسط مردم بکار گرفته خواهد شد. درست است که امروزه قدرتهای جهانی به مدد صنعت و دستگاههای جنگی خاص توانائی‌هایی برای خود فراهم آورده‌اند. ولی بنا نیست که این اطلاعات و این قدرتها صرفاً "در طریق خدمت به زمامداران جهان باشد. در مواردی هم همین سربازان، افسران، مستضعفان اطلاعات خود را در خدمت توده قرار میدهند و آنها را میسازد. چنین امری هم در دنیای گذشته سابقه داشته است و هم در عصر ما و هم در دوره ظهور مهدی سابقه خواهد داشت.

۴ - در مساله بیطرفی:

بحث اینست که نهضت در برابر بیطرفها چه موضعی دارد و با آنها چه معاملهای خواهد داشت؟ آیا همه را بیک چوب میرانند؟ یا بیطرفها را از صحنه دور نگه میدارد و چنین امری چگونه امکان پذیر است؟ پاسخ اینست که مساله بیطرفی شاید برای روزهای اول درگیری قابل عمل باشد ولی بتدریج که نهضت واگیر شد بیطرفی هم معنی خود را از دست خواهد داد. این امر به دو علت اساسی است.

- ۱ - وجود جنبه‌های ایدئولوژیکی که افراد را وامیدارد که در یکی از جبهه‌های موافق یا مخالف قرار گیرند.
 - ۲ - وجود ائتلافها، رنجها که همه را بپا میخیزاند.
- میخواهیم بگوئیم مساله بیطرفی از یکطرف امری است که براساس همه ایدئولوژی‌ها اخلاقی و انسانی نیست و از سوی دیگر امری غیر عملی است. جنگ و نهضت بیطرفها را نیز به میدان میکشاند (حتی تقوم الحرب بکم علی ساق) و درگیری دندان تیزش را بهمه نشان میدهد (بادیا "نواجذها) و پستان عقده‌ها و اضطرابها پراز شیر است (مملوه اخلافها و...) در

چنین مواردی هر کس در صدد روشن کردن وضع خویش است زیرا می‌داند که این نهضت بیکی از دو صورت پیروزی مستضعفان یا مستکبران خواهد انجامید. پس بیطرفی معنی نخواهد داشت.

موانع

و دشواریها

موانع و دشواری‌های نهضت :

در هر نهضتی موانعی وجود دارد که در سر راه است و در حین نهضت قبل از آن و یا بعد از آن جلو راه نهضت را سد میکند و نمی‌گذارد آنچنان که باید به پیش رود. در عصر ظهور مهدی نیز موانع از این قبیل بسیار است و او باید با هر کدام از آنها بنوعی مبارزه کند. اما آن موانع بسیارند و از آن جمله‌اند :

۱ - مسأله عادات :

مردم عمری را به روشی خوب یا بد خو گرفته‌اند و اینک برای‌شان بسیار دشوار است که وضع جدید را پذیرا گردند.

۲ - سنت‌گرایی‌ها :

آداب و رسوم، فرهنگ‌ها، سنت‌ها خود موجد ارزشهایی در جامعه‌اند که مردم از ترک آنها وحشت دارند.

۳ - ترس از شکست نهضت :

گاهی مردم وحشت از آن دارند که نکند نهضت با شکست مواجه شود و در آن صورت موضوع تصفیه‌ای خونین در این زمینه شوند.

۴ - ترس از وقفه :

گاهی مردم ترس از آن دارند که نکند رشته تداوم شغلی ، فکری ،
وظیفی شان گسسته شود و آنچنان که به پیش میرفتند نتوانند بروند .

۵ - ترس از بخطر افتادن منافع :

گروهی در برابر نهضت سد ایجاد میکنند از آن بابت که منافع خود را
بخطر می بینند و احساس میکنند موقعیت اقتصادی شان را از دست خواهند
رفت .

۶ - مقاومت ایدئولوژیک :

بسیاری از مردم مکتبی را پذیرا شده و بر آن اساس ایدئولوژی و جهان
بینی خاص پیدا کرده‌اند و اینک ایدئولوژی جدید را با آن در تضاد می -
بینند .

۷ - تعصبات :

طرز فکرهای درونگروهی و تعصبات و پیشداوری‌ها خود از عوامل جدا
کننده مردم از نهضت است زیرا هر کس بر اساس فکر و اندیشه خود داوری
میکند و تنها خود را می بیند .

۸ - مدلهای رفتاری :

مردم عادت کرده‌اند که فلان نوع از الگو را خوب بپندارند و بر انواع
دیگر صحنه نگذارند . تغییر این مدل‌ها خود عامل مقاوم در برابر نهضت است .

۹ - ارزشهای گذشته :

آنچه را که در گذشته خوب شناخته میشد اینک معلوم نیست خوب

شناخته شود و بر عکس، پس مردم را در پذیرش معیارهای جدید بیم و وحشتی است.

۱۵ - نهادها و تاسیسات :

که مملو از آداب و رسوم مستقر در جامعه‌اند و مقاوم‌ترین پدیده‌ها در برابر تغییر.

.../۳.../۱/۱

این موانع و سدهای دیگر از این قبیل راه پیشرفت نهضت را حتی در مواردی سد میکنند و زمینه را برای درگیری و کشمکش و پخش نیروی نهضت از هر سو فراهم مینمایند. گاهی حتی موجب پدید آمدن تعارضها و تضادها میشوند که در آن صورت با شرایطی خاص باید آن را خنثی کرد. مهدی (ع) بانقشه‌کشی‌ها، طراحیها میبایست در برابر این عوامل بایستد و این موانع را بگونه‌ای از میان بردارد.

دامنہ تعمیرات

دامنه و ابعاد تغییرات:

همانگونه که گفتیم نهضت بر اساس فلسفه تاریخ و هم از دید جهان بینی اسلام پیروشدنی است، اگر چه گران و سنگین تمام شود، حاصل آن پدید آمدن تغییراتی است که قبلاً " بگوشه‌ای از آنها اشاره کرده‌ایم. ولی اینک یادآور میشویم که این نهضت نظامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را کلاً عوض و حتی در مواردی وارونه میسازد. جهان بینی‌ها، کار قلم، هدف علم، انگیزه‌ها، معنی و ارستگی‌ها، زهد، اخلاق، جنبه‌های فرهنگی و... را تغییر میدهد.

نقص‌ها و نارسائی‌ها جبران میشوند، نابسامانی‌ها از میان میروند، زندگی رنگ و فرم تازه‌ای بخود میگیرد، آگاهی‌ها عوض میشوند، هدف دار و با جهت میگردند، معنی ساختن، کمال، انسانیت تغییر پیدا میکند و بالاخره وضع بگونه‌ای میشود که آدمی معنی رفاه، خیر، تعاون، همبستگی، برادری را لمس کند.

ما و زمینه‌سازی‌ها:

اینک ما در نقطه و موقعیتی هستیم که نمی‌توانیم بگوئیم ما را وظیفه

و مسئولیتی نیست . و نمی توانیم انتظار داشته باشیم که کارها خود بخود سر و سامان یابند و یا امام زمانی بیاید و همه چیز را کامل و سالم بمانتحویل نماید ، چنین تصوّراتی نارواست .

برما ضروری است در این عصری که بسیاری از خورشیدها غروب کرده‌اند و فضایل پنهان شده‌اند قیام و اقدامی نمائیم ، بکوشیم زمینه را برای ظهور و تحقق انقلاب مهدی فراهم کنیم . شیعه را زنده نمائیم و اصالت آن را حفظ کنیم . این امر از راه کسب آگاهی‌های لازم در زمینه مکتب و ایدئولوژی ، جریانات زمان ، ایمان به مکتب و عمل آن تحقق پذیر است .

عمل و پذیرش اصول الهی بر ما دشوار نیست بخصوص از آن بابت که تعالیم اسلامی مبتنی بر سنت الهی و فطرتی است که در ما به ودیعه‌گذارده شده و ما در سایه آن میتوانیم تضادها و تعارض‌های روانی را حل کنیم و راهی مستقیم در طریق هدف و کسب رضای الهی در پیش گیریم . والسلام

فهرست مندرجات:

صفحه	
۸	تعریف جامعه
۱۰	ضوابط حاکم بر جامعه
۱۳	چند اصطلاح
۱۵	ارزش نهضت‌ها
۲۶	هدفهای کلی نهضت
۲۸	فرق نهضت‌های مذهبی و مکتبی
۲۹	سازمان نهضت
۳۰	طرح و نقشه نهضت
۳۱	تکیه‌گاه نهضت
۳۲	موانع نهضت
۳۳	ظهور نهضت
۳۶	وجود فشار
۳۷	احساس فشار
۳۸	تمایل به نجات
۴۰	اشاعه این تمایل

۴۱	گزینش رهبر
۴۲	بسیج عمومی
۴۴	جرقه نهضت
۴۵	نیروی کنترل
۵۰	اصل مساله نهضت در آخر الزمان
۵۱	بررسی مسائل نهضت
۵۲	جهان در عصر قیام مهدی (ع)
۶۱	احساس فشار
۶۲	تمایل به نجات
۶۳	اشاعه تمایلات
۶۶	آگاهی به ورشکستگی خود
۶۷	آگاهی به ضعف تمدن
۶۸	آگاهی به ضعف علم و دانش
۶۹	آگاهی به ضعف قوانین
۷۰	آگاهی به وضع سازمانها
۷۴	در رهبری صاحبان مکاتب
۷۵	رهبری از عالمان
۷۵	رهبری پیشوایان مذهب
۷۶	رهبری مهدی
۸۱	محرکهای بسیج
۸۲	آمادگی های دیگر
۸۶	آنچه را که مورد نظر نیست
۹۰	آنچه را که مورد نظر است
۹۸	روشنگری
۹۹	پنددهی و موعظه
۱۰۰	تهدید و انذار
۱۰۰	جنگ و درگیری

۱۰۵	سازمان نهضت مهدی
۱۰۶	نقش آگاهی در نهضت
۱۰۷	تامین امید برای پیروزی
۱۱۰	فشارهای غیرقابل تحمل
۱۱۱	تحقیرها به مذهب
۱۱۲	ناشی‌گری‌ها
۱۱۴	جرقه انفجار
۱۱۵	انهدام انسان‌ها
۱۱۵	نابودی آثار
۱۱۶	راز اتلاف بسیار
۱۳۷	راز پیروزی
۱۴۲	مسئله سلاح جنگ
۱۴۴	اختلاف در توانائی
۱۴۵	نیروی انسانی لازم
۱۴۶	در مساله بیطرفی

تعدادی از کتابهای منتشر شده مؤلف

- ۱ - اسلام و امنیت جهانی - ترجمه و نگارش - دکتر علی قائمی
- ۲ - فاطمه برترین بانوی اسلام - تألیف - " " "
- ۳ - قیام مهدی از دیدگاه جامعه‌شناسی - تألیف - " " "
- ۴ - همگام با حسین (ع) و یارانش - " " " " "
- ۵ - تفرقه مسئله روز ما - " " " " "
- ۶ - نقش مادر در تربیت - " " " " "
- ۷ - خانواده و تربیت کودک - " " " " "